



---

# کتاب الکترونیکی موضوعی

---

Ebook- [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)



مجموعه پرسش، پاسخ های قرآنی

کتاب پانزدهم



## فهرست مطالب

- سوال ۱: خدا در قرآن می‌گوید از ترس فقر فرزندان را نکشید، در واقع گناه بزرگ ترس از فقر است و اکنون باز به خاطر ترس از فقر می‌گویند بچه بیاورید در صورتی که خدا می‌گوید: نمی‌زایند جز کافر یا فاجر!..... ۴
- سوال ۲: منظور از « علم به تعلیم نیست، بلکه نوری است که خداوند متعال آن را ... » در حدیث "عنوان بصری" چیست؟ ..... ۶
- سوال ۳: در مورد «لا اکراه فی الدین»، به ویژه با توجه به تعاریف متفاوت، و حتی سوء برداشتهای متفاوت، توضیحی، ساده، روشن و تعیین کننده بدهید..... ۹
- سوال ۴: در اینترنت تحت عنوان «شهادت امامان شیعه بر ضد شیعه»، به محکوم کردن شیعیان توسط امام علی کرم الله وجهه علیه، در چندجا که شیعیان او را یاری نکردند، [مثل خطبه ۲۷ و ...] و یا چند روایت دیگر از امامان (ع) استناد کرده‌اند؛ پاسخ چیست؟ ..... ۱۱
- سوال ۵: (فضای مجازی) نوشته‌اند در مورد توصیف "زقوم" که خوراک جهنمیان است، در قرآن ضد و نقیض وجود دارد! یک جا آمده: «چون مس گداخته است»، یک جا آمده: «خوراک جهنمیان است» و یک جا از خوراکی‌های دیگر برای اهل جهنم گفته...! پاسخ این شبهه چیست؟ ..... ۱۴
- سوال ۶: تحریف - برای اثبات عدم تحریف قرآن از دو روش "عقلی / قرآن و حدیث" استفاده می‌شود؛ سوال اینجاست که آیا می‌توان فقط و فقط با برهان عقلی و بدون استفاده از آیات و روایات، عدم تحریف را اثبات کرد؟ ..... ۱۷
- سوال ۷: در سوره شمس خداوند می‌فرماید: کسی که خود را تزکیه کرد رستگار شد. سوال من اینه که منظور از رستگار شدن یعنی چی؟ آیا رستگار شدن فقط مربوط به آخرت می‌شه یا دنیا رو هم شامل می‌شه؟ ..... ۲۰
- سوال ۸: سوره انعام آیه ۵۱: «روزی که در آن یاور و سرپرست و شفاعت کننده‌ای جز خدا ندارند». مگر در روز قیامت، پیامبران و امامان شفاعت نمی‌کنند، پس چرا خدا فقط خودش را شفاعت کننده می‌نامد؟ ..... ۲۲
- سوال ۹: گویا تناقضی در آیات ۶۵ و ۶۶ از سوره انفال وجود دارد. در یک آیه می‌فرماید هر یک نفر بر ده نفر غلبه می‌کند و در آیه دیگر می‌فرماید بر دو نفر..... ۲۵
- سوال ۱۰: خدا در سوره انفال آیه ۳۳ نوشته خدا انهارا عذاب نمی‌کند، اما درست در آیه بعدش نوشته چرا خدا آنها را مجازات نکند؟ ..... ۲۷
- سوال ۱۱: (فضای مجازی): قرآن، کلام خدا نیست. چرا که در سوره "المسد"؛ خدای توانا، دعا برای قطع شدن دو دست بنده‌اش می‌کند و شغل هیزم‌کشی همسرش را مسخره می‌کند؟! ..... ۲۹
- سوال ۱۲: چرا خداوند از زبان برای ارتباط با انسان استفاده کرده است؟ چرا که زبان در طول زمان دگرگون و تغییر می‌کند، و همه‌ی ملت‌ها یک زبان رو نمی‌فهمند و یا حتی زبان خوندن ندارند! مگه قرآن کتابی برای هدایت همه‌ی جوامع نیست، پس چرا از عنصر زبان که محدوده و کلی نقص داره استفاده کرده است؟ ..... ۳۲
- سوال ۱۳: در صحیفه سجادیه (ع)، دعای سی و هفتم، می‌فرمایند (آن بنده عاصی در اولین مرتبه که گناه کرد بر تمام عقاب و انتقامی که برای همه خلق مهیا کردی مستحق بود)؛ من هر چه فکر کردم متوجه این معنا نشدم که چگونه می‌شود عقاب گناه یک فرد برابر عقاب مهیا شده برای همه خلق شود؟ ..... ۳۶

سوال ۱۴: فرمود: قرآن برای همه قابل فهم است و به صراحت فرمود که «بگو روح از حکم پروردگار من است»، این دیگر نیازی به تفسیر و ساختن تخیلاتی چون «عالم امر و عالم خلق» ندارد. اینگونه تفاسیر سبب ایجاد شبهات و انحرافات می‌گردد؟..... ۳۹

سوال ۱۵: در تفاسیر، تمامی مراتب علمی، به نوعی به دنیای ماورای طبیعت ربط داده شده و مسلمین را از پژوهش و کشف مجهولات مأیوس و به اوهام و دعانوسی و هزاران انحراف دیگر کشانده است. به نظر می‌رسد اگر این تفسیرها نبود، مسلمانان نیز به حکم قرآن به طبیعت نگاه می‌کردند، قوانین هستی را از دل طبیعت بیرون می‌کشیدند و اکنون پرچمدار علم و دانش در جهان بودند؟!..... ۴۲

سوال ۱۶: برخی با ذکر آیات یا احادیث، چنان از "مرگ و سختی جان کندن"، حتی از قول انبیای الهی می‌گویند که به انسان "استرس" وارد می‌شود؟ متقابلاً نیز بیانات دیگری هست! آیا یک دسته از این بیان‌ها جعلی و دروغ هستند؟!..... ۴۵

سوال ۱۷: آیا طبق آیه ۴۲ - یوسف (ع)، شیطان یاد خدا را از دل یوسف برد و همین سبب طولانی‌تر شدن حبس او گردید؟! (نظرات گوناگونی هست، شما نیز بفرمایید)..... ۴۸

سوال ۱۸: خداوند در قرآن (آیات یک و دو در سوره حج) زلزله قیامت را بیان می‌نماید و می‌فرماید «عذاب خداوند شدید است»، و از طرفی مگر زمین را بندگان صالح خداوند به ارث نمی‌برند و حکومت بر زمین برای آنان نمی‌شود؟ پس چرا عذاب؟ چه طور این دو مطلب قابل جمع می‌باشد؟..... ۵۱

سوال ۱۹: از سویی در قرآن کریم تصریح شده که شما به دنیا آمدید در حالی که هیچ نمی‌دانستید؛ از سوی دیگر بیان می‌شود که "امامان در شکم مادر نیز علم داشتند!" جمع این دو چگونه ممکن است؟..... ۵۳

سوال ۲۰: آیا الله می‌توانست یک فرزند داشته باشد؟ در آیه [۴ - الزمر] تأیید می‌کند و در آیه [۶ - الأنعام] این احتمال را رد می‌کند؟ دوستی در خارج، چنین اختلافاتی پیدا کرده و می‌گوید: «تا پاسخ قاطع نیابم، کل قرآن را رد کنم»؟!..... ۵۶

سوال ۲۱: لطفاً مرا با دلیل عقلی قانع کنید که قرآن کریم کلام ملائکه نمی‌تواند باشد. باید سریع جواب آن را جواب بدهم؟..... ۵۹

سوال ۲۲: آیا منظور آیه ۲۵ سبا این است که ای کافران شما کار خود را کنید و ما هم کار خودمون رو می‌کنیم؟ آیا امروزه کافران میتونن همین حرف رو به مومنان بزنن؟..... ۶۲

سوال ۲۳: منظور از معبودان در آیه ۱۴- فاطر چه کسانی هستند؟ از آنجایی که می‌گوید "یکفرون به شرکهم"، یقین می‌شود که منظور بت‌ها نیستند، و آنجایی که می‌گوید "لا یسمعوا دعائکم"، فهمیده می‌شود که منظور مکاتب مادی و غیر الهی و ... نیستند؟!..... ۶۵

سوال ۲۴: در سوره مبارکه قیامت، آیه ۱۶، خداوند نبی مکرم اسلام (ص) را از عجله در خواندن آیات بر حذر می‌دارد؛ برخی آن را به صدور خطا و اشتباه از ایشان تعبیر می‌کنند! پاسخ چیست؟..... ۶۷

سوال ۲۵: در توقیعی از امام زمان علیه السلام تصریح شده که هر کس قبل از خروج سفیانی، ادعای مشاهده کند، دروغگو و افترا زننده است؛ حال آن که اخبار بسیاری از مشاهده‌ی بزرگان و سایرین آمده است؟!..... ۶۹

سوال ۲۶: ماجرای جمع‌آوری قرآن در زمان عثمان چه بوده و با قرآن‌ها جمع‌آوری شده چه می‌کنند و چه قرآنی جایگزین می‌شود؟..... ۷۲

سوال ۲۷: آیه ۴۳ سوره توبه خداوند به پیامبر می‌فرماید "خدا تو را ببخشد چرا فلان کار را انجام دادی؟" آیا این آیه با عصمت پیامبر اکرم (ص) و یا آیه "ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ" تناقض ندارد؟!..... ۷۴

سوال ۲۸: چرا خداوند در سوره توبه آیاتی آورده است که امکان برداشت سو و نادرست از آنها وجود دارد؟ امروزه فرقه‌های انحرافی با سو برداشت از این آیات دست به خشونت می‌زنند. چرا آیات بطور شفاف بیان نشده‌اند که نیاز به چند نوع تفسیر در مورد آنها نباشد؟ ..... ۷۷

سوال ۲۹: آیات زیادی داریم که می‌فرماید غذای شما و چهارپایانتان یکیست، مانند سوره عبس آیه ۳۲ - از طرفی می‌فرماید: شیر بخورید، یا حضرت ابراهیم به مهمان‌ها گوشت گوساله داد! بین اینها چطور جمع میشه؟ ..... ۸۰

سوال ۳۰: آیا نیاز برخی آیات به تفسیر و موضوعات گوناگونی که توسط مفسرین بیان می‌گردد، یا حتی ترجمه‌های گوناگون از یک لغت مثل (صلب و ترائب)، مغایرتی با ساده بودن قرآن کریم ندارد؟ ..... ۸۲

www.x-shobhe.com

آیا «قتل فرزند» با «فرزند نیاوردن» یکیست؟!

آیا «فرزندانتان را از ترس نکشید»  
یعنی «فرزنددار بشوید یا نشوید»؟!

آیا اگر قومی مستحق عذاب شدند،  
یعنی تمامی اقوام مستحق عذابند؟!

آیا توصیه به ازدیاد نسل در یک جامعه،  
یعنی حتماً فرزندان کافر و فاجر بیاورید؟!

آیا گفتگوی حضرت نوح (ع) با خدا،  
در باره ملت ایران در این عصر بود؟!

به اینها می‌گویند: «خلط مبحث و مغالطه»، که گاهی ناخودآگاه در ذهن ایجاد می‌شود و گاهی حتی با تجزیه آیات، بریدن یکی، نصفه خواندن دیگری، وصل کردن نامربوط هر قطعه بر قطعه دیگری و ... پدید می‌آید و البته دشمنان بیرونی نیز همین روش را برای ایجاد انحراف در اذهان عمومی و ایجاد اغواچا در مسیر رشد (به ویژه در جامعه اسلامی) به کار می‌بندند.

آیا تمامی جنگ‌های دنیا، به خاطر اقتصاد و ثروت نیست، و آیا ازدیاد کودک‌کشی، به ویژه در میان مسلمانان، ریشه در همین نگاه به فقر و ثروت ندارد؟!

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْنَا أَلَّا نُكْفِرَ بِاللَّهِ الَّذِي آتَانَا مِنَّا وَلَآ نَقْتُلُوا أَوْلَادَنَا مِن مِّمَّا آتَانَا مِنَّا وَلَآ نَنكِحُ مَا نَحْنُ بِحَالِيهَا وَآلَافٌ مِّمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّآ بِالْحَقِّ ذِكْرًا وَشَاءَ مَا يَشَاءُ اللَّهُ وَهُوَ عَلِيمٌ عَلِيمٌ (الأنعام، ۱۵۱)

بگو: «بیاوید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛ و فرزندان را از (ترس) فقر، نکشید؛ ما شما و آنها را روزی می‌دهیم؛ و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان؛ و انسانی را که خداوند محرم شمرده، به قتل نرسانید؛ مگر بحق (و از روی استحقاق)؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید!



**بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ**

غربی‌ها، در جامعه‌ی خودشان، به ازدیاد نسل تشویق می‌کنند و به خانواده‌ها جایزه هم می‌دهند، اما در جامعه‌ی ما، ضمن کشتار کودکان در جنگ‌های نظامی یا بیولوژیکی، کاهش نسل را تبلیغ می‌کنند و امکانات وسیعی برای جلوگیری از بارداری در اختیار می‌گذارند و حتی در سازمان‌های بین‌المللی مورد تشویق قرار می‌دهند و بودجه و جایزه هم می‌دهند؟!

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

**سوال ۱: خدا در قرآن می‌گوید از ترس فقر فرزندان را نکشید، در واقع گناه بزرگ ترس از فقر است و اکنون باز به خاطر ترس از فقر می‌گویند بچه بیاورید در صورتی که خدا می‌گوید: نمی‌زایند جز کافر یا فاجر! (ارشد هوش مصنوعی) (۱۰ مرداد ۱۳۹۵)**

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

یکی از بدترین روش‌های کار ذهن، در تفکر، مطالعه، بررسی و بالاخره نتیجه‌گیری در هر امری، مطلبی یا گزاره‌ای، "خلط مبحث" است، به ویژه در کسب معارف و احکام اسلامی و بالاخص در مطالعه‌ی آیات قرآنی.

فرض کنید در پزشکی و بیهوشی، یک جا بگویند: بیمار را بیهوش نکنید، چون ممکن است به واسطه‌ی پیری یا ... به هوش نیاید - یک جا بگویند بیهوشی موضعی بدهید - یک جا بگویند: بیهوشی به مقدار بسیار ضعیف باشد - یک جا هم بگویند نه تنها کاملاً بیهوش کنید، بلکه هر گاه علائم به هوش آمدن را در او دیدید، سریعاً او را با تزریق دارو، به بیهوشی عمیق‌تری ببرید؛ بعد یک متخصص بیهوشی، تمامی این موارد را با هم درآمیزد و هر کدام را که دلش خواست، در هر موردی به کارگیرد!

### فرزندان را از ترس فقر نکشید:

بله، فرزندکشی از ترس فقر، رویکردی بسیار پلید، خودخواهانه و جنایت‌کارانه می‌باشد که از دیرباز و به اشکال متفاوت، در میان مردان و زنان و در تمامی دنیا، رواج داشته و دارد. در گذشته، برخی از مردمان فقیری که خواسته یا ناخواسته فرزنددار می‌شدند، آنها را می‌کشتند و امروزه نیز از دوران جنینی گرفته تا خردسالی، بسیاری از مردمان جاهل، فرزندان خود را برای آن که نان‌خور زیاد نشود، می‌کشتند. رشد فرزندکشی، در امریکا و اروپا و از جمله در آلمان و انگلیس، مقامات سیاسی آنان را نیز نگران کرده است.

خداوند متعال با تذکر به این که "مگر رزاق شما هستید و مگر رزق خودتان را خود می‌دهید"، به شدت از کودک‌کشی، آن هم از ترس رزق و روزی او، نهی فرمود:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا» (الإسراء، ۳۱)

ترجمه: و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است.

### فرزند بیاورید:

توصیه به فرزند آوردن، در مقابل پرهیز از آن و فرزند نیاوردن است، نه در مقابل "فرزندکشی"! پس خلط مبحث و مغالطه‌ی ذهن و گفتار است اگر کسی این دو را مقابل یک‌دیگر قرار دهد.

توصیه‌ی ازدیاد نسل و فرزند آوردن، به اشخاصی است که هنوز برخوردار از فرزند (اول یا بعدی) را اختیار نکرده‌اند، اما نهی از فرزند کشتن، متوجه کسانی هست که فرزنددار شده‌اند، اما آنها را می‌کشند.

توصیه به زیادتی نسل نیز فقط به خاطر نجات از فقر و آن هم فقر شخصی نمی‌باشد، بلکه فقر فرهنگی، فقر سیاسی، فقر امنیتی و فقر اقتصادی را در جامعه به دنبال دارد؛ و در مورد فقر اقتصادی نیز دقت شود که باز ربطی به کشتن

کودکان از ترس فقر ندارد، چرا که حتی اگر تمامی خانواده‌ها ثروتمند و مرفه نیز باشند، تقلیل جمعیت، نیروی تولید علم و نیروی کار و نیروی دفاعی را کاهش می‌دهد و پیامدش "فقر" خواهد بود.

### نمی‌زایند به جز کافر یا فاجر!

چه کسانی نمی‌زایند به جز کافر یا فاجر؟! آیا همگان؟!

خیر، بلکه این گفتگوی حضرت نوح(علیه‌السلام) با خداوند متعال در مورد مردمان آن قوم بود، نه همه‌ی انسان‌ها در طول تاریخ!

خداوند متعال، پس از نهد و سی و پنج سال دعوت، به پیامبرش نوح(علیه‌السلام) فرمود که این قوم دیگر فایده‌ای ندارند و حتی نسل درستی هم از آنها به دنیا نخواهد آمد، لذا عذاب بر آنان حتمی شده است؛ حضرت نوح(علیه‌السلام) نیز این حقیقت را به تعلیم وحی و علم الهی، دانست و دید و همان را بیان نمود:

«وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا \* إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ بُلُغُوا عَبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»  
(نوح(علیه‌السلام)، ۲۶ و ۲۷)

ترجمه: نوح گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار! \* چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند!

\*\*\*- حال این چه ربطی به بقیه‌ی اقوام و نسل بشری در طول تاریخ دارد؟! مضافاً بر این که او درخواست نابودی کفار را کرد، امام‌مؤمنین باقی‌بودند و او سواربرکشتی شدند و آنها صاحب اولاد شدند و نسل ادامه یافت.

«قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا» (نوح(علیه‌السلام)، ۲۱)

ترجمه: نوح (بعد از نوبی از هدایت آنان) گفت: «پروردگارا! آنها مرا نافرمانی کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندان‌شان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است!

### مرتبط:

■ [با این همه مشکلات اقتصادی و فرهنگی و کمبود منابع \(آب و...\) در کشور، و مشکلات عدیده‌ای که در تربیت فرزند وجود دارد، چرا تبلیغ می‌شود که فرزند بیشتری بیاورید؟](#) (۱۰ بهمن ۱۳۹۳)

■ [در بحث فرزند آوری، \(کلا در نظر اسلام\) کمیت مهم‌تر است یا کیفیت \(فرزند صالح داشتن\)؟ ۲- آیا می‌شود به آباتی نظیر اینکه می‌گوید تعلیم مقدم بر علم و ... است گفت: که اگر فرزند صالح نتوان تربیت کرد همان بهتر که فرزند آوری کم باشد؟](#) (۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴)

■ [آلمان: باز هم بچه‌کشی! مادر فرزند ۷ ساله خود را می‌کشد/ ۵ کودک در ده روز](#)

■ [تورسم خانگی در امریکا و توازن جمعیت قومی با کشتار کودکان مسلمان](#)

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در قرآن می‌فرماید «فرزندانتان را از ترس فقر نکشید» و نیز می‌فرماید: «جز کافر و فاجر نمی‌زایند»؛ امروزه نیز گفته می‌شود: فرزند بیاورید؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v91o.html>



**سوال ۲:** منظور از « علم به تعلیم نیست، بلکه نوری است که خداوند متعال آن را ... در حدیث "عنوان بصری" چیست؟

(دانشجوی لیسانس علوم تربیتی/تهران) (۱۴ مرداد ۱۳۹۵)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

بیان نورانی و ژرف حضرت امام صادق (علیه السلام)، در حدیث عنوان بصری، در خصوص حقیقت علم، بدین شرح است:

«لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ؛ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مِّنْ بَرِيذِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ. فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ قَاطِبًا أَوْلَا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ، وَ اطَّلَبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ، وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهَمُكَ!»

ترجمه: علم به آموختن نیست. بلکه در حقیقت نوری است که در دل کسی که خداوند تبارک و تعالی اراده‌ی هدایت او را نموده است واقع می‌شود. پس اگر علم می‌خواهی، باید در اولین مرحله در نزد خودت حقیقت عبودیت را بطلبی؛ و به واسطه‌ی عمل کردن به علم، طالب علم باشی؛ و از خداوند بپرسی و استفهام نمائی تا خدایت تو را جواب دهد و بفهماند.

بی‌تردید شرح و تفسیر این حدیث، مستلزم نوشتن ده‌ها جلد کتاب در هر فراز آن، توسط دانشمندان، حکما، واقفان به علوم قرآنی و حدیثی و دین‌شناسان زبده و مخلص می‌باشد [چنان که کتب بسیاری نوشته شده است]؛ پس آنچه در این مختصر بیان می‌شود، فقط و فقط یک اشاره و آن هم به یک کلمه‌ی "علم"، جهت تقریب ذهن می‌باشد.

**\*\* - دقت شود که در همین یک جمله‌ی کوتاه، به چند مهم اشاره شده است، از جمله: «حقیقت علم - نور - اراده - هدف - طلب علم - حقیقت عبودیت - عمل به علم - سؤال از علیم (خدا) و بالاخره فهم و تفهیم»؛** پس هر چه یک محقق بیشتر در مورد مفاهیم این واژگان، در منابعش مانند قرآن، حدیث، علوم انسانی (مثل فلسفه، حکمت، منطق، روانشناسی و ...) بیشتر بداند، پرواز بلندتری در آسمان این فراز از حدیث نموده است.

**علم:**

**الف -** برای مفهوم "علم"، تعاریف متعددی شده است. برخی صرف هر دانشی را "علم" نامیدند و برخی دیگر، فقط علوم تجربی را علم نامیدند و ...؛ اما در این حدیث، بحث از "حقیقت علم" شده است.

به عنوان مثال: به این که کسی سالها پزشکی عمومی و سپس جراحی تخصصی قلب و یا چشم را در تئوری و عمل بیاموزد، "علم" گفته می‌شود، چنان که فراگیری چگونگی ساختن انواع چاقوها و نیز چگونگی کور کردن و کشتن مردمان با آنها نیز "علم" نامیده می‌شود.

علوم هسته‌ای، "علم" است؛ به کارگیری آن در تولید "انرژی یا داروهای هسته‌ای برای تولید رادیویزوتوپها و ... "علم" قلمداد می‌شود، ساختن بمب‌های اتمی برای کشتار جمعی نیز "علم" می‌باشد.

**علم کیست؟**

چه کسی جز خالق و مالک عالم هستی، که هر چه هست، علامت اوست، می‌تواند به همه چیز علم داشته باشد و علم باشد؟

إِنَّمَا إِلَهُ الْإِلَهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (طه، ۹۸)

معبود شما تنها خداوندی است که جز او معبودی نیست؛ و علم او همه چیز را فرا گرفته است!

عالم هستی، همه علامت است؛ علامت نیز نشان و هدایت کننده به سوی مقصود و مقصود می‌باشد؛ پس "علم" وقتی علم حقیقی است که هدایت کننده باشد؛ و عالم، به کسی می‌گویند که آن هدف حقیقی را قصد کرده و با راهنمایی علامت‌ها، به سوی او حرکت می‌کند.

وَعَلَامَاتٍ وَاللَّحْمُ هُمْ يَهْتَدُونَ \* أَقْمَنُ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (التحل، ۱۶ و ۱۷)

و (نیز) علاماتی قرار داد؛ و (شب هنگام) به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند \* آیا کسی که (این گونه مخلوقات را) می‌آفریند، همچون کسی است که نمی‌آفریند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟!

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِعِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لِّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (الأنبياء، ۲۱)

و در زمین، کوه‌های ثابت و پابرجایی قرار دادیم، مبادا آنها را بلرزاند! و در آن، دره‌ها و راه‌هایی قرار دادیم تا هدایت شوند!

همان‌گونه که خورشید، ماه، ستارگان، رودها، کوه‌ها و ... علاماتی هستند تا راه را پیدا کنیم و هدایت شویم، مجموعه‌ی عالم هستی نیز علامت است برای هدایت؛ و علم حقیقی به این علامت‌ها، وقتی اطلاق می‌شود که سبب هدایت شود.

**علم هدفدار و هدایت کننده**

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ قَدْ فُضِّلْنَا الْأَبْرَارَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکی‌های خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید! ما نشانه‌ها (ی خود) را برای کسانی که می‌دانند، (و اهل فکر و اندیشه‌اند) بیان داشتیم!

آیه، به "نجوم" اشاره دارد، اما نه برای ستاره‌شناسی؛ بلکه برای علامت شناسی، جهت ره یافتن و هدایت.

در اینجا هدف از توجه دادن به ستارگان و هر علمی که انسان بتواند راجع به آنان کسب نماید، شناخت ویژگی‌ها و آثار ستارگان بزرگ و کوچک می‌باشد، بلکه شناخت و ایجاب به «هُوَ الَّذِي» است، یعنی خدا شناسی، علم شناسی، رب شناسی. لذا فرمود: خدا این گونه علامت‌ها و آیاتش را برای شما تفصیل می‌کند، تا به علم حقیقی و هدایت کننده دست یابید.

www.x-shobhe.com

**ب -** اما حقیقت "علم" این است که بدانیم، علم، شناخت، کشف و وقوف به "عالم هستی" و قوانین حاکم بر آن می باشد. جهان هستی را "عالم" می گویند که جمع و نمود "علامت" می باشد - علامت شناخته شده را "معلوم" و شناسنده یا واقف به آن را "عالم" می گویند.

**ج -** اما مهم این است که بدانیم، "علامت" نه تنها تمام حقیقت نیست، بلکه خودش چیزی جز "علامت" نیست. چنان که امروزه اندیشمندان ملحد و به اصطلاح پساپیست مدرن غربی نیز به این حقیقت رسیده اند. ژان بودریار در کتابش به نام "امریکا"، در پی یک سفر فرضی می نویسد: "هیچ چیزی خودش نیست، بلکه همه چیز وانموده است!"، یعنی "علامت" است و چیز دیگری را نشان می دهد.

امروزه دنیای علم تجربی نیز به این نتیجه رسیده است که «علم، یعنی علامت شناسی». اگر مرگی یا قتلی رخ دهد، از روی علامت ها علت مرگ و یا حتی شخص قاتل شناخته می شود - اگر بویی به مشام برسد، علامت است که آیا فضای گل کاری شده نزدیک است و یا چیزی در حال آتش گرفتن و سوختن می باشد - هواشناسی، شناخت بیماری ها، نجوم ... و هر علم یا موضوعی را که در نظر بگیرید، بر اساس "علامت" ها شناخته می شوند، چنان که دوستی و دشمنی نیز با علامت ها، آشکار شده و شناخته می شوند؛ حتی همین حروف و سطور، علاماتی برای رساندن مفهوم و مقصود می باشند.

**د -** اما مهم تر این است که بدانیم، حالا این علامت و یا این همه علامت در عالم، چه چیزی، چه کسی، چه هدفی و چه مقصد و مقصودی را نشان می دهند؟

تفاوت اصلی "علم شناسی" در جهان بینی توحیدی و اسلامی، با نگاه الحادی و مادی به عالم (علامت ها) و علم به آنها در همین است.

کفار، دهریون، ماتریالیست ها، ماده گرایان و یا هر چه که آنها را بنامیم، فقط و فقط خود "علامت" را صرف نظر از علامت بودن و سمت و سو و پیام آن می بینند! در واقع به قول شهید آیت الله مطهری (رحمة الله علیه)، «جهان در نظر آنان، کهنه کتابی است که اول و آخرش افتاده است!»

این نوع از "علم" فایده ی چندانی برای رشد بشر ندارد. مثل کسی می ماند که در جاده ای پر پیچ و خم و خطرناک، با سرعت می رود و ناگاه علامت نزدیک شدن به گردنه یا پرتگاه را می بیند، و به جای آن که به پیام، مقصد و مقصود آن توجه کند، تحقیق و بحث می کند که این علامت، چند متر است، از چه ساخته شده، ترکیباتش چیست، رنگش کدام است، در کجا نصب شده و ...؟! بدیهی است که این جناب دانشمند، به رغم این همه علوم گوناگون راجع به خود علامت، به خاطر عدم توجه به پیام، مقصود و جهت آن، حتماً در پرتگاه سقوط می کند و همراهان را نیز به هلاکت می کشاند.

**د -** در آموزه های اسلامی (قرآن، حدیث و ...)، به "حقیقت علم" که همان اسم، آیه، نشانه یا علامت بودن است توجه شده است، با سمت و سو، پیام، جهت و مقصد و مقصود از علامت.

### نکته ی قابل تأمل:

لابد تا کنون به فیلم های علمی در زمینه ی "زیست" و نحوه ی پیدایش و تکامل چرخه ی حیات آنها نگاه کرده اید. گفته می شود؛ این جانور، برای تأمین غذا، لازم دید که از آب بیرون بیاید، پس برای خودش آبشش درست کرد! یا این گیاه چون در فلان محیط بود، برای خودش چنین رنگ یا شیرهای درست کرد تا حشرات بیایند و گرده ی او را پخش کنند، یا این میمون سعی کرد تا قدش را صاف کند و روی دو پا نیز بایستد تا دستش برسد و ...! یعنی تمامی این چرخه را به خود آنها نسبت می دهند!

بی تردید اگر بر این باور باشیم که آن جانوران یا آن گیاهان و حشرات، چنین علم و اراده و اختیاری داشتند و می توانستند آنها را به کار گیرند، پس بسیار دانشمندتر از تمامی نواغ بشری در طول حیات بوده اند و هم-چنین بسیار قدرتمندتر از تمامی قدرت ها و تکنولوژی ها.

خداوند متعال نیز از همان خورشید، ماه، ستاره، مدار، انسان، حیوان، حشره و گیاه خبر می دهد، اما با تأکید بر مبدأ پیدایش، ربوبیت، مالکیت، هدف و غایتش. یعنی تعریف می کند که این علامت، کجا را به شما نشان می دهد.



### نتیجه:

پس علم، صرفاً آموخته‌ها نیست، بلکه علامت‌شناسی برای اتخاذ جهت و پیمودن آن به منظور رسیدن به مقصود می‌باشد. لذا فرمود: حقیقت علم، یک نور است، یعنی روشن‌کننده‌ی راه است، آن هم نه برای همگان، بلکه برای هدایت کسی که آن هدف را قصد و اراده کرده باشد و بالتبع مشمول اراده‌ی در هدایت او می‌شود. تصمیم، اراده و اتخاذ هدف و سمت و سو نیز کار "قلب" است، نه کار عقل، چرا که انسان هر چقدر هم علم داشته باشد، در نهایت به سوی "محبوب" می‌رود، نه معروف (شناخته شده). لذا فرمود:

«لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ؛ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يَرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ»

ترجمه: علم به آموختن نیست. بلکه در حقیقت نوری است که در دل کسی که خداوند تبارک و تعالی اراده‌ی هدایت او را نموده است واقع می‌شود.

### معلم:

حال چه کسی به جز «عالم» می‌تواند «معلم» باشد. لذا در قرآن کریم فرمود: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا - و بگو پروردگارا! علم مرا زیاد گردان. / (طه، ۱۱۴)»؛ و در حدیث فوق فرمود که طالب علم، از خدا درخواست می‌نماید که به او بفهماند «وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهُ يَفْهَمُكَ».

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

منظور از « علم به تعلیم نیست، بلکه نوری است که خداوند متعال آن را ...» در حدیث "عنوان بصری" چیست؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۷۹۲۳.html>



**سوال ۲:** در مورد «لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، به ویژه با توجه به تعاریف متفاوت، و حتی سوء برداشت‌های متفاوت، توضیحی، ساده، روشن و تعیین کننده بدهید. (۱۷ مرداد ۱۳۹۵)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» یک آیه نیست، بلکه بخشی از یک آیه می‌باشد. متأسفانه بسیاری از مردم، از این آیه غنی، ژرف و تعیین کننده، فقط همین چهار کلمه‌اش را شنیده و یا مورد توجه قرار داده‌اند، چرا که بیش از سایر فرازها و مضامین همین آیه، مورد تبلیغ، ضدتبلیغ و البته تفسیر به رأی و سوءاستفاده قرار گرفته است.

در مثل معروف است که شخصی مدعی شد: «من به دستور خدا در قرآن کریم، نماز نمی‌خوانم!»؛ از او پرسیدند: «این دستور در کجای قرآن آمده؟!»، پاسخ داد: همان جا که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ - ای اهل ایمان، به نماز نزدیک نشوید!» و بقیه‌ی آیه را نخوانده بود که فرموده «... وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ... - ... هنگامی که مست هستید، تا بدانید که چه می‌گویید و ... / (النساء، ۴۳)».

حالا یک عده «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» را می‌خوانند و مکرر می‌گویند و برخی نیز به قصد ایجاد انحراف در اذهان عمومی و اعوجاج در راه رشد و کمال مردم، اما بقیه‌ی آیه را نمی‌خوانند! پس لازم است ابتدا به تمام آیه توجه کنیم و بعد درباره‌ی بند بند آن تأمل نماییم، تا مفهوم و مقصود به روشنی درک گردد:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقرة، ۲۵۶)

ترجمه: در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت [= بت، شیطان، فرعون، نفس و هر موجود طغیانگر دیگری] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره‌ی محکمی جنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

**اکراه:** کلمات "اجبار و اکراه"، هر دو عربی هستند، پس اگر می‌خواست بفرماید که در دین اجباری نیست، می‌فرمود: "لا اجبار فی الدین"، اما فرمود: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، چرا که هر چند "اکراه"، در این آیه، معنی "اجبار" هم می‌دهد، اما اعم از "اجبار" می‌باشد.

اکراه یعنی، بد آمدن (کراهت داشتن)، و در مواقفی به معنای اجبار نیز می‌باشد. پس می‌فرماید که در قبول دین، اجباری نیست؛ چنان که در دین، هیچ مورد ناخوشایند و بدآمدنی وجود ندارد. همه منطبق با عقل، فطرت و نظام آفرینش می‌باشد، همه راه رسیدن به رشد، کمال و فلاح می‌باشد.

**دین:** اما معنا، مفهوم و منظور از "دین"، اعتقادات و باورها می‌باشد، نه احکام و قوانین. می‌فرماید که من انسان را درباره‌ی اعتقاداتش، مجبور نیافریدم، پس نه کسی می‌تواند او را به "ایمان" مجبور نماید [حتی اگر شخص پیامبراکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) باشد]، و نه کسی می‌تواند او را به "کفر" مجبور نماید، [حتی اگر شخص ابلیس لعین باشد].

اجباری نبودن دین (اعتقادات) یعنی:

إِنَّا هَدَيْنَاكَ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرْنَا وَإِنَّمَا كَفَرْنَا (الإنسان، ۳)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

اجباری نبودن دین (اعتقادات) یعنی:

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَوَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهيم عليه السلام، ۷)

و آنگاه به پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمائید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

اجباری نبودن دین (اعتقادات) یعنی:

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ \* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّبٍ (الغاشية ۲۱ و ۲۲)

(خطاب به پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله) پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای \* تو تسلطی بر آنان نداری \* (که بتوانی مجورشان کنی)

اجباری نبودن دین (اعتقادات) یعنی:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (الحجر، ۴۲)

(خطاب به ابلیس لعین) در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که (که خودشان) تو را پیروی کنند.

اجباری نبودن دین (اعتقادات) یعنی:

بَلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (القصص، ۸۳)

(آری، این سرای آخرت را [تنها] برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است!

**نظر (اعتقاد) و عمل**

انسان، متشکل از دو بُعد نظر (اعتقاد) و عمل می‌باشد؛ لذا ابتدا اتخاذ هدف (اعتقاد) می‌کند و سپس با سعی و تلاش (عمل) به سوی آن می‌رود. در بُعد نظری (اعتقادات)، کسی نمی‌تواند به زور، او را مجبور به پذیرشی (ایمان یا کفر به چیزی) نماید، اما در بُعد عملی، اجبارهای فراوانی هست، حتی گاه خودش نیز خود را مجبور می‌سازد.

www.x-shobhe.com

## شامل احکام نمی‌گردد:

اما "احکام" یعنی قوانین و دستورات عمل‌ها. رعایت بسیاری از قوانین، در تمامی جوامع، مکاتب و ادیان، اجباری می‌باشد، به ویژه اگر در ساختار جامعه نقش داشته باشند و به حقوق دیگران نیز مربوط گردند.

بی‌تردید، "مدنیت" با وضع قوانین درست‌تر و کامل‌تر و نیز رعایت آنها از سوی مردم یک جامعه شکل می‌گیرد؛ از این رو رعایت بسیاری از این قوانین اجباری می‌شود و کسی نمی‌تواند به بهانه‌ی «لا اکراه»، یا «دموکراسی»، یا «لیبرالیسم» یا اصل آزادی و ...، بگوید که نباید برای اجرای قوانین، اجباری در کار باشد. عدم رعایت قانون، موجب بروز هرج و مرج و نابودی می‌گردد. پس حتی شده با اکراه و یا اجبار، باید رعایت شود.

**مثال:** شاید کثرت قابل توجهی، از پرداخت‌کنندگان مالیات در کشورهای متفاوت، یا جوانانی که به نظام وظیفه فراخوان می‌شوند، یا حتی افرادی که به جنگ اعزام می‌گردند، یا رانندگان خودروهای پر سرعت و یا ...، هیچ اعتقاد و باوری به مالیات، سربازی، قوانین بسیار زیاد راهنمایی و رانندگی و ... نداشته باشند، اما مجبورند که رعایت کنند.

اگر قرار باشد که رعایت قانون اجباری نباشد، اولاً وضع آن قوانین عبث و بیهوده خواهد بود، ثانیاً تعیین ضمانت‌های اجرایی (اعم از تشویق، تهدید، پاداش، جریمه، مکافات و ...) بی‌مورد خواهد بود و هیچ پلیس و دادگاهی نیز نباید باشد، و ثالثاً هیچ نظامی محقق نخواهد گردید.

## چرا دین (اعتقاد) اجباری نیست:

فضیلت، کمال بالقوه و وجه تمایز انسان نسبت به سایر موجودات، همین توان «اختیار»ی می‌باشد که خداوند متعال برای «انتخاب»، به او موهبت نموده است. پس اگر دین (اعتقادات) اجباری بود، اختیار سلب می‌شد و دیگر لزومی به هدایت نیز وجود نداشت و بالتبع تلاش، حرکت، رسیدن به نتیجه‌ی مثبت یا منفی نیز بی‌معنا و بی‌ثمر بود ... و حتی هیچ کس با دیگری تبادل نظر و بحث نمی‌کرد؛ چرا که "جبر" کار خودش را می‌کند.

اما خداوند متعال فرمود: عقل برای شناخت دادم، فطرت برای گرایش دادم، قلب برای فهم دادم، شعور برای بصیرت دادم، اختیار برای انتخاب دادم، انبیا را با ادله و بینه‌های روشن فرستادم، وحی نازل کردم، اولیا و امامان را رهبر قرار دادم ... و بالاخره آن که "راه رشد" را از راه "گمراهی" تبیین کردم «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»، پس دیگر هیچ لزومی برای "جبر" در دین (اعتقادات) وجود ندارد.

## راه درست:

اما در عین حال می‌فرماید که مقصود از جبری نبودن دین (اعتقادات)، این نیست که هر کسی، هر معبودی گرفت، هر هدفی اتخاذ کرد، هر کسی یا هر چیزی را بندگی کرد و هر چه کرد، درست است و یا دست کم مانعی ندارد؛ بلکه فرمود: دو راه اعتقادی پیش روی انسان است: یا «ایمان به الله و کفر به طاغوت» و یا «ایمان به طاغوت و کفر به الله جلّ جلاله»، که با اراده و اختیار خودش، یکی را انتخاب می‌کند و به نتیجه‌ی این انتخابش نیز می‌رسد. لذا در ادامه فرمود: پس هر کس که به طاغوت کافر شد، و به الله جلّ جلاله ایمان آورد، او به دستاویز محکمی که هرگز گسسته نمی‌شود چنگ زده و نجات می‌یابد «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا».

**نکته:** از همین ادامه‌ی آیه و تأکید بر مقوله‌ی "کفر و ایمان"، مشخص می‌گردد که مقصود از «دین»، همان اعتقادات آدمی می‌باشد.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در مورد «لا اکراه فی الدین»، به ویژه با توجه به تعاریف متفاوت و حتی برداشت غلط و سوء استفاده، توضیحی روشن ارائه دهید.

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/V937.html>



**سوال ۴:** در اینترنت تحت عنوان «شهادت امامان شیعه بر ضد شیعه»، به محکوم کردن شیعیان توسط امام علی کرم الله وجهه علیه، در چندجا که شیعیان او را یاری نکردند، [مثل خطبه ۲۷ و ...] و یا چند روایت دیگر از امامان (ع) استناد کرده‌اند؛ پاسخ چیست؟ (۲۰ مرداد ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

معلوم است که نویسنده در صفحه‌ی اینترنتی، نه شیعه است و نه سنی و نه حتی کمی آگاه نسبت به زبان عربی و همچنین معارف اسلامی، تاریخ و ...؛ و معلوم است که قصدش فقط ضدتبلیغ علیه تشیع و شیعه می‌باشد.

او گمان کرده که اگر به جای «علیه‌السلام»، «کرم‌الله‌وجهه» بنویسد، همه گمان می‌کنند که لابد اهل سنت می‌باشد، چرا که آنان به هنگام بردن نام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، «كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ» می‌گویند، اما دقت نکرده است که دیگر «امام» نمی‌گویند! مضافاً بر این که «وجهه علیه» غلط است و نشان می‌دهد که نویسنده تا این حد نیز عربی نمی‌داند.

### حال پردازیم به اصل موضوع:

**الف -** شیعه، یعنی پیرو. پس هر کسی پیرو هر کسی که باشد، شیعه‌ی اوست، خواه پیرو رسول اکرم و امامان علیهم‌السلام باشد، خواه پیرو اهل سقیفه باشد، خواه پیرو شیطان باشد و یا پیرو طاغوت زمان خود.

در نتیجه، کسانی که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را پیروی نکردند، یا در زمان حکومت یاری نمودند و ...، "شیعه"ی او نبودند و کسانی که اکنون پیروی نکنند نیز "شیعه"ی او نیستند؛ حال چطور نتیجه گرفتند که نقد و اعتراض ایشان به مردم زمان خودشان، علیه شیعیان بوده است؟!

**ب -** اگر چه واژه‌ی «شیعه‌ی امام علی (علیه‌السلام)»، ابتدا توسط پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) بیان شد و واژه‌ی «سنّی» پس از پایان دوره‌ی خلیفه‌ی دوم، و پیشنهاد به امام، جهت پذیرفتن حکومت به شرط قرآن، سنت پیامبر و سنت شیخین [که ایشان نپذیرفتند] مطرح شد، اما دقت‌کنند که تقسیم به "شیعه و سنّی" به معنا و مفهوم امروزی که تفاوت مذاهب است، در صدر اسلام نبود، چرا که اولین مذهب فقهی اهل سنت، توسط ابوحنیفه، که به او "امام اعظم" می‌گویند، در زمان امام صادق (علیه‌السلام) پدید آمد.

در صدر اسلام و حتی چند دهه بعد، دسته‌بندی‌ها فقط "سیاسی" بود، چرا که اختلافات بر سر موضوع "حکومت" بود. پس اگر در آن زمان گفته می‌شد طرفداران این یا آن، مقصود این تقسیم‌بندی "مذهبی" فعلی که مبنای فقهی دارد نبوده است، بلکه جناح‌های سیاسی و قومی بودند (مثل جناح‌بندی‌های سیاسی امروز).

**ج -** در هر حال، به همان سخن قبل می‌رسیم که اگر عده‌ای، چه قبل از حکومت و چه پس از آن، پیرو ایشان نبودند، پس شیعه‌ی ایشان نبودند؛ مضافاً بر این که نه تنها هیچ اشکالی ندارد که امامی، عملکرد پیروان خود را "نقد" نماید، بلکه رهبری و امامت همین است. امام، هم راه را نشان می‌دهد و رهبری می‌کند، هم به اشکالات، نقیصه‌ها، خطاها و ضعف‌ها بصیرت دارد و متذکر می‌گردد، چنان که هر رهبر، مربّی و معلم دیگری چنین می‌کند. حال آیا این به معنای "ردّ تشیع" و یا شیعیان است؟! از این رو در احادیث نیز نقدها و نکوهش‌های بسیاری در مورد کسانی وجود دارد که خود را "شیعه" می‌نامند، اما شیعه‌ی واقعی نیستند. اما آیا این نقدها، نکوهش‌ها و تذکرات، رد اصل "تشیع" به معنای پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام)



حدیثی در مورد لقب "شیعه" در منابع اهل تسنن  
قال تعالی (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ). لما نزلت هذه الآية  
قال الرسول لعليّ يا عليّ (ع) هم أنت و  
شيعتك.  
زمانی که آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا  
الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) نازل شد  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به  
علی (ع) فرمودند: منظور از این آیه تو و  
شیعیان هستی.  
(تفسیر الطبري ج ۳، ص ۱۶۱ - الدر المنثور - سیوطی - ج  
۱، ص ۳۷۹ و ...)

قلب‌های مریض، اسمی از خدا، پیامبر، قرآن،  
امام، اسلام و ... به میان نمی‌آورند، مگر برای  
سوء استفاده در راستای امیالشان:



**ترفند و حتمی منافقانه‌ی وهابیت**  
وهابیت، چون یک تشکیلات انگلیسی است  
و هیچ گونه هویت اسلامی ندارد، خود را  
شاهزادی از "اهل سنت" معرفی می‌کند و  
چون خودشان پیروان (شیعیان) ابوسفیان و  
معاویه هستند، می‌خواهند چنین القا کنند  
که پیروان اسلام معاویه‌ای و یزیدی، شمرها،  
خولی‌ها، عمر سعدها، حجاج بن یوسف‌ها  
و ... همه چون شیعه نبودند، پس حتماً  
سنّی بودند! در حالی که آنها نیز مانند  
همین‌ها، اصلاً مسلمان نبودند.

### ضرورت بصیرت، دقت و مراقبت شیعه و سنّی

\* مسلمانان اهل سنت، باید با بصیرت تمام،  
دقت و مراقبت کنند که "وهابیت انگلیسی"  
خودش را مسلمان و اهل سنّت جا نزنند.  
\* مسلمانان اهل سنت، باید دقت کنند که  
مبادا به اسم اسلام و اهل سنّت، شیعه‌ی  
وهابیت شوند.  
\* مسلمانان اهل تشیع، باید با بصیرت و  
دقت، بدانند که "اهل تسنن"، پیروان  
معاویه، یزید، شمر .. و وهابیت نیستند.  
\* تمامی مسلمانان باید با بصیرت کامل،  
دوست شناس و دشمن شناس باشند، و "تولا  
و تبرای" آنان، منطبق با عقل، وحی و سنّت  
رسول اله صلوات الله علیه و آله باشد.

### جوسازی دشمنان منافق

و سوز دل مولا، از مردمانی این چنین  
همان گونه که منافقان نفوذی امروزی می  
گویند این آقا خوب است، اما سیاست،  
روابط بین‌الملل و ... نمی‌داند، آن روزگار نیز  
می‌گفتند: علی، علی است، اما سیاست و  
جنگ نمی‌داند! (۱۹)  
«خدا نابودتان کند، قلبم را با خونابه پر  
کردید، و سینهام را از خشم مالا مال نمود، و  
غبهای متوال را جرعه پس از جرعه بمن  
خورانیدند، رای و نظرم را بانقضات و تباه  
گذاشتن من مختل ساختند، تا آنجا که فریض  
گفتند: فرزندان‌بطلب مردیست دلاور، ولی  
فزون جنگ را نمی‌داند! خدا پدرشان را حفظ  
کند، آیا در میان آنان کسی در امور جنگی با  
مهارت‌تر، با سابقه‌تر از من وجود دارد؟ من  
هنوز به بیست‌سالگی نرسیده بودم، قیام به  
تکاپو در جنگ نموده‌ام، هم اکنون سالیان  
عمر از شصت تجاوز می‌کند. [ولی چه کنم]  
کسی که اطاعت نمی‌شود، رای ندارد»  
(نوح البلاغ، خطبه ۲۷)

می‌باشد؟ آیا گفته‌اند که پیروی نکنید، یا فرموده‌اند که این طریق پیروی نیست، ضعف دارید و باید کامل شوید. مگر خداوند در قرآن کریم خطاب به مدعیان ایمان نفرمود که نگویید ایمان آوردیم، بگویید اسلام آوردیم، چون ایمان هنوز به قلب‌های شما راه نیافته است؟

**\*\*** پس اگر کسی این آیه را بگیرد و بگوید که خدا در قرآن کریم ایمان و اسلام را رد کرده است، یا جمیع مؤمنان و مسلمانان را رد کرده است، یا بسیار جاهل است، یا قلبش مبتلا به بیماری کفر و نفاق شده است و یا هر دو.

### نهج البلاغه - خطبه ۲۴:

**\*\*** این خطبه را هنگامی که خبر هجوم لشکریان معاویه به انبار به ایشان رسید، و مردم (کوفه، انبار، و عراق) از این خبر تحریک نشده بودند و با بی‌بصیرتی در دشمن‌شناسی و مقابله، و نیز تبلی و تن‌پروری روزگار می‌گذرانند، ایراد شد. آغاز خطبه با توصیفی از ضرورت و عظمت جهاد شروع می‌شود، ایشان ابتدا می‌فرمایند:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَحْبَبَهُ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجَنَّتْهَا لَوَيْفَةً، فَمَنْ تَرَكَهُ رَعْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدُّلَى، وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ، وَدَيْتِبَا الصَّغَارِ وَالْقَمَاءَةَ وَضَرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالسَّهَابِ وَأَدْبَلَ الْحَقُّ مِنْهُتَضَيِّعِ الْجِهَادِ، وَسَيِّمَ الْخَسْفَ، وَمَنْعَ النَّصْفِ»

ترجمه: پس از حمد و ثنای خداوندی، جهاد [با دشمنان خدا] دری از درهای بهشت است که، [خداوند این در را] به روی خواص اولیاء خود باز کرده است، جهاد لباس تقوی و زره محکم الهی، و سپر با اطمینان او است، کسی که از روی اعراض جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلت بر او بپوشاند، و بلا و مصیبت او را فراگیرد، و با حقارت و پستی در ذلت غوطه‌ور شود، و دلش مشوش گردد و هذیان‌ها سر دهد، و در برابر حق که آن را ترک کرده است شکست می‌خورد و حق بر او پیروز شود، و ذلت، خود را بر وی تحمیل نماید و از انصاف و عدالت ممنوع گردد.

**\*\*** سپس به نکوهش چنین مردمی پرداختند و به نکات بسیار مهمی اشاره نمودند که تمامی سیاست‌مداران و مردم مسلمان امروز نیز باید به آن توجه کنند. ایشان فرمودند:

«آگاه باشید، من شما را شب و روز، مخفی و آشکار برای پیکار با این قوم دعوت نمودم، و به شما گفتم: پیش از آنکه هجوم بیاورند شما بر آنان پیشدستی کنید و بر آنان هجوم ببرید، سوگند به خدا، هیچ قومی در داخل خانه خود مورد حمله و هجوم قرار نگرفت، مگر اینکه ذلیل شدند، شما تکلیف جهاد را به گردن یکدیگر انداختید، و از یکدیگر گسیختید و بی‌یاور گشتید تا در نتیجه غارتگری‌ها شما را متلاشی ساخت و بر وطن‌های شما مسلط شدند.»

### توصیف مردم آن زمان و زمان‌های دیگر:

ایشان در ادامه به توصیف مردم زمان خودشان پرداختند تا مردمان در زمان‌های دیگر تاریخ نیز بخوانند و بدانند که "مردم" در آن زمان چگونه بودند و چه شد؟ و درس عبرت بگیرند:

«این بینوایان در برابر آن غارتگران جز گفتن: "انا لله و انا الیه راجعون" و سوگند دادن به رحم یا طلب رحم و دلسوزی چاره‌ای نداشته‌اند. آنگاه سپاهیان خون‌خوار با دست پر و کامیاب برگشته‌اند، نه زخمی بر یکی از آنان وارد شده و نه خونی از آنان ریخته شده است. اگر پس از چنین حادثه [ی دلخراش] مردی مسلمان از شدت تأسف بمیرد، مورد ملامت نخواهد بود، بلکه مرگ برای انسان مسلمان به جهت تأثر از این حادثه در نظر من امری است شایسته و با مورد.»

شگفتا، سوگند به خدا، اجتماع این قوم بر باطلشان و پراکندگی شما از حقتان، قلب را می‌میراند و اندوه را به درون آدمی می‌کشانند. زشتی و اندوه بر شما باد، زیرا که نشانه‌ی تیرهای دشمن گشته‌اید، غارت می‌شوید و هجوم نمی‌برید! مورد حمله و کشتار قرار می‌گیرید و حمله نمی‌کنید. معصیت بر خدا می‌شود، شما رضایت می‌دهید. هنگامی که در روزهای هوای گرم، دستور حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید: این روزها هوا گرم و سوزان است. به ما مهلت بده تا گرما شکسته شود. و هنگامی که در روزهای سرد دستور حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویند: این موقع سرمای شدید است، به ما مهلت بده تا سرما از ما دور شود. همه‌ی این بهانه‌جویی‌ها برای فرار از گرما و سرما است (!؟) اگر شما از گرما و سرما گریزان باشید، به خدا سوگند، از شمشیر گریزان‌تر خواهید بود...».

## تشیع و شیعیان:

"تشیع" یک مقوله است و شیعیان مقوله‌ای دیگر، چنان که "اسلام عزیز" یک مقوله است و مسلمان یا مسلمانان مقوله‌ای دیگر. یکی اشاره به دین، مذهب، راه و روش دارد، دیگری اشاره به اشخاص یا جوامعی دارد که ادعای مسلمانی، شیعه یا سنی بودن دارند.

بدیهی است که نه تنها حتی کفار و منافقین و سازمان‌های جاسوسی و تروریستی علیه اسلام، [مثل وهابیت، القاعده، طالبان، داعش و ... در امروز] می‌توانند ادعای مسلمانی کنند، بلکه مردمانی که واقعاً اعتقاد و علاقه‌ای به اسلام دارند نیز ممکن است در برهه‌هایی کوتاه یا بلند، مبتلا به "خواب غفلت" شوند، چنان که هم در طول تاریخ شاهد بودیم و هم امروز شاهدیم.

پس این خطبه‌ها اختصاصی به مذاهب "تشیع و تسنن" ندارد، حتی اختصاصی به شیعه یا سنی هم ندارد، بلکه تمام مردم مسلمان را در طول تاریخ و امتداد زمان و در هر مکانی شامل می‌شود.

**\*\*** آیا انگلیس (بریتانیا)، تمامی سرزمین‌های مسلمانان را زیر سلطه‌ی خود در نیورد و همه را به استعمار و استثمار نکشید؟!

**\*\*** آیا سرزمین وحی را غصب نکرد و تمامی حجاز را به حکومت سرسپرده‌ی آل سعود و تشکیلات مخوف "فراماسونی - صهیونیستی" وهابیت نسپرد؟

**\*\*** آیا سرزمین فلسطین را غصب نکردند و حکومت جعلی و نامشروع "اسرائیل" را بر آن حاکم نکردند؟!

**\*\*** آیا برای کشورهای بزرگی چون ایران، مصر، ترکیه، عراق، اردن و تمامی کشورهای مسلمان، پادشاهان و حاکمان نوکر و ظالم را نگماردند؟!

**\*\*** آیا امروزه امریکا سلطه ندارد و اندک بیداری اسلامی را به شدیدترین نحو سرکوب نمی‌کند؟!

**\*\*** آیا با ایجاد سازمان‌های تروریستی، مانند القاعده، داعش، بوکوحرام، النصره و ...، جنگ نیابتی داخلی را در سرزمین‌های خودشان به راه نیانداخته است؟!

## آیا نباید به این قبیل از مسلمانان گفت:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي سَلَكَتُوهَا لِكُلِّ قَوْمٍ سَبِيلٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»  
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي سَلَكَتُوهَا لِكُلِّ قَوْمٍ سَبِيلٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

«ای نامردان مردنما، رؤیاهای کودکان [در دلتان]، عقول زن‌های حجله‌نشین [در مغزتان]، ای کاش شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم، سوگند به خدا، این شناخت، پشیمانی [بر من] آورد و اندوه‌ها به دنبال داشت.»  
 (همان خطبه)

**نکته:** البته این تذکرات، تنبیه‌ها، نقدها و نکوهش‌ها، متوجه تمامی مردم مسلمانی است که این چنین عمیق در خواب غفلت فرو رفته‌اند و با بی‌بصیرتی در دوست و دشمن شناسی از یک سو، و تنبلی و تن‌پروری و به اندک لقمه‌ای که کفار جلوی آنها پرت کنند، دلخوش کرده‌اند، از سوی دیگر می‌باشند، اما در مورد کسانی که از آیات قرآن مجید یا فرمایشات اهل عصمت (علیهم‌السلام)، با تفسیر و تأویل به رأی، سوء استفاده می‌کنند تا در اذهان عمومی مسلمانان ایجاد اعوجاج کنند و میان آنان شکاف و اختلاف بیاندازند و ...، آیات، احادیث و خطبه‌های مربوط به "منافقین" وجود دارد.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در اینترنت، به روایاتی از امامان (ع) بر ضد شیعه استناد شده و براساس آن تشیع را رد می‌کنند! پاسخ چیست؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v948.html>



**سوال ۵:** (فضای مجازی) نوشته‌اند در مورد توصیف "زقوم" که خوراک جهنمیان است، در قرآن ضد و نقیض وجود دارد! یک جا آمده: «چون مس گداخته است»، یک جا آمده: «خوراک جهنمیان است» و یک جا از خوراک‌های دیگر برای اهل جهنم گفته...! پاسخ این شبهه چیست؟ (۲۰ مرداد ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

برخی حتی به هنگام رجوع به قرآن کریم، به جای توجه و تعمق در آنچه بیان شده، فقط و فقط به دنبال یافتن ضد و نقیض هستند که البته پیدا هم نمی‌کنند! برخی دیگر نیز اصلاً کاری ندارند که در قرآن مجید چه آیهای آمده و چه می‌گوید، بلکه فقط و فقط می‌خواهند ضدتبلیغ کنند، لذا با ترجمه‌ی غلط، تفسیر به رأی، خلط مبحث، تجزیه و ترکیب من درآوردی در استناد به آیات و ...، سعی در القای شبهه و ضدتبلیغ می‌کنند. اما قرآن کریم، کتاب پنهانی نیست، در اختیار همگان وجود دارد و با کمی تأمل در آیات، بسیاری از سؤالات و شبهات رفع می‌گردد.

#### آیات مورد استناد:

کلمه‌ی "زقوم" فقط یک بار و کلمه‌ی "الزقوم" نیز فقط دو بار در قرآن کریم آمده است.

**زقوم -** در یک آیه، خطاب به همین گمراهان تکذیب‌کننده فرمود:

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِّبُونَ \* لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُومٍ \* فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ \* فَتَسَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ \* فَتَسَارِبُونَ شَرِبَ الْهَيْمِ» (الواقعه، ۵۱ تا ۵۵)

ترجمه: سپس شما ای گمراهان تکذیب‌کننده! \* قطعاً از درخت زقوم می‌خورید \* و شکم‌ها را از آن پر می‌کنید \* و روی آن از آب سوزان می‌نوشید \* و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش، از آن می‌آشامید!

**یک:** همان‌طور که مشهود است، در این آیه، هیچ توصیفی از درخت و میوه‌ی زقوم نشده است که گفته شود با توصیف دیگری تضاد یا تناقض دارد یا ندارد. صرفاً یک خبر، از یک واقعه‌ی حتمی می‌باشد.

**دو:** در مقابل آن آیه‌ای که توصیف زقوم در آن آمده نیز توصیف دیگری وجود ندارد که گفته شود تضاد یا تناقض دارد!

**سه:** این آیه، یک خبر است، یک انذار است. خطاب به گمراهان تکذیب‌کننده فرموده است که بدون شک، حتماً و قطعاً از میوه‌ی زقوم می‌خورید و از رویش هم آب جوشان می‌نوشید و تصریح شده که دست خودتان هم نیست که امتناع ورزید؛ بلکه عذاب بدتر، آن شدت گرسنگی و تشنگی است که شما را وادار به خوردن زقوم و نوشیدن آب جوشان می‌کند. حال این کجایش با کدام آیه تناقض دارد؟!

**الزقوم -** در این آیه، ضمن خبر، درخت زقوم را توصیف نیز نموده است و می‌فرماید:

«أَذَلِكْ خَيْرٌ نَزْلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُومِ \* إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ \* إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ \* طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ \* فَإِنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ \* ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ» (الصافات، ۶۲ تا ۶۷)

قرآن کریم، بر کسانی که بر خوردی ظالمانه با آن دارند، اثر معکوس می‌گذارد



(الانعام، ۸۲)

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌گردد؛ و ستمگران را جز خسران (زیان) نمی‌افزاید.

این قاعده، اختصاصی به قرآن کریم ندارد، بلکه هر "حقی" همین‌طور است، یعنی اثرش در ظالم و برخورد ظالمانه، معکوس می‌گردد.

مؤمن، با شنیدن نام خدا و وحدانیت او، قلبش از ذکر محسوب به طیش می‌افتد، اما کافر با شنیدن نام خدا، حالش به هم می‌خورد، همین‌طور است سخن، ذکر و هر یادی از پیامبر و امامان علیهم السلام، اهل ایمان و تقوا و ذکر هر چیزی که رنگ و بویی از "حقی" داشته باشد.

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْتَرَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (الزمر، ۴۵)

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمژ (و منتظر) می‌گردد؛ اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند.

یکی از انواع رایج «برخورد ظالمانه با قرآن کریم» این است که فرد، قبل از خواندن، تصمیم خود را مبنی بر پیدا کردن اشکال، تناقض و ... برای هجمه گرفته باشد. او هر چه بیشتر قرآن بخواند، گمراه‌تر و دورتر می‌شود، چرا که هدفش دشمنی است.

انسان عاقل، در مورد متنی که نخوانده، اظهار نظر نمی‌کند، چه رسد به نقد، رد و تکذیب! انسان سالم نیز اگر خواست متنی را بخواند، ابتدا بدون پیش‌داوری می‌خواند و سپس اگر نقدی داشت، با ارائه‌ی براهین محکم و متقن بیان می‌نماید. او اگر خطا هم کرده باشد، چون برخورد سالم داشته، آگاه می‌شود.

انسان جاهل، کافر، عنود و لجوج، بر سر انواع عذاب‌ها، خوراک‌ها و آشامیدنی‌های بهشت و جهنم، جدلی بدون علم و ایمان دارد، غافل از این که به آن جهنم و عذاب‌هایش بسیار نزدیک شده است.

او به جای آن که در حقیقت توحید و معاد بپندیشد، بحث می‌کند که آیا در جهنم زقوم خواهد خورد یا چرک و خون؟! غافل از این که به خاطر تکذیبش، هر دو را خواهد خورد.

www.x-shobhe.com

ترجمه: آیا این (نعمت‌های جاویدان بهشتی) بهتر است یا درخت (نفرت‌انگیز) زقوم؟! \* ما آن را مایه‌ی درد و رنج ظالمان قرار دادیم! \* آن درختی است که از قعر جهنم می‌روید! \* شکوفه‌ی آن مانند سرهای شیاطین است! \* آنها [= مجرمان] از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند!

**یک:** این آیه با یک سؤال عقلی، در مقایسه‌ی نعمت با عذاب شروع شده است؟

**دو:** سپس به محل رویش اصل درخت زقوم اشاره نموده و شکوفه یا میوه‌اش را توصیف نموده است.

**سه:** سپس دوباره خبر داده که اهل جهنم از آن می‌خورند و از رویش نیز آب جوشان می‌نوشند.

\*- حال دو آیه‌ای را که یکی صرفاً خبر قطعی است و توصیفی از زقوم در آن نیست و دیگری ضمن خبر توصیفی هم دارد، چگونه با هم مقایسه کرده و به وجود تناقض در توصیف زقوم پی برده‌اند؟!

**الزقوم -** در آیه‌ای دیگر فرمود:

«إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ \* طَعَامُ الْأَيْمِ \* كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ \* كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ» (الدخان، ۴۳ تا ۴۶)

ترجمه: [آری] به درستی که درخت زقوم \* خوراک گناه‌پیشه است \* مانند سرب آب شده که در شکم غلیان کند \* آن هم غلیانی چون آب جوش.

**یک:** این آیه نیز با یک خبر قطعی شروع شده که هیچ تفاوتی با اخبار قبلی ندارد. درخت زقومی است که خوراک اهل جهنم می‌باشد و حتماً از آن می‌خورند.

**دو:** در این آیه نیز توصیفی از خود زقوم نشده که با آیه‌ای دیگر تضادی داشته باشد یا نداشته باشد، در واقع فقط در یک آیه توصیف شده و آن هم با خودش تناقضی ندارد.

**سه:** در این آیه، به اثر زقوم در شکم گناه‌کار اشاره شده (نه توصیف خود زقوم) و برای فهم و درک، در قالب مَثَل بیان شده است. می‌فرماید که این زقوم، در شکم مانند سرب آب شده، غلیان دارد، و شدت غلیان آن نیز به حد آب جوشان می‌باشد، یعنی از شدت حرارت مثل آب مایع شده و مانند آب جوش، غلیان دارد.

**نتیجه:**

پس معلوم شد که در یک آیه، فقط خبر از زقوم به عنوان خوراک اهل جهنم داده است، در یک آیه، زقوم را توصیف نموده است و در آیه‌ی دیگر، به شکل و احوال آن در شکم خورنده‌اش اشاره نموده است.

\*- حال این سه موضوع متفاوت را چگونه با هم سنجیدند و نتیجه گرفتند که تناقض دارد؟!

**خوراکی‌های دیگر اهل جهنم:**

در متن سؤال، به آیتی که از خوراکی‌های دیگر اهل جهنم خبر می‌دهد استناد شده است، مانند:

«فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ \* وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينَ \* لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ» (الحاقة، ۳۵ تا ۳۷)

ترجمه: پس امروز او را در این جا حمایت‌گری نیست \* و نه طعامی، جز از چرک و خون! \* که آن را جز خطاکاران نمی‌خورند.

**یک -** این آیه نیز یک خبر است و توصیف زقوم نیست.

**دو -** در بهشت نعمات گوناگون وجود دارد و در جهنم نیز عذاب‌های گوناگونی وجود دارد، هم زقوم هست، هم آب جوش هست، هم چرک و خون هست و ...

**سه -** حاصل معنای این آیه‌ی کریمه (با توجه به آیات قبلی در توصیف بخیل و ...) این است که او از آنجا که کسی را به اطعام مسکینان تشویق نمی‌کرد (نه این که فقط خودش اطعام نمی‌کرد)، امروز طعامی به جز "غسلین" اهل دوزخ ندارد!



\*- این آیه حاکی از آن است که نه تنها اطعام مسکین واجب و ضروری است، بلکه حتی تشویق دیگران به این مهم نیز واجب و ضروری است، چنان که برای آنان که دیگران را تشویق نمی‌کنند، عذاب سختی در پیش است.

**نکته:** می‌خواهند بگویند که «خب، حالا تناقض پیدا شد! یک جا فرمود خوراکشان زقوم است، اینجا فرمود به جز چرکابه نمی‌خورند!»

آری، در جهنم، گناه‌کاران در چرک و خون خودشان و سایر همانندهای خودشان غرق هستند؛ پس هر چه که می‌خورند، به همراه همان چرک و خون است، لذا فرمود: جز چرک و خون نمی‌خورند، و این صحیح است، نه این که نفی دیگر عذاب‌ها باشد و یا تناقض داشته باشد.

مثل این است که گلوئی بیماری چرک کرده باشد و این غده‌ی چرکی سر باز کرده باشد، پس اولاً مدام چرک و خون می‌خورد و ثانیاً هر چه که بخورد، به همراه چرک و خون می‌خورد و خبردهنده می‌تواند بگوید که «این بیمار به جز چرک و خون نمی‌خورد!» مضافاً بر این که «زقوم»، سیب و گلابی تلخ و بد مزه نیست، بلکه خوراک گداخته‌ی اهل جهنم است که آن چرک و خون را تشدید می‌کند. پس باز هم تفاوتی نبود، چه رسد به تناقض.

### تذکر:

اما نکته و تذکر مهم این است که بینیم آیات قرآن کریم، در چه کسانی، چه نوع اثری دارد؟ همین قرآنی که برای عده‌ای هدایت‌کننده است، برای عده‌ای دیگر موجب خسران بیشتر می‌گردد، چرا که نمی‌خواهند بخوانند تا بدانند و بفهمند و ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، بلکه فقط به دنبال ایراد گرفتن هستند، و چون ایرادی نمی‌یابند، با دروغ، خلط مبحث و ...، جدل بی‌مورد می‌کنند؛ غافل از این که به واسطه‌ی گمراهی، تکذیب، خصومت و لجاجشان، به این جهنم، انواع عذاب‌ها و خوراک‌هایش، خیلی نزدیکند!

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

(فضای مجازی) با استناد به آیاتی در مورد خوراک جهنمیان، می‌گویند: در این آیات تناقض وجود دارد! پاسخ چیست؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v949.html>



**سوال ۶: تحریف - برای اثبات عدم تحریف قرآن از دو روش "عقلی / قرآن و حدیث" استفاده می‌شود؛ سوال اینجاست که آیا می‌توان فقط و فقط با برهان عقلی و بدون استفاده از آیات و روایات، عدم تحریف را اثبات کرد؟ (۲۳ مرداد ۱۳۹۵)**

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که می‌شود، خودتان مرقوم نمودید که دو روش "عقلی و نقلی" مورد استفاده قرار می‌گیرد، یعنی از روش عقلی نیز استفاده می‌شود. منتهی فراموش نکنیم که بالاخره بحث از قرآن مجید است.

**الف -** اما دقت شود که روش، فقط یک روش هست و آن هم "عقلی"؛ چنان که کسی برای اثبات عدم تحریف قرآن کریم، از روش نقلی بدین شکل استفاده نمی‌کند؛ یعنی کسی نمی‌گوید که چون در قرآن یا حدیث فرموده که تحریف نشده، پس تحریف نشده است! این که دلیل نیست و به قول شما "دور" حاصل می‌شود! بلکه در روش عقلی، گاهی به ادله‌ی اقامه شده در قرآن و حدیث استناد می‌کنند و دلیل نیز توسط هر کسی که اقامه شده باشد، با "عقل" شناخته و قبول می‌شود.

**ب -** تأکید در بحث‌ها به جمله‌ی "بدون استناد به قرآن و حدیث"، که متأسفانه بسیار هم رواج یافته، در مباحث استدلالی کاملاً غلط است، چرا که دلیل‌آورنده، چه خدا باشد، چه نبی او و یا معصوم علیهم‌السلام باشد و چه یک فرد معمولی، "اقامه‌ی برهان" کرده است، و برهان و دلیل، با عقل شناخته و قبول می‌شوند و فرقی ندارد که توسط چه کسی یا کجا این دلیل اقامه شده است.

مثل این است که شخصی در بحث بپرسد: «آیا إله دیگری جز الله وجود دارد؟» و مخاطبین بگویند: «خب این سؤال خوبی است و می‌توان پیرامون آن بحث کرد»، بعد دیگری همین سؤال را مطرح کند و بگوید: «خدا در قرآن پرسیده، آیا إله دیگری جز الله وجود دارد؟»، و مخاطبین بگویند: «نشد، چرا سؤال یا دلیل را از قرآن مطرح کردی؟!»

پس طرح سؤال یا اقامه‌ی برهان و دلیل از قرآن یا حدیث، به هیچ وجهی "دور" نیست. "دور" این است که کسی بگوید: «چون در قرآن آمده که قرآن تحریف نشده، پس تحریف نشده».

### روش عقلی:

اجازه دهید ابتدا یک بحث بسیار زیبا و ژرف از امام صادق (علیه‌السلام) را با زندیقی به نام "ابن ابی العوجاء"، به صورت خلاصه مطرح کنیم که خود الگوی مناسبی برای بسیاری از بحث‌های دیگر در مورد توحید، قرآن مجید و ... می‌باشد.

«ابن ابی العوجاء که برای تمسخر مسلمانان به مناسک حج آمده بود، ابتدا برای بحث به امام نزدیک شد و از هیبت امام نتوانست طرح سؤال کند؛ اما امام فرمودند: من در پرسش را به رویت باز می‌کنم. سپس از او پرسید: تو مصنوعی یا غیرمصنوع؟ عبدالکریم بن ابی العوجاء گفت: ساخته نشده‌ام (او می‌دانست که اگر بگوید مصنوع هستم، اقرار به وجود صانع کرده است).

امام فرمودند: برای من بیان کن که اگر ساخته شده بودی، چگونه می‌بودی؟ عبدالکریم مدتی سر به گریبان شده، پاسخ نمی‌داد و با چوبی که در مقابلش بود ور می‌رفت و می‌گفت: دراز، پهن، گود، کوتاه، متحرک، ساکن ...، همه‌ی اینها

آیا می‌شود:

اگر کسی گفت: طول عمر سبب تضعیف قوا می‌شود و این خود دلیل بر نظام علمیه و حکیمانه‌ی خلقت می‌باشد، بگویند این سخنی درست، مستدل و عقلانی است؛ اما اگر کسی همین جمله را از قرآن کریم بیان داشت، گفته شود: "از منبعی غیر از قرآن چیزی بگو، تا فقط عقلانی باشد؟"

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَقَلًا يَعْلَمُونَ

(یس، ۶۸)

و هر که را عمر دراز دهیم، او را [از نظر] خلقت فروگذاشته [و شکسته] گردانیم، آیا نمی‌اندیشند؟

### بهرخورداری از تعریف درست

آیا اگر کسی تعریف گیاه را نداند، می‌تواند با دیدن یک روییدنی بگوید که «به نظر من این گیاه نیست، یا هست؟»  
اگر از او بپرسید: «اگر گیاه باشد، باید چگونه باشد که تو باور کنی این گیاه است» و او نداند؛ چگونه می‌توان به او اثبات کرد که این گیاه است؟!

اگر کسی نداند که ویژگی‌های کلام وحی چیست و با قرآن کریم نیز آشنایی نداشته باشد، چگونه می‌تواند به او اثبات کرد که قرآن مجید وحی است؟!

"دلیل عقلی"، استدلالی است که باید مورد قبول "عقل" واقع شود و یا با دلیل عقلی و مقبولی رد و تکذیب گردد؛ پس قرقی ندارد که آن دلیل (برهان) را خداوند علیم و حکیم طرح کرده باشد، یا یک فیلسوف، یا یک شخص عادی.

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (التعل، ۱۲)

و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخر شده اند، مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هاست.

تجدی، همیشه اقامه‌ی دلیل (برهان)

است، چه از ناحیه‌ی خدا باشد

و چه از ناحیه دیگران

اگر شخصی بگوید: "این کار را من انجام دادم، اگر مدعی هستید که شما یا دیگران انجام داده‌اید، مثلش را انجام دهید، یک تصدی است. خداوند متعال نیز تجدی می‌کند.

تجدی‌های خداوند متعال، فقط منحصر به وحی‌انیت قرآن کریم نمی‌باشد، بلکه می‌فرماید: فقط من خالق هستم، اگر باور ندارید، خودتان و تمامی اله‌های متصور خود را جمع کنید، تا چیزی (حتی یک مگس) بیافریند؛ این تجدی و برهان عقلی است.

درباره وحی‌انیت قرآن کریم نیز به عنوان یک دلیل عقلی، تصدی می‌نمایند و می‌فرمایند که این آیات، از حرفه، کلیات و جملات غریب و ناشناخته برای بشر ساخته نشده‌اند، پس اگر کلام بشر (تحریف کار بشر است) باشد، بشر باز هم می‌تواند مانند این و یا حتی بهترش را بیاورد، پس بیاورید.

پس اگر نتوانستید و نمی‌توانید مثلش را بیاورید، به جای تشکیک با یک کلمه‌ی «از کجا معلوم» و آن هم بدون اقامه هیچ برهانی، ایمان بیاورید که وحی است.

این یک دلیل صرفاً عقلی است

www.x-shobhe.com

صفت مخلوق است. امام فرمود: اگر برای مصنوع صفتی جز اینها ندانی باید خودت را هم مصنوع بدانی؛ زیرا در خود از این امور حادث شده می‌یابی.

**نکته مهم:** سپس فرمودند: توضیح بیشتری برایت دهم: بگو بدانم اگر تو کیسه‌ی جواهری داشته باشی و کسی به تو گوید: در این کیسه اشرفی هست و تو بگویی نیست. او به تو بگوید: اشرفی را برای من تعریف کن؛ و تو اوصاف آن را ندانی، آیا تو می‌توانی ندانسته بگویی اشرفی در کیسه نیست؟ گفت: نه. امام فرمود: جهان هستی که درازا و پهنایش از کیسه‌ی جواهر بزرگتر است. شاید در این جهان مصنوعی باشد زیرا که تو صفت مصنوع را از غیرمصنوع تشخیص نمی‌دهی.» (اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید)

### دلیل عقلی در عدم تحریف قرآن:

**یک -** حال بیاییم همین روش را الگوی استدلال عقلی برای خودمان و دیگران قرار دهیم. بپرسیم: «اگر قرآن کریم تحریف شده نبود، و وحی منزل بود، چگونه می‌بود و یا باید می‌بود؟»

آیا باید از آیاتش نوری ساطع می‌شد تا همگان ببینند؟ آیا باید رنگ آیاتش فرق می‌کرد؟ آیا باید با الفبایی ناآشنا برای تمامی انسان‌ها بیان و نوشته می‌شد...؟! یا آن که خیر، بلکه باید علیمانه، حکیمانه، صادقانه، کامل، جامع، بدون اعوجاج، روشنگر، هدایت‌کننده و با ادبیاتی بسیار غنی، موزون، اما همه فهم بیان می‌شد تا از عوام تا حکما، فلاسفه، فقها، دانشمندان و... از آن بهره ببرند و در ضمن فوق علم، بیان و کلام همگان باشد و اگر همگان با تمامی علوم و امکانات تحقیقاتی و مطالعاتی جمع شوند، نتوانند حتی مثل یکی از سوره‌های آن را بیاورند؟! خب آیا اکنون غیر از این است؟!

**دو -** بپرسیم: اگر شما، زبان وحی را بلد نباشی، اصلاً قرآن نخوانده باشی، در هیچ یک از سوره و آیات آن تأمل و تفکر نکرده باشی... و مهم‌تر از همه آن که اگر با عقلت به اصول دین و محورهای اصلی آن «توحید، نبوت و معاد»، پی نبرده باشی و هیچ آشنایی نداشته باشی، آیا می‌توانی مدعی شوی که قرآن کریم وحی است، تحریف نشده و یا وحی نیست و تحریف شده است؟! ادعای چنین کسی، در هر دو مورد، بدون دلیل است. اگر بگویند تحریف شده، هیچ دلیلی ندارد و اگر بگویند تحریف نشده، باز هم هیچ دلیلی ندارد.

**سه -** پس بهترین دلیل عقلی، همان است که خداوند علیم و حکیم اقامه نموده است و اگر کسی دلیل عقلی بر رد آن دارد، اقامه کند. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - بگو دلالتان چیست (بیاورید)، اگر راست می‌گویید».

[پس نگویند: چون خدا گفته، قبول نیست، یک دلیل عقلی دیگری بیاورید! چنین سخنی، اصلاً عقلانی و منطقی نیست]. چرا که مدعی "دلیل" اقامه نموده و انسان می‌تواند با عقلش آن را قبول کند و اگر قبول ندارد، با دلایل عقلانی رد کند].

خداوند متعال می‌فرماید: این قرآن از حروفی که انسان‌ها نشناسند تشکیل نشده است، کلمات و جملات آن نامفهوم نیست، بسیار سهل و روان نیز می‌باشد، در ضمن علیمانه و حکیمانه است، بشر نیز ناتوان از گفتن و نوشتن نیست، نه لال است که هیچ نگوید و نه کور است که ننویسد و نه بی‌سواد است که جمله‌بندی بلد نباشد، چنان که این همه کتاب نوشته، رومان نوشته و یا غزل سروده است، خب اگر می‌تواند، مثل این کتاب را بیاورد و اگر نتوانست، به حکم عقل قبول کند که تحریف نشده است، چرا که تحریف کار بشر است و آن بشری که چنین تحریفی کرده، می‌تواند بهترش را بیاورد.

**چهار -** آیا کسی که مدعی تحریف قرآن کریم و یا سخن بشر بودن آن می‌باشد، دلیلی هم دارد؟ به عنوان مثال بگوید: "این آیه به دلیل آن که ما اصلش را می‌دانیم و در اختیار داریم و می‌توانیم اثبات کنیم که آن وحی است نه این، پس تحریف شده است - یا بگوید: با اصول عقلی منافات دارد و اثبات نماید - یا بگوید: با آیه‌ی دیگری تناقض دارد - یا بگوید: کلام خدا اعوجاج ندارد، اما این آیات دارند و...؛ پس اگر هیچ دلیلی ندارد و اصلاً قرآن مجید را نیز مطالعه نمی‌کند، نمی‌تواند همین طوری به ظاهر یک کتابی به نام "قرآن" نگاه کند و بگوید: «از کجا معلوم؟ چگونه اثبات می‌شود؟ دلایلش چیست و...؟»

### مرتبط:

\*- چگونه می‌شود برای کسی که به قرآن اعتقادی ندارد، اثبات نمود که قرآن بدون تحریف باقی مانده است و این همان قرآنی است که پیامبر اکرم (ص) نازل شده است؟ (۲۵ مهر ۱۳۹۴)

\*- به صورت گسترده (به ویژه در فضای مجازی) مطرح می‌کنند: از کجا معلوم که قرآن کریم تحریف نشده است؟ دلیل بر درستی بیاورید. پاسخ چیست؟ (۲۳ دی ۱۳۹۲)

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

تحریف - آیا می‌توان فقط با استدلال عقلی و بدون استناد به قرآن و حدیث، عدم تحریف قرآن کریم را اثبات نمود؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۷۹۵۶.html>



www.x-shobhe.com

**سوال ۷:** در سوره شمس خداوند می‌فرماید: کسی که خود را تزکیه کرد رستگار شد. سوال من اینه که منظور از رستگار شدن یعنی چی؟ آیا رستگار شدن فقط مربوط به آخرت می‌شه یا دنیا رو هم شامل می‌شه؟

(۲۶ مرداد ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متن و ترجمه‌ی آیات مورد بحث بدین شرح است:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس، ۷ تا ۱۰)

ترجمه: سوگند به نفس (جان آدمی) و آن کس که آن را درست کرد \* سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام نمود \* که هر کس آن را (نفس، روح و جانش را) پاک گردانید، قطعاً رستگار شد \* و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً در باخت.

\* البته به این حقیقت، در آیات دیگری نیز تصریح شده است، مانند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» - به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد. / (الأعلى، ۱۴)»، و یا در آیاتی به نقطه‌ی مقابلش تصریح نموده است، مانند: «إِنَّهُ لَا يُلْغِيكَ الْكَافِرُونَ - إِنَّهُ لَا يُلْغِيكَ الظَّالِمُونَ - إِنَّهُ لَا يُلْغِيكَ الْمُجْرِمُونَ - وَلَا يُلْغِيكَ السَّاجِرُونَ و...»، که بر به فلاح نرسیدن ظالمان، بیشتر تأکید شده است.

### فلاح:

کلمه‌ی "فلاح" که آن را "رستگاری" معنا کرده‌اند، به معنای پیروزی، رسیدن و دست یافتن به آرزو نیز می‌باشد. چرا که "آرزو"، همیشه هدفی است که انسان هنوز به آن نرسیده است و کمالی (رفع نقصی) می‌باشد که هنوز بدان دست نیافته است. لذا انسان در بند، در گرو و در چارچوب آرزوهایش گرفتار است، مگر آن که برسد و آزاد گردد.

"افلح" نیز خبر از رسیدن قطعی و حتمی به خواسته می‌دهد. پس "لَا يُلْغِيكَ"، یعنی هیچ‌گاه به کمالی نمی‌رسد و از بند خارج نمی‌شود و «قَدْ أَفْلَحَ»، یعنی حتماً به اوج رستگاری، آزادی از بندها و دست یافتن به کمال آرزوها، یا همان "اوج کمال"، می‌رسد، تا حدی که در جوار قرب الهی جای می‌گیرد:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ \* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»

(القمر، ۵۴ و ۵۵)

ترجمه: یقیناً پرهیزگاران در باغها و نه‌رهای بهشتی جای دارند \* در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند.

### دين، دنيا و آخرت:

دين، که شامل بُعد نظری (جهان‌بینی، اعتقادات، باورها و ایمان) و همچنین بُعد عملی (شریعت، قوانین، احکام، بایدها و نبایدها)ی فردی و اجتماعی می‌باشد، برای رشد در دنیا آمده است.

تلاش برای رسیدن به فلاح (رستگاری)، در دنیاست. پس هرکدامی در این جهت، خودش "فلاح" است

آرزوهای مؤمن، اگر چه دنیوی باشند، بیچ کلام مستحبی بر مواد هوس نمی‌باشند، بلکه هر در راستای رسیدن به غایت و کمال آرزوها (تقاء الله) قرار می‌گیرند  
يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَالَمِينَ

راه کارهای رسیدن به فلاح کامل و پایدار  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ  
به راستی که مؤمنان رستگار شدند؛  
الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ  
همانان که در نمازشان فروتنی دارند؛  
وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ  
و آنان که از بیهودگی رویگردانند؛  
وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ  
و آنها که زکات را انجام می‌دهند؛  
وَالَّذِينَ هُمْ لِأُذُنِهِمْ حَافِظُونَ  
و آنان که خود را از بی‌حمتی حفظ می‌کنند  
إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ  
فَالَهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ  
تنها با همسران و کنیزانشان آمیزش جنسی دارند، که در آن نکوهش می‌شوند؛  
فَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ رِزْقًا وَسَعَةً  
و کسانی که غیر از این طریق را (در آمیزش) طلب کنند، تجاوزگرند!  
وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ  
و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند؛  
وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ  
و آنها که بر نمازهایشان مواظبت (از آن محافظت) می‌نمایند؛  
أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ  
آنانند که خود وارثانند؛  
الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ  
همانان که بهشت را به ارث می‌برند  
و در آنجا جاودان می‌مانند.  
(المؤمنون، ۱ تا ۱۱)

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ  
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ  
إِنَّهُ لَا يُلْغِيكَ الظَّالِمُونَ  
بگو: «ای قوم من، هر چه مقدور شما هست انجام دهید؛ من [هم] انجام می‌دهم. به زودی خواهید دانست که فرجام [نیکوی] آن سرای از آن کیست. آری، ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»  
www.x-shobhe.com

در آخرت هیچ کس در بُعد نظری و اعتقادی به وجود، وحدانیت، الوهیت و معبودیت خداوند سبحان شک و تردید ندارد، چنان که نسبت به معاد، حشر، حساب و پاداش یا جزا نیز شک و شبهه‌ای ندارد، چرا که آنجا دیگر همه‌ی پرده‌ها کنار رفته و خودش در آن عرصه قرار گرفته است و همه چیز، بیش از آن که معلوم باشد، مشهود گردیده است.

هم‌چنین در حیات اخروی، نه خیری از طهارت و کسب حلال است و نه خیری از جهاد در عرصه‌های گوناگون و امر به معروف و نهی از منکر است، و نه از جنگ با کفار، مشرکین و منافقین و قیام برای برپایی قسط و عدل ... و یا آنچه که در احکام آمده است. اینها همه برای دنیاست؛ قوانین و احکام رشد و فلاح در دنیاست، نه در آخرت.

### فلاح دنیا و آخرت:

بنابراین، کسی در آخرت به "فلاح" می‌رسد که در دنیا به "فلاح" رسیده باشد و بالتبع کسی که در دنیا به "فلاح" نرسد، در آخرت نیز نمی‌رسد. منتهی باید دقت نمود که:

**اولاً:** مقصود از "فلاح"، رسیدن به آرزوهای مادی، زودگذر و فانی نمی‌باشد که اغلب هوا و هوس است؛ بلکه رسیدن به آرزوهای حقیقی، یعنی رفع نقص، دفع دشمن، رفع مانع و رسیدن به کمال می‌باشد.

"آرزو" هر آن چیزی نیست که ما می‌خواهیم و معلوم هم نیست که ریشه‌ی عقلی داشته باشد و به نفع ما باشد یا خیر، و یا صرفاً ریشه در نفس حیوانی داشته باشد و به ضرر ما باشد؛ بلکه آرزو، آن چیزی است که ما باید بخواهیم، تا از نقص‌ها و بندها رها شده و به فلاح برسیم.

**ثانیاً:** از آنجا که دنیا دار عمل و امتحان است، دار گذر و فنا است، هیچ امنیتی ندارد، لذا هر دستاوردی در آن با احتمال از دست دادن مواجه می‌باشد؛ پس همیشه اضطراب هست. حتی ایمان انسان در این عالم، تضمین شده نیست و چه بسا با غفلت و خطایی، به کفر بیانجامد؛ لذا هر دستاوردی در این دنیا، باید تحت مراقبت و محافظت قرار گیرد، حتی همین نمازی که انسان را به معراج می‌برد، نه تنها باید اقامه شود، بلکه باید از آن محافظت گردد، چرا که ممکن است با خطایی، نابود شود. لذا فرمود:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (المؤمنون، ۹)

ترجمه: و آنها که بر نمازهایشان مواظبت (از آن حفاظت) می‌نمایند.

\*- پس اگر چه مؤمن در این عالم به فلاح می‌رسد و بالتبع در آخرت به فلاح ابدی و استوار می‌رسد، اما این رستگاری او، این ایمان و ایمنی او، این رشد و کمال او در دنیا، همیشه با خطرات آفات گوناگون مواجه می‌باشد و چه بسا به سرعت رستگاریش به گرفتاری، ایمان و ایمنی‌اش به ترس، خوف و یأس، و کمالش به ضعف و حتی سقوط بگراید.

از این رو "فلاح" برای دنیا و آخرت مؤمن است، اما به فلاح استوار و دائمی و کمال فلاح (افلح)، پس از پایان سفر، رسیدن به مقصد و مقصود و ورود به بهشت می‌رسد.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در سوره شمس خداوند می‌فرماید: کسی که خود را تزکیه کرد رستگار شد. رستگار شدن یعنی چه؟ آیا فقط در آخرت است یا در دنیا نیز هست؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v961.html>



**سوال ۸:** سوره انعام آیه ۵۱: «روزی که در آن یاور و سرپرست و شفاعت کننده‌ای جز خدا ندارند». مگر در روز قیامت، پیامبران و امامان و شفاعت نمی‌کنند، پس چرا خدا فقط خودش را شفاعت کننده می‌نامد؟ (۲۷ مرداد ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متن و ترجمه آیه‌ی مبارکه به شرح زیر می‌باشد:

«وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (الأنعام، ۵۱)

ترجمه: و به وسیله‌ی آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می‌ترسند، بیم ده! (روزی که در آن) یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز او [= خدا] ندارند؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند!

این بیان، در آیات دیگری نیز آمده است، مانند: «لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ - جز خدا، نه یآوری دارند، و نه شفاعت‌کننده‌ای! / (الأنعام، ۷۰)»

**الف -** برای واژه‌ی «شَفَع» معانی متفاوتی ذکر کرده‌اند، اما در مجموع به ریشه‌ی «نزدیکی و ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر» می‌باشد، یا شاید به تعبیری بتوان گفت: همراهی و همپاری و مساعدت. از این رو در نماز شب نیز "نماز شَفَع" در برابر نماز "وتر" قرار دارد، چرا که "وتر" یعنی تنهایی و "شفع" دوتایی و زوجیت را می‌رساند.

**ب -** بنابراین، شفیع کسی است که همراه می‌شود تا مدد برساند، تا با رفع نقص، کامل نماید. حال اگر این شفیع خدا بود، با لطف، کرم، جود، فضل، غفران و رحمتش، بنده‌اش را مدد می‌کند و اگر غیر از خدا بود، در کنار بنده‌ای قرار می‌گیرد، دعا و وساطت و درخواست خود را ضمیمه‌ی او می‌کند و از خدا مدد می‌طلبد [نزد خدا شفاعت می‌کند]، چرا که هیچ مددکاری جز خداوند متعال وجود ندارد.

### شفاعت خوب، شفاعت بد:

بیان شد که "شفاعت" همراه شدن و ضمیمه شدن می‌باشد، لذا اختصاص و انحصاری به شفاعت اهل عصمت (علیهم‌السلام)، نزد پروردگار عالم ندارد. بلکه هر گونه همراهی به قصد مدد رسانی جهت رسیدن به هدفی، "شفاعت" می‌باشد، و هیچ کس را گریزی از توسل به وسایل و شفاعت نیست.

از این رو، اگر هدف خوب باشد و همراهی نیز خوب باشد، می‌شود «شفاعت خوب»، اما اگر هدف بد باشد و همراهی نیز بد باشد، می‌شود "شفاعت بد"؛ لذا فرمود:

«مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا» (النساء، ۸۵)

ترجمه: کسی که شفاعت [= تشویق و کمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که شفاعت [= تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. و خداوند، حساب‌رس و نگهدار هر چیز است.

\*- خداوند سبحان و رحمان، خودش شفیع خوب است و شفیعان نزد او نیز

### ولی و شفیع فقط خداست

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفرید، آنگاه بر عرش [قدرت] استیلا یافت، برای شما غیر از او سرپرست و شفاعت‌گری نیست؛ آیا باز هم پند نمی‌گیرید؟

شفاعت کننده، همراهی است که برای رفع نقص و رسیدن به کمال ضمیمه شده است. پس اگر خودش قدرت یاری داشته باشد، یاری می‌کند و اگر نداشته باشد، از دیگری برای او مدد می‌خواهد. چه کسی جز خداوند سبحان، خالق، مالک، رب و قادر است؟ پس "شفیع" از او می‌خواهد که لطفش را شامل کند.

به کسی اجازه شفاعت می‌دهد که از او راضی است

لَا يَلْبِغُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا  
(مریم علیها السلام، ۸۷)

[آنان] اختیار شفاعت را ندارند جز آن کس که از جانب [خدا] رحمان پیمانی گرفته است

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا  
(طه، ۱۰۹)

در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است.

شفیعان نیز جز مورد رضایت او را شفاعت نمی‌کنند

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أِذِنَ لَهُمْ مِنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ  
(الأنبياء، ۲۸)

او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناکند.

پس، شفاعت تماماً مال خداست، کار خداست

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ  
(الزمر، ۴۴)

بگو: «تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او باز می‌گردانند!»

حضرت امام صادق علیه السلام:

«إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَجِئًا بِالصَّلَاةِ»  
به درستی که (یقیناً) شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد.  
(سفینة البحار جلد ۲/ ص ۱۹)

www.x-shobhe.com

شفاعت کنندگان خوب هستند.

### شفیع اول و آخر:

بنابراین، اول شفیع، خود خداوند سبحان می باشد که خالق، مالک و ربّ ماست و هر کجا باشیم، تنها نیستیم و او با ماست «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ - و هر جا باشید او با شما است. / (الحدید، ۴)». آخرین شفیع نیز خود اوست، چرا که نه تنها همه شفاعت های دیگر نیز نزد او انجام می پذیرد، بلکه او در تمامی اسماء اش اول و آخر می باشد:

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (الحدید، ۳)

ترجمه: اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست.

مضافاً بر این که وقتی از شفیعان نیز کاری بر نمی آید تا رفع نقص کنند و کمالی بیافزایند، تا قابلیت نجات از جهنم و سکونت در جوار قرب او ایجاد شود، از خودش کار برمی آید، گناہانی را می بخشد که جز او کسی از آنها خبر نداشت، و گناہانی را می بخشد که دیگران باورشان نمی شد که مورد عفو قرار گیرد و اجری می دهد که قابل تصور و محاسبه نمی باشد. پس خودش "شفیع" است.

### ولی و شفعی جز خداوند متعال وجود ندارد:

بنابراین، چون خالقی، مالکی، ربّی، قادری، غفاری، رحمان و رحیمی و اول و آخری جز او وجود ندارد، اوست که همیشه، در هر آن و در هر کجا با بندگانش است، بازگشت به سوی اوست، مالک یوم الدین اوست و شفاعت های دیگر نیز نزد او صورت می پذیرد، در حقیقت هیچ "ولی و شفعی"، جز او وجود ندارد. لذا هم "ولی" اسم خداست و هم "شفیع"، چنان که فرمود: «... لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ ... - ... جز خدا، نه یوری دارند، و نه شفاعت کننده ای ... / (الأنعام، ۷۰)».

### تجلی اسم شفیع در دیگران:

هستی و کمال محض اوست و هر چه هست، تجلی اوست. بنابراین انسان خودش و تمامی کمالاتش نیز تجلی اوست. [هستی یعنی کمال، کمال یعنی هستی، هر دو یعنی غنا و بی نیازی، که همه الله جلّ جلاله می باشد].

بنابراین، اسم های خداوند سبحان، در مخلوقاتش، به تناسب حکمت و مشیّت الهی و ظرفیت وجودی مخلوقات، تجلی می یابد. زنده، تجلی حیّ است - عالم، تجلی علیم است - قدرتمند، تجلی قادر است - دلسوز و مهربان، تجلی رؤوف است - کسی که دیگران را مورد ترحم قرار می دهد، تجلی رحمان است ... چنان که به پیامبر اعظم، حضرت محمد مصطفی (صلوات الله علیه و آله) فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ - و ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. / (الانبیاء، ۱۰۷)».

بی تردید ایشان نیز از خودشان، نه وجودی دارند، نه حیاتی دارند، نه علمی دارند، نه قدرتی دارند و نه رحمتی؛ بلکه هر چه هست، تجلی اوست.

**اسم شفیع**، نیز در موجودات عالم تجلی می یابد. این تجلی گاهی "تکوینی" است، یعنی در خلقت است، مثل همراهی "روح و جسم" یا آثار "تعقل و تفکر، در اراده و تصمیم" ... و گاهی "تشریحی" است، مثل این که افرادی، برای دیگران، نزد خداوند متعال شفاعت کنند.

از این رو، از یک سو فرمود که نماز، قرآن، جهاد و تمامی عبادات نزد خدا شفاعت می کنند، یعنی ضمیمه می شوند تا نقص برطرف شود، کمال حاصل گردد و قابلیت به وجود آید؛ چنان که افراد گوناگون، مانند پدر و مادر، دوستان و آشنایان (در دعاها و ...) شفیع می گردند و حتی ملائکه نیز در دعا و ... شفاعت می کنند، که رأس تمامی این شفیعان، اهل عصمت (علیهم السلام) قرار دارند، اما از سوی دیگری می فرماید که شفاعت های دیگر نیز فقط به اذن او انجام می پذیرد و یا این شفاعت ها (با هم بودن ها و ضمیمه شدن ها)



هیچ نفعی ندارند، مگر با اجازهی او. پس باز هم "شفیع" فقط خداست و اگر اجازه داد، اسم شفیع، در دیگران نیز تجلی می‌یابد و اثر می‌گذارد:

«وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (سبا، ۲۳)

ترجمه: و شفاعت‌گری در پیشگاه او سود نمی‌بخشد، مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد. تا چون هراس از دل‌هایشان برطرف شود، می‌گویند: «پروردگارتان چه فرمود؟»، می‌گویند: «حقیقت؛ و هموست بلندمرتبه و بزرگ.»

### رضایت:

این آیهی مبارکه و آیات دیگر، گواه بر آن است که "شفاعت" چه نزد خدا و چه نزد دیگران وجود دارد و انسان را گریزی از شفاعت نمودن و مورد شفاعت واقع شدن نیست، چرا که انسان غنی نیست، بلکه نیازمند می‌باشد، اما "شفاعت نزد خدا"، هیچ‌گاه مؤثر واقع نمی‌شود، مگر به کسی که به او اجازهی شفاعت کردن داده است. و او، این اجازه را به کسی می‌دهد که از او راضی باشد و هدف از شفاعت نیز جلب رضایت اوست.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در قرآن فرمود: شفاعت کننده‌ای جز خدا وجود ندارد! مگر اهل عصمت (ع) شفاعت نمی‌کنند و مگر خدا شفاعت می‌کند؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v966.html>





خداوند یقین داشتند، گفتند: بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خداوند با شکیبایان است. / (البقره، ۲۴۹)».

### عامل اصلی شکست:

همچنین تصریح دارد که عامل اصلی شکست در مقابل دشمنان در عرصه های جنگ های سخت و نرم نیز الزاماً قلت نفرات و یا کمبود امکانات نمی باشد، بلکه علت اصلی شکست، "نافهمی" است. وقتی سپاهی نافهم بودند، بصیر نبودند، ایمان و تقوا نداشتند، معادگرا نبودند، دوست و دشمن را درست نشناختند و ...، به علت این "نافهمی"، تمامی قوای آنان تقلیل می یابد؛ از این رو، اگر ده نفر از آنان یک جا جمع شوند، نیرویشان با یک مؤمن برابری نمی کند و اگر هزار نفر جمع شوند، نیرویشان با صد مؤمن برابری نمی کند، لذا در علت این ناتوانی و ضعف قوای کفار فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَفْقَهُونَ - چرا که آنان قومیند که نمی فهمند.» اما در عین حال، نیروی انسانی یا امکانات و تجهیزات (اگر چه حداقل) نیز از شروط اساسی می باشد.

### تناقضی وجود ندارد:

در تطبیق دو آیه فوق، هیچ تناقضی وجود ندارد، چرا که در آیه دوم، قبل از آن که به عدد و رقم در برابری ها و یا برتری ها اشاره نماید، به علت این تقلیل تصریح نمود و فرمود که برابری یک به ده صابری در برابر کفار، تناسب اصلی و قطعی می باشد، اما شما به این درجه نمی رسید، بلکه هر یک نفر شما برابر با دو نفر آنها می شود، چرا که ضعف دارید و از خود ضعف نشان می دهید «وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ سَعَةً».

پس علت تفاوت، به خاطر تفاوت در قوت و ضعف در "صبر" می باشد، نه این که این دو آیه با هم تناقض داشته باشند.

مثل این است که شما به کسی بگویید: اگر شما در فراگیری یک زبان خارجی، درست دقت و توجه کنید، به اندازه ی کافی وقت بگذارید و تمرین کنید ...، می توانید ظرف شش ماه، با این زبان آشنا شوید و حتی محاوره نمایید، اما چون می دانم چنین دقتی را ندارید و وقت لازم را نمی گذارید و به حد کفایت همت نمی گمارید، برای شما یک یا دو سال طول می کشد. بدیهی است که این دو مدت بیان شده، تناقض ندارند، بلکه تفاوت دارند و تفاوتشان نیز به خاطر "علت" های آن می باشد.

در این آیه نیز فرمود که در "صبر" شما، نقص وجود دارد و چون صبر کامل نیست، تناسب تغییر می کند. اگر صبر کامل و بدون نقص داشته باشید، یک نفر با ده نفر برابری می کند، اما چون ندارید، به نصرت خدا، هر یک نفر شما بر دو نفر آنها غلبه دارد.

**مرتبط (با صبر):**

\*- آیا صبر انواع و اقسام مختلف دارد؟ چطور بفهمیم که "چه وقت" باید صبر کرد و در "چه مواردی" نباید صبر داشت؟ (۲۸ خرداد ۱۳۹۵)

\*- راه های به دست آوردن و تقویت «صبر» را توضیح دهید. (۱۶ بهمن ۱۳۹۱)

**مشارکت و هم افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در سوره انفال (۶۵ و ۶۶)، در یک آیه فرموده هر یک نفر شما برابر ده نفر از کفار است، در آیه ی دیگر فرموده برابر با دو نفر! آیا تناقضی وجود دارد؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v96tv.html>



**سوال ۱۰:** خدا در سوره انفال آیه ۳۳ نوشته خدا انها را عذاب نمی‌کند، اما درست در آیه بعدش نوشته چرا خدا آنها را مجازات نکند؟ (۲۸ مرداد ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در خواندن هر متنی، هر گزاره‌ای و هر پیامی، به ویژه آیات قرآن کریم و احادیث، باید به چند نکته‌ی مهم دقت نمود: اول آن که جمله یا متن درست خوانده شود، دوم آن که اگر ترجمه شده است، درست ترجمه شده باشد و ترجمه نیز درست خوانده شود، سوم آن که در محتوای کلام و پیام دقت شود، چهارم آن که اگر به جمله یا به بحث دیگری ربط داده می‌شود، ربط صحیح باشد، چنان که مفسرینی چون مرحوم آیت الله علامه طباطبایی در المیزان، منفصل بودن این دو آیه از یکدیگر را بیان می‌دارند و تصریح دارند که با هم نازل نشده‌اند که به هم وصل داده شوند.

متن و ترجمه‌ی آیات مبارکه‌ی مورد سؤال به شرح ذیل می‌باشد:

#### آیه‌ی اول:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»

(الأنفال، ۳۳)

ترجمه: ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.

**یک -** در این آیه، به دو علت عذاب نکردن تصریح شده است که عبارتند از: اول حضور رحمة‌للعالمین در میان امت و دوم استغفار.

**دو -** از فحوای آیه مشخص است که مقصود از آن "عذاب در دنیا" می‌باشد. یعنی این امت، مانند اقوام نوح، عاد، ثمود، آل فرعون و ...، در این دنیا گرفتار عذاب الهی نمی‌شوند، چرا که اولاً تو در میان آنها هستی و ثانیاً خودشان نیز استغفار می‌کنند. پس اگر ایشان نباشد و مردم نیز استغفار نکنند، هر دو علت عدم نزول عذاب مرتفع شده، پس چه بسا عذاب نازل بشود.

**سه -** معلوم می‌شود که آیه در مورد تمامی مردم دنیا و حتی کفار و مشرکین نمی‌باشد، چرا که آنان اصلاً استغفار نمی‌کنند.

#### آیه‌ی دوم:

«وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (الأنفال، ۳۴)

ترجمه: چرا خدا آنها را مجازات نکند، با این که از (عبادت موحدان در کنار) مسجدالحرام جلوگیری می‌کنند در حالی که سرپرست آن نیستند؟! سرپرست آن، فقط پرهیزگارانند؛ ولی بیشتر آنها نمی‌دانند.

**یک -** در این آیه که منفصل از آیه‌ی اول است، علل مستحق عذاب بودن اهل ظلم را بیان می‌دارد، چنان‌که در آیه‌ی قبل، علل عذاب نکردن اهل استغفار را بیان نمود.

**دو -** می‌فرماید اینها چندین گناه و ظلم بزرگ دارند: یکی این که بت‌پرست و مشرک هستند - دیگر این که راه مسجدالحرام را "صد" می‌کنند، یعنی تلاش

#### عذاب خدا بر بندگان نرسد، مشروط است

تهدید مؤمنان و مسلمانان به عذاب‌های سخت

إِلَّا تَتَّقُوا وَعَذَابُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلُ قَوْمًا فَيُرِيكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (التوبة، ۳۹)

اگر ایسوی می‌ادین جهاد) بسیح نشوید، [خدا] شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند، و گروهی دیگر به جای شما می‌آورد، و به او زیان نخواهید رسانید، و خدا بر هر چیزی تواناست.

#### عذاب تدریجی (استدراج) را شاهدیم

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ \* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ

(الأعراف، ۱۸۲)

و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد \* و به آنان مهلت می‌دهم، که تدبیر من استوار است.

#### زیان‌کارترین مردم کیانند؟

همان‌هایی هستند که دچار عذاب "استدراج" شده‌اند. آنها در عین حال که بدترین راه را می‌روند و بدترین کارها را می‌کنند، گمان می‌کنند که بهترین‌ها را انجام می‌دهند!

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

(الکہف، ۱۰۳ و ۱۰۴)

بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.

عذاب‌های دنیوی، به طور کلی منتفی نشده است

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ

(الرعد، ۳۴)

برای آنان (کفار) در زندگی دنیا عذاب است، و قطعاً عذاب آخرت دشوارتر است، و برای ایشان در برابر خدا هیچ نگهدارنده‌ای نیست.

إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَصِيعَ الْقَاحِشَةُ فِي الدِّينِ أَمْثَلُوا لَهُمْ عَذَابَ أَلِيمٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (النور، ۱۹)

کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود، و خدا [است که] می‌داند و شما نمی‌دانید.

www.x-shobhe.com

می کنند تا آن را به جای مرکز توحید و عبادات موحدان بودن، به بت کده و مرکز شرکت عبادات مشرکان مبدل گردانند - و دیگر آن که داعیه مالکیت و ولایت بر کعبه را دارند، در حالی که آنها والی کعبه نیستند، چون والیان (اولیا) کعبه فقط باید متقیان باشند و آنها نه تنها متقی نیستند، بلکه مشرک نیز هستند؛ بنابراین وقتی شرایط عذاب محقق شده و موانع آن نیز مرتفع شده، چرا معذب نکند؟! معذب می کند.

### سه دسته از عذاب های الهی:

به طور کلی عذاب های الهی در دنیا را می توان به سه دسته تقسیم نمود:

**عذاب استیصالی** - یعنی عذابی که دیگر راه هر گونه چاره جویی را می بندد، مانند بلاهای زمینی و آسمانی که بر اقوام نوح (علیه السلام)، لوط (علیه السلام)، عاد، ثمود و ... نازل شد و همه را هلاک گردانید.

**عذاب کیفری** - یعنی عذابی که انسان یا جامعه (اقوام) به سبب گناهان و ظلمها گرفتارش می شوند، مانند عذاب کفار و مشرکینی که در جنگ کشته می شود و به جهنم برزخی و معادی وارد می شوند، یا عذابی که به واسطه کیفر گناه، در شریعت اعمال می گردد. مانند اعدام، حبس، تعزیر و ... .

**عذاب تدریجی (استدراج)** - یعنی شخص یا جامعه، سیر فقهراپی را تا اعماق جهنم طی می کنند، اما نه تنها چون تدریجی است نمی فهمند، بلکه حتی گمان می کنند که بهترین راه را می روند و به بهترین نتایج رسیده و می رسند!

### هر سه مورد عذاب بوده، هست و خواهد بود:

هر سه مورد عذابها، همیشه بوده، هست و خواهد بود.

\*- در مورد عذاب استیصالی فرمود: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ - اگر آنها روی گردان شوند، بگو: من شما را از صاعقه ای همانند صاعقه ای عاد و ثمود می ترسانم! / (فصلت، ۱۲)» - یعنی اگر قومی اعراض کند، چه بسا به همان عذابها دچار شود.

\*- در مورد عذاب کیفری نیز فرمود: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ وَتَحْنُ تَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ - بگو: «آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می برید؟ در حالی که ما انتظار می کشیم که خدا از جانب خود یا به دست ما عذابی به شما برساند. پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم. / (التوبة، ۵۲)»، یعنی شما که با ما دشمنی و جنگ می کنید، بدانید که ما متضرر و مبتلا به عذابی نمی شویم، چون یا پیروز می شویم و یا شهید می گردیم، اما انتظار برای شما این است که یا به عذاب الهی دچار گردید و یا خدا شما را به دست ما معذب کند (بکشد، به بند بکشد و ...).

\*- و در مورد عذاب استدراجی نیز فرمود: «فَدَرَزْنِي وَمَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ - پس مرا با کسی که این گفتار را تکذیب می کند واگذار. به تدریج آنان را به گونه ای که در نیابند [گریبان] خواهیم گرفت (گرفتار عذاب نموده و به سوی عذاب ابدی پیش می بریم). / (القلم، ۴۴)».

**نتیجه:** پس معلوم می شود که این دو آیه، مستقل از هم هستند. در یکی علل عذاب نمودن را بیان نموده، و در دیگری علل عذاب نمودن را بیان داشته است و هر کدام نیز مربوط به قومی است که از شرایط لازم برای عذاب نشدن و یا عذاب شدن، برخوردار شده اند.

### مشارکت و هم افزایی (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

خداوند در سوره انفال آیه ۳۳ فرموده که آنها را عذاب نمی کند، در آیه ۳۴ فرموده که چرا آنها را عذاب نکند در حالی که ...؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v9v1.html>



**سوال ۱۱:** (فضای مجازی): قرآن، کلام خدا نیست. چرا که در سوره "المسد"؛ خدای توانا، دعا برای قطع شدن دو دست بنده اش می کند و شغل هیزم کشی همسرش را مسخره می کند؟! (۲۰ شهریور ۱۳۹۵)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

چه استدلال محکم و برهان متقنی بر تکذیب و حیانت قرآن کریم آورده است؟! خواسته کلام خدا را مسخره کرده و تکذیب کند، اما کار خدا این گونه است که این مسخرگی، در گفتار و رفتارشان به خودشان برمی گردد:

«اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ بِعَمَهُونَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (البقرة، ۱۵ و ۱۶)

ترجمه: خداوند آنان را استهزا می کند؛ و آنها را در طغیانشان نگه می دارد، تا سرگردان شوند \* آنان کسانی هستند که «هدایت» را به «گمراهی» فروخته اند؛ و (این) تجارت آنها سودی نداده؛ و هدایت نیافته اند.

نه تنها یکی از دلایل و حیانت قرآن کریم این است که بشر نمی تواند مثل آن را بیاورد، بلکه کسی هم نمی تواند اشکال درستی به آن وارد کند و به براهین متقنی رد و تکذیب نماید. از این رو، نقدها علیه و حیانت قرآن کریم [به ویژه در فضای مجازی]، غالباً جنبه‌ی تهاجم و شعار تهی از منطق و برهان دارد.

**سوره‌ی المسد:**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ - بریده باد هر دو دست ابولهب»

• در بیشتر زبان‌های دنیا، اسم اعضای ابزاری بدن، مانند چشم، گوش، دست و پا؛ فقط معنای مادی ندارد، بلکه معانی معنوی نیز دارند که به ویژه در غالب استعاره به کار می‌روند. مانند چشم بصیرت - چشم شیطانی - چشم بد - یا کر و کور به لحاظ دیدن، شنیدن حقایق و فهم، شعور درک - قدم صدق - دست و بازوی علمی - دست خیر - دست شر و ... . آیا وقتی می‌گویند: «روشن فکر»، منظور این است که داخل کاسه‌ی سر و مغز آنها، لامپی روشن است؟!!

آدمی بر اکثر نیروهایی که نمی‌بیند، نام آنچه می‌بیند را گذاشته است، تا بتواند به آن اشاره کند، از آن سخن بگوید و انتقال پیام دهد. مانند «عضد - پشت». وقتی گفته می‌شود «پشت گرمی» و یا «پشت سر انداختن» و یا «پشتیبانی»، منظور چیست؟

بنابراین، در کلام وحی که مطابق با کلام مفهوم و رایج مردم است نیز از این تعبیرات بسیار است. چنان‌که می‌فرماید: «هُوَ السَّمِيعُ - هُوَ الْبَصِيرُ - يَدَ اللَّهِ و ...».

پس بریده باد "دو دست = دستان ابی لهب"؛ یعنی از دو دست ثروت و قدرت، مکر و حيله، کفر و عناد ... او، کاری بر نیاید.

«مَا أَعْنَىٰ عَنَّهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ - هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید!»



إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَتَمَنَّىٰ وَأَقْنَبَتِ الْوَجْهَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجْبٌ فَتَمَنَّىٰ  
 وَأَمَّا نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ فَأَعْيَنَ اللَّهُ مَخْلُصًا لَهُ الْدِينُ  
 (الزمر، ۴۱)

ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس هر کس هدایت شود، به سود خود اوست، و هر کس براهه رود، تنها به زیان خودش گمراه می‌شود، و تو بر آنها وکیل نیستی.  
 و آنرا برای این هدایت] مردم، به حق بر تو فرو فرستادیم. پس هر کس هدایت شود، به سود خود اوست، و هر کس براهه رود، تنها به زیان خودش گمراه می‌شود، و تو بر آنها وکیل نیستی.  
 إِنْ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتَهْزِئُونَ بِهِ فَكَأَيُّ عَذَابٍ أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَلَّا لَا يُلَاقِيهِمْ فِي الْعَذَابِ أَلِيمٌ  
 کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را خدا از کتاب نازل کرده، و آن را به بهای کمی می‌فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی‌خورند؛ و خداوند، روز قیامت، با آنها سخن نمی‌گوید؛ و آنان را پاکیزه نمی‌کند؛ و برای آنها عذاب دردناکی است.  
 أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ  
 آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت، و عذاب را به [زای] آمرزش خریدند، پس چقدر در برابر عذاب خداوند، شکینا هستند (۴۱)  
 (البقرة، ۱۷۴ - ۱۷۵)

کفار، خودشان هیزم‌های جهنم هستند، چنان که در دنیا نیز هیزم آتش جهنم، تکبر و ظلم بودند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِيَنَّ عَنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمُ وَقُودُ النَّارِ  
 (آل عمران، ۱۰)  
 در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند، اموال و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد؛ و آنان خود، هیزم [آتش‌گیره] دوزخند.

از هیزم‌ها و آتش بیاورهای جهنم همین منکران و دشمنان قرآن کریم هستند؛ آیات قرآن را حتی از رو نیز نمی‌تواند بخواند؛ اگر بخواند، معنا و مفهومش را درک نمی‌کند؛ و اگر درک کند نیز به خاطر کفر، تکبر، لجاج و عنادش قبول نمی‌کند؛ اما در عین حال با ترجمه و تفسیرهای غلط و "من‌دردوری" علیه آن سر و صدا می‌کند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَقَالُوبًا إِلَىٰ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ وَاللَّهُ وَآلِ الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُتَقَالِبِينَ يَمُوتُونَ عَنْكَ مُدُودًا  
 (النساء، ۶۱)  
 و چون به ایشان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید»، منافقان را می‌بینی که از تو سخت، روی برمی‌تابند.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَتَمَنَّىٰ وَأَقْنَبَتِ الْوَجْهَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجْبٌ فَتَمَنَّىٰ  
 (الزمر، ۲)  
 ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان!

• این آیه، معنا و مفهوم و تعبیر آیهی پیشین است که منظور از «یَد - دست»، همان دستان قدرت است که یا مال و ثروت است و یا سایر امکاناتی که انسان برای خود فراهم می‌نماید و سبب اشتها و قدرت او می‌شود؛ مانند: فرزندان، شهرت، طرفدار، پست و مقام و ... پس تأکید دارد که امکانات او، از دو حیث برای او هیچ سودی نداشت، نه از حیث این که شرایط هدایت و رشدش را فراهم نماید، و نه از حیث این که بتواند با این امکانات، علیه اراده‌ی الهی، قرآن و اسلام، کاری کند.

«سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ - به زودی وارد آتشی شعله‌ور و پرله‌پ می‌شود».

• این آیه نیز خبر از سرنوشت، نتیجه و عاقبت دشمنی‌های او می‌دهد. کسی که در دنیا جهنم بر او احاطه دارد، در آخرت نیز وارد آتش جهنم می‌شود و اموال و دارایی‌هایش نیز هیچ سودی برای او نداشته و نمی‌تواند حتی موجب تخفیفی در عذاب شوند، چه رسد به این که برهانند.

«وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ - و (نیز) همسرش (داخل در آتش می‌شود)، در حالی که هیزمکش است».

• جهل توأم با عناد این قبیل نقادان و یا در واقع دشمنان قرآن کریم، در ترجمه‌ها و تعبیر غلط، بیش از پیش آشکار می‌گردد که "هیزم‌کشی" همسر ابولهب در جهنم را به شغل "هیزم‌کشی" در دنیا تعبیر کند و بعد برای آن که کمی هم نمک احساسات به نقد جاهلان‌اش بزند، بپرسد: «مگر هیزم‌کشی بد است؟!»

در پاسخ بگویید: بله، هیزم‌کشی در بسیاری از مواردی که اتفاقاً شما نیز به آن اشتغال دارید، بسیار بد است، همان گونه که آتش‌افروزی در آن موارد بد است. هم روشن کردن آتش نفاق، کینه و فتنه بد است و هم «آتش‌بیار معرکه شدن = هیزم‌آوری» برای شعله‌ورتر ساختن آن آتش بسیار بد است.

در قرآن کریم تصریح شده است که برای شعله‌وری آتش جهنم، از بیرون هیزم و سوختی نمی‌آورند، بلکه این مردم کافر، ظالم و گناه‌کار، خودشان هیزم‌های جهنم و سوخت آتش آن هستند. همان‌طور که در دنیا، یک عده آتش فتنه، فساد، انحراف، ظلم و جنایت روشن می‌کنند، یک عده هم آتش‌بیار معرکه می‌شوند و یک عده هم با غفلت و اراده‌ی خود به سوی آن آتش رفته و در حریقش گرفتار شده و می‌سوزند، در جهنم خود اینها آتش‌ها، آتش‌بیارها، هیزم‌ها و سوخت آتش هستند؛ که برای نمونه، به همسر فتنه‌گر، مشوق، عنود و یار ابولهب اشاره شد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (التحریم، ۶)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت‌گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند!

### دعای خداوند سبحان:

خب، چه می‌شود کرد وقتی نه معانی کلمات را می‌دانند و نه دوست دارند که دست کم اندکی مطالعه کنند و بدانند، تا اگر باز هم خواستند دشمنی کنند، گفتارشان این گونه سخیف نباشد.

"دعا"، الزاماً درخواست نادار و ناتوان و نیازمند، از غنی و توانمند نمی‌باشد، بلکه "دعا"، یعنی "خواندن و خواستن"، که می‌تواند از سوی "قادر و غنی" باشد. از این رو، "داعی = دعاکننده"، از اسم‌های خداوند متعال می‌باشد، چرا که در دنیا، بندگانش را به راه حق می‌خواند و از آنها می‌خواهد که تسلیم (مسلمان) گردند - در قیامت، همه را به محشر می‌خواند و می‌خواهد که به صورت تسلیم مطلق در محضرش حاضر شوند - پس از محاسبه نیز عده‌ای را به بهشت و عده‌ای را به جهنم می‌خواند و می‌خواهد که وارد شوند.

بنابراین، خواندن و درخواست ما با خداوند سبحان متفاوت است؛ ما نیازمندی هستیم که از غنی درخواست می‌نماییم و او پرودگار حکیم، علیم، قادر، غنی و منزّه (سبحان) است؛ لذا خواندن و خواستن او، از سنخ "امر" است، و امر او نیز محقق می‌شود، چرا که موجودی را یارای تمرد نیست.

از این رو "قول خدا"، عین "فعل خدا"ست. آن که به بندگانش فرمود: «چرا آنچه می‌گویید را انجام نمی‌دهید»، خودش به تمام وعده‌ها و وعیدهایش عمل می‌کند.

پس «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»، دعایی نیست که خداوند متعال آن را آرزو کرده باشد و یا از دیگری انتظار اجابت را داشته باشد، بلکه اعلام عمومی اراده‌ی الهی است. یعنی از دستان قدرت و ثروت ابی لهب و امثال او، در دشمنی با حق، نه در دنیا کاری برمی‌آید، و نه در آخرت.

### نفرین خدا:

مردم (از هر قوم، نژاد، ملیت، دین، مکتب ... و در هر زمان و به هر زبانی)، لعن و نفرین دارند. اما این یک عادت کلامی است، چرا که بشر، مالک نفع و ضرر خودش هم نیست، پس بدخواهی او برای دیگران نیز هیچ اثری ندارد. از این رو، مسلمان می‌گوید که «لعن و نفرین خدا بر تو یا بر فلانی باد»، یعنی خدا او را از رحمت واسعه‌ی خودش محروم نماید.

خداوند متعال در قرآن کریم، لعن و نفرین‌های بسیاری را بیان کرده است، حتی شعار "مرگ بر"، ریشه‌ی قرآنی دارد، مانند «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ - مرگ بر دروغ‌گویان».

بنابراین لعن و یا مرگ بر گفتن خدا، یعنی اراده و مشیت خدا بر این قرار گرفته و چنین می‌نماید.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (البقرة، ۱۶۱)

ترجمه: کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر آنها خواهد بود!

• یعنی نه خدا، نه ملائک و نه هیچ کس، به آنها نگاه ترحم‌آمیزی نخواهد داشت.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

(فضای مجازی): قرآن، کلام خدا نیست. چرا که در سوره "المسد": "خدای توانا، دعا برای قطع شدن دو دست بنده‌اش می‌کند...؟!"

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۰۲۷.html>





**سوال ۱۲:** چرا خداوند از زبان برای ارتباط با انسان استفاده کرده است؟ چرا که زبان در طول زمان دگرگون و تغییر می‌کند، و همه ملت‌ها یک زبان رو نمی‌فهمند و یا حتی زبان خوندن ندارند! مگه قرآن کتابی برای هدایت همه جوامع نیست، پس چرا از عنصر زبان که محدوده و کلی نقص داره استفاده کرده است؟ (۲۲ شهریور ۱۳۹۵)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

آیا در کتاب به جای کلمات، نقاشی می‌کرد؟! البته خداوند متعال کتاب بسیار دارد و کتاب خلقت را قلم آفرینش و صنع نوشته و برایمان صورت‌گری کرده است و همان را در کتاب قرآن، در قالب کلمات، تبیین نموده است تا تعلیم شود.

برای ورود به بحث و روشن شدن آن، باید به چند نکته‌ی مهم توجه نمود:

**یک -** در عصری که میلیون‌ها عنوان کتاب وجود دارد و بخش قابل توجهی از آنها کتاب‌هایی است که یا مثل «تورات و انجیل» کتب الهی نامیده می‌شوند و یا کتب ادیان بشری (هندو، بودا و...) می‌باشند، و یا کتب مکاتب و ایسم‌ها هستند، یا کتاب‌های فلسفی و حقوقی و اجتماعی و ... می‌باشند، به هر شکل و بهانه‌ای به "کتاب قرآن کریم"، حمله و هجمه می‌شود، در صورتی که بهانه‌ی آورده شده، راجع به هر کتاب دیگری صادق است! یک جا می‌گویند: وحی نیست - یک جا می‌گویند: در آن تناقض وجود دارد - یک جا می‌گویند: کتاب ۱۴ قرن پیش است - یک جا می‌گویند: برای عرب‌ها بوده است ...، یک جا هم می‌گویند: چرا از سنخ "کلام" می‌باشد؟! و حال آن که می‌دانند تمامی گفتارها و بالتبع نوشتار آنها (کتاب)، با "کلام" می‌باشد.

**دو -** کتاب هدایت بشر، منطبق با خلقت بشر است که برای "دریافت"، دو ورودی چشم و گوش ظاهری [و سمع و بصر باطنی] دارد و برای انتقال پیام، یک خروجی زبان دارد که ابزارش همان "کلام" می‌باشد. از این رو، انتقال هر علمی، هر نظریه‌ای، هر مفهومی و هر پیامی، با "کلام" صورت می‌گیرد که ابتدا گفته می‌شود و سپس به نوشتار نیز در می‌آید. از این رو، اختصاصی به قرآن کریم ندارد، بلکه نه تنها تمامی "علوم و یا اخبار و اطلاع‌رسانی"، بلکه تمامی پیام‌های منحرف‌کننده نیز ابتدا با "کلام" بیان می‌گردند.

**سه -** بدیهی است که هر دریافت‌کننده‌ی پیامی، باید پیام را به کلام (زبان) خودش دریافت نماید و به هنگام انتقال نیز به کلام (زبان) خودش بازگو می‌نماید. حال خواه دانشمند قدیمی چون افلاطون یا ارسطو باشد، خواه سلطان جائری چون فرعون باشد، خواه انبیای الهی باشند و خواه هر کس دیگری و در هر زمان و مکان دیگری.

فرض کنید دانشمندان علم پزشکی و سلامت، یا کارشناسان حقوق، یا دانشمندان علوم فضایی و یا انبیای الهی، بگویند: «چون می‌خواهیم این علوم را به تمامی مردم جهان منتقل نماییم، با کلامی سخن می‌گوییم که هیچ کس آن را نمی‌داند» و یا بگویند: «چون زبان‌ها متفاوت است، اصلاً از کلام استفاده نمی‌کنیم؟!»، از این رو فرمود:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِیُبَيِّنَ لَهُمْ فِیضَ اللَّهِ مَنِ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ابراهیم (علیه‌السلام)، ۴)

ترجمه: ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آنها

مقصود از "کتاب قرآن"، سطور نوشته شده در چند صفحه کافز در بین دو جلد نیست، چنین چیزی نازل نشده است، بلکه نزول (کلام الهی) به شکل وحی و در قالب کلمات مفهوم برای انسان، به قلب انبیا و رسولان می‌باشد.  
إِنَّا سَخَّرْنَا لَكَ الْوَحْيَ قَوْلًا قَلِيلًا (المزمل، ۵)  
در حقیقت ما به زودی بر تو کفتری گرانبار (سنگین) القا می‌کنیم.  
وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (القصص، ۸۶)  
و تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی به تو القا گردد؛ ولی رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد؛ اکنون که چنین است، هرگز از کافران پشتیبانی مکن!

کتاب ناقل علم و برای آموزش و تعلیم است  
آن که تکریمی کند و کتاب را تعلیم می‌دهد،  
و یا از کتاب می‌آموزد، انسان است.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِیكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّیْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (البقره، ۱۲۹)

همان طور که در میان شما، فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را پاک می‌گرداند، و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد، و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد.

کتابه برای تدریس است و به زبان معلم و متعلم نازل می‌گردد؛  
اما مدرسه، معلم و متعلم همه انسان هستند.

کتاب (قرآن کریم)، در صورت فراگیری از معلمش (نبی اکرم صلوات الله علیه و آله) اطاعت و تبعیت از او، امکان و اسبابی برای هدایت است، وگرنه همین کتاب (قرآن)، اسباب گمراهی بیشتر را فراهم می‌آورد؛ مانند هر علم و ابزار دیگری که اگر به دست نااهل (ظالم) بیفتد، مضر می‌گردد.

وَلَقَدْ نَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ بَشَاطَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا تَرْجُوا الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (الانعام، ۸۲)  
و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسار (و زیان) نمی‌افزاید.

پیام‌ها، با "کلام" منتقل می‌شوند؛  
مفاهیم آنها با قلب فهم و درک می‌شوند؛  
و دعوت (مقصود) آنها، با "عقل"  
قبول یا تکذیب می‌گردند.  
چنان که مکرر تأکید نمود، حتی در آیات و کلام الهی نیز تعقل، تفکر و تدبیر نمایند، تا آگاه و هدایت شوند.

معنا و مقصود از "کلمه" صرفاً الفاظ و معانی و مفاهیم آنها نمی‌باشند؛ بلکه حقایقی است که پس از نزول به مرتبه‌ی وحی و القای قلبی، (برای بیان و انتقال) به مرتبه الفاظ نیز نزول می‌یابند و سپس با قلب نوشته می‌شوند و یا به اشکال گوناگون دیگری ثبت می‌گردند.

وقتی به کسی می‌گویید و یا برایش می‌نویسید که «من تو را دوست دارم»، بیان حقیقت قلب شماست که برای انتقال، به مراتب لفظ، صدا و یا نوشتار (کلام)، نزول یافته است.

شونده یا خواننده نیز فقط شونده‌ی اصوات، یا خواننده کلمات و دریافت کننده‌ی الفاظ نمی‌باشد، بلکه مقصود شما را با قلب دریافت می‌نماید.  
بی‌تردید اگر در انشاء، دیکشنه، قصه، شعر و ... جمله‌ی «من تو را دوست دارم» آمده باشد، مقصود دیگری درک می‌شود که با دریافت پیام محبت به شما متفاوت می‌باشد.

قرآن کریم نیز تبیین و بیان حقایق عالم هستی، مبدأ و معاد، و تعریف انسان و حالات او، و تدوین «بایدها و نبایدها» است، که از سوی خداوند متعال، به مراتب وحی، القای به قلب، سپس به الفاظ کلامی یا قلم نزول یافته است. برای همین به آن "نزل وحی" می‌گویند.

آشکار سازد؛ سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند؛ و او توانا و حکیم است.

\*- بدیهی است که مخاطبین هر پیامی و یا جویندگان هر علمی، یا آن زبان را می‌دانند، یا فرا می‌گیرند و یا عده‌ی کمی که فراگرفته‌اند ترجمه می‌کنند و دیگران به ترجمه رجوع می‌کنند. آیا دانشمندان و یا نظریه‌پردازان، از مباحث فلسفی گرفته، تا حقوقی و تا علوم تجربی، همه به یک زبان واحد ناشناخته برای دیگران و یا شناخته شده برای همگان سخن گفته‌اند؟! آیا از فیثاغورث گرفته تا هگل، کانت، دکارت ... تا ادیسون و انیشتاین، تا سیاستمداران انگلیسی و امریکایی، با یک زبان فضایی سخن می‌گویند؟ یا آن که اصلاً از "کلام" استفاده نمی‌کنند؟ و یا حرفشان را کسی به جز هم‌زبانانشان دریافت و درک نمی‌کنند؟!

#### چهار - عصر علم و ارتباطات:

تمامی انبیا، معجزات گوناگونی داشته‌اند. معجزه یعنی کاری که همگان ببینند و اعتراف داشته باشند که دیگران از انجام آن عاجز هستند و نتیجه بگیرند که کار خداست و آورنده‌ی آن فرستاده‌ی خداست. اما معجزه‌ی اصلی هر پیامبری، منطبق با زمان و مکان و شعاع مخاطبین آن است، اگر چه هیچ معجزه‌ای را در هیچ عصری، کس دیگری نمی‌تواند انجام دهد.

حضرت نوح (علیه‌السلام) کشتی می‌سازد و مؤمنان را به امر خدا، از عذاب فراگیر الهی نجات می‌دهد - حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) را به آتش می‌اندازند، سالم و در گلستان بیرون می‌آید - حضرت موسی (علیه‌السلام) و قومش را تعقیب می‌کنند تا در نیل غرق کنند، آنها عبور می‌کنند و فرعونیان غرق می‌شوند - در زمان حضرت عیسی (علیه‌السلام)، پزشکان ادعای الوهیت و یا نمایندگی خدایان را داشتند، ایشان کور را بینا کرد و مرده را زنده نمود، تا ادعای آنان را باطل سازد و فرمود همه به قدرت خداست.

اما عصر پیامبر و دین اسلام، عصر خاتمیت است. یعنی دینی برای تمامی مردمان جهان و در تمامی زمان‌ها. عصر ایشان تا آخرالزمان، عصر شکوفایی علم و گسترش ارتباطات است، عصر نظریه‌پردازی و "ایسم"‌هاست، نه عصر جادوگری و رمالی؛ عصر جهانی شدن و حقوق حقیقی بشر است، نه عصر سلاطین روم و ایران قدیم؛ [لذا حتی دیکتاتورهای زمان نیز پرچم دموکراسی در دست گرفته و ماسک لیبرالیسم بر چهره می‌زنند]؛ و بدیهی است که "علم و ارتباطات"، با "کلام" محقق و گسترده می‌شود، پس معجزه‌ی اصلی این پیامبر عظیم‌الشان (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) نیز از سنخ کلام (کلام‌الله) می‌باشد که بالتبع زبان اصلی واحدی دارد که همان زبان نبی (دریافت‌کننده) و رسول (فرستاده و انتقال‌دهنده) اش می‌باشد.

#### ارتباط خدا با بندگانش در امر هدایت:

اما این که ارتباط خداوند علیم و حکیم با بندگانش چه در امر هدایت و چه تمامی شئون و امور، فقط از طریق "کتاب" است، از یک سو خطای معرفتی و ذهنی است و از سوی دیگر یک دروغ القایی. حتی یک معلم یا مربی ساده نیز به قرار دادن چند جلد کتاب در اختیار دانش‌پژوهشان و افراد تحت تعلیم و تربیتش اکتفا نمی‌کند، چه رسد به خداوند سبحان، علیم و حکیم.

\*- وقتی هستی هر چیزی و از جمله بشر، قائم به اوست، یعنی قطع ارتباط، حتی برای یک لحظه هم که شده، محال است، و بالتبع طرق ارتباطی نیز به یک یا چند وسیله، محدود نمی‌گردد.

\*- وقتی فرمود: خداست که هدایت می‌کند (وَاللَّهُ يَهْدِي) و خداست که هدایت نمی‌کند (وَاللَّهُ لَا يَهْدِي)، نفرمود که ارتباط خدا با انسان، برای انجام این هدایت به "قرآن کریم" به عنوان یک جلد کتاب ظاهری محدود می‌باشد؛ اگر چه تمامی معارف، در قرآن کریم بیان شده است.

\*- اگر قرآن کریم را با تأمل و تدبیر بخوانیم، متوجه می‌شویم که به صراحت بیان نموده: نه پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله)، به صورت مستقل هدایت‌کننده است، نه قرآن کریم، نه هیچ کس یا هیچ چیز دیگری، بلکه "هدایت"، فقط و فقط در اختیار خالق، مالک و ربّ (خداوند سبحان) می‌باشد که به طرق متفاوت، انجام می‌دهد.

## انواع ارتباطات:

• «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ - و او با شماست، هر کجا که باشید. / (الحديد، ٤)»

شاید برخی از انسان‌ها به صورت مقطعی و یا دائمی، دچار غفلت شوند و به او توجه نکنند، اما او خالق، مالک و هادی است، و هر لحظه و در همه جا هست. همیشه با شماست.

• «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ الْعَالَمِينَ - پس حمد و ستایش مخصوص خداست، پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار همه‌ی جهانیان! / (الجنه، ٣٦)»

او رب است و ربوبیت می‌کند. ربوبیت یعنی صاحب‌اختیاری و تربیت امور. هدایت نیز همان ربوبیتی است که به صورت تکوینی و تشریحی انجام می‌پذیرد؛ پس به پیامبر و کتاب خلاصه نمی‌شود.

• «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ... - برای او (انسان) فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند ... / (الرعد، ١١)»

هدایت که فقط نظری و تئوری نمی‌باشد که به "کلام و کتابت ظاهری" خلاصه شود. هزاران هزار عامل طبیعی و غیرطبیعی نیز می‌توانند مسببات هدایت یا گمراهی را فراهم آورند. پس نظام آفرینش و هدایت، بسیار گسترده است.

## اتصال:

امر اتصال، بسیار مهم است و هدایت (حتی در امور مادی و توسط بشر) نیز با برقراری "اتصال" صورت می‌پذیرد. از این رو، به این امر مهم در هدایت تکوینی و تشریحی، باید توجه ویژه‌ای شود. صلاة وصل است، صلوات وصل است، صله وصل است و ...:

**الف -** همان گونه که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا - خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.» فرمود:

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (الأحزاب، ٤٣)

ترجمه: او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد، و فرشتگان او (نیز) برای شما تقاضای رحمت می‌کنند تا شما را از ظلمات (جهل و شرک و گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوا) رهنمون گردد؛ او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است!

**ملاحظه:** توجه شود که فرمود این صلوات و اتصال برای هدایت می‌باشد «لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».

**ب -** «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (البقرة، ١٥٧)

ترجمه: اینها، همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت‌یافتگان!

**ملاحظه:** در این آیه، تأکید شده است که خداوند متعال خودش یک صلوات (وصل) اختصاصی و ویژه در ربوبیتش، با اهل هدایت (هدایت‌پذیران) دارد.

• از دیگر اسباب هدایت، "الهام" می‌باشد که فرمود:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (الشمس، ٧ و ٨)

ترجمه: و سوگند به نفس (جان آدمی) و آن کس که آن را درست کرد \* سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرده است.

## حجت های درونی و بیرونی:

خداوند متّان برای هدایت بشر، ابتدا در وجود انسان "حجت" های درونی [عقل و فطرت] قرار داد و سپس در بیرون برایش "حجت" هایی [رسولان، وحی و امامان] فرستاد. و بدیهی است که تا انسان به دعوت حجت های درونی خودش، پاسخ مثبت ندهد و از عقل و فطرت تبعیت ننماید، به حجت های بیرونی نیز پاسخ مثبت نخواهد داد؛ پس تبعیت نمی نماید و هدایت نمی شود.

## قرآن کریم (کتاب):

در مراتب "حجت" های بیرونی، "انسان"، قبل از کتاب است. کتاب را انسان می آورد، می نویسد، تعلیم می دهد و ...؛ پس الگوی قابل تبعیت، همان "انسان" است. در قرآن کریم می خوانیم که ابتدا رسول را با بینه ها و براهین روشن و قاطع فرستاد و سپس به همراه او کتاب و میزان را نازل نمود. لذا دستور به تبعیت و الگوپذیری از "انسان" را داد:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحديد، ۲۵)

ترجمه: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

با توجه به این که چیزی به عنوان کتاب، به این شکلی که در اختیار ما قرار دارد، نازل نشده، بلکه همان "کلام الله = وحی" نازل شده و از بیان لفظی، به صورت نوشتار در آمده است، باید دقت کنیم که "کتاب"، همان ثبت علم و کلام است، و برای تعلیم و تدریس می باشد، نه این که خود کتاب، عامل مستقّلی برای هدایت و تنها وسیله ارتباط هدایت کننده با هدایت شونده ها می باشد.

**مشارکت و هم افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

چرا خداوند برای ارتباط با انسان و هدایت او (به وسیله قرآن) از زبان استفاده کرده است، در حالی که زبانها ناقص و متغیر می باشند؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۰۲۲.html>



**سوال ۱۲:** در صحیفه سجاده (ع)، دعای سی و هفتم، می‌فرمایند (آن بنده عاصی در اولین مرتبه که گناه کرد بر تمام عقاب و انتقامی که برای همه خلق مهیا کردی مستحق بود)؛ من هر چه فکر کردم متوجه این معنا نشدم که چگونه می‌شود عقاب گناه یک فرد برابر عقاب مهیا شده برای همه خلق شود؟

(مهندسی کشاورزی/باکدشت) (۳۶ شهریور ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متن و ترجمه‌ی این فراز از دعا، به شرح ذیل می‌باشد:

«... هَذَا يَا إِلَهِي حَالٌ مِّنْ أَطَاعَكَ، وَ سَبِيلٌ مِّنْ تَعَبَدَ لَكَ، فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَ الْمَوَاقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنِقْمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَ لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعَصِيَانِكَ كُلِّ مَا أَعَدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ...»

ترجمه: ای معبود من، این حال کسی است که تو را فرمان برده است، و شیوه‌ی کسی است که در عبادتت بسی کوشیده است. اما آن کس که فرمان تو را پشت گوش انداخته و نهی تو را مرتکب شده است، در انتقام گرفتن از او شتاب نورزیده‌ای، تا مگر از معصیت تو دست بردارد و به طاعت تو بازگردد، حال آن که در نخستین لحظه‌ی گناهکاری، سزاوار همه‌ی عقوبت‌هایی گردیده بود که برای تمام آفریدگان مهیا کرده‌ای.

\*- چنان که در سراسر دعا مشهود است، در این دعا سخن از رحمت و لطف الهی، در فرصت دادن برای استغفار، توبه و اصلاح می‌باشد. چرا که فرد مجرم، به محض ارتکاب جرم، مستحق مجازات می‌گردد، اما خداوند حکیم، رحمان و رحیم، با بخشیدن فرصت، نه تنها به انسان اجازه می‌دهد که اگر زمین خورد، بلند شود، جراحات را بهبود بخشد، کتافات را با استغفار و توبه پاک نماید و به راهش ادامه دهد، بلکه فرصت می‌دهد از نعمات گسترده‌ای که او با گناه، خودش را از آنها محروم ساخته بود و یا نگذاشته بود که به این مرحله برسد نیز بهره‌مند گردد.

اما در مورد این که چرا فرد گناه‌کار، با اولین گناه، استحقاق عقوبت‌هایی را می‌یافت که برای تمامی گناه‌کاران مهیا شده است، به چند نکته اشاره می‌شود:

**الف -** گناه با خطا و سهو فرق دارد. گناه تمرد و عصیان در برابر امر خداوند متعال است. بنابراین تکبر و گردن‌کشی و دشمنی نیز هست. لذا گناه‌کار، با اولین گناه خود، از صف دوستان و محبان خارج شده و در جرگه‌ی دشمنان قرار گرفته است؛ بنابراین، از شمول رحمت و مغفرت الهی خارج می‌شود و همین که خارج شد، مستحق تمامی عقوبت‌ها می‌گردد.

**ب -** ابلیس لعین پس از چند هزار سال عبادتی که او را به مقام ملکوت رسانده بود، ابتدا فقط یک نافرمانی کرد. خداوند رحمان نیز او را سریعاً مجازات نمود، بلکه برایش دادگاهی تشکیل داد و از او پرسید که چرا وقتی فرمان دادم، سجده نکردی؟! آیا تو از علیین و برتر از مخاطبین فرمان بودی، یا این که "استکبار" ورزیدی؟! وقتی پاسخ داد: «من برتر از او هستم»، معلوم شد که تکبر سبب نافرمانی‌اش شده است، لذا از شمول رحمت الهی رانده و ملعون شد، چرا که در محضر کبریای الهی، جای بندگی و تواضع و اطاعت است، نه جای تکبر و خودبزرگ‌بینی. بنابراین، چون از شمول رحمت خارج شد (ملعون گردید)، مستحق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دو سوره سوره کل شی

رحمت خدا، واسعه است و آن که به رحمت او نظر و امید داشته باشد اگر چه گناهکار باشد، از او کفر را می‌خواهد، و حال آن که خودش عالیم و عمل کننده به کل خیرها نبوده است.

رَبَّنَا لَا تُؤْخِذْ فُلُوقَنَا بِعَدْوٍ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

(ال عمران، ۸)

(راسخان در علم، می‌گویند، «پرووردگار! دلایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای!

چگونه و چرا در دعاها، تمامی خیری را که به بهترین انسان‌ها عطا شده را می‌خواهیم؟

اللَّهُمَّ أَذْخِئْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَخْرِئْنِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلَ مُحَمَّدٍ

بار الهی! مرا در هر خیری که محمد و خاندان محمد را در آن وارد نمودی وارد نما، و مرا از هر شری که محمد و خاندان محمد را از آن خارج نمودی خارج نما، درود خدا بر محمد و خاندان محمد.

(مفاتیح الجنان، دعای وقت طلوع و غروب آفتاب)

امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام، به مردی که دعای طولانی را نوشته بود و می‌خواند، فرمودند: «ای مرد! آن‌که زیاد را می‌شنود، اندک را هم پاسخ می‌دهد. مرد گفت: پس چه کنم، مولایم؟» فرمود بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ» (بخار الاخوان، ج ۹۱، ص ۲۴۲)

ما اهل تکثير تجزيه، انفصال و انقطاع هستيم؛ نه گناهی را در عقوبت گناه پیشین می‌بینیم و نه به سبب آن برای گناهانی که در تعقیبش می‌آیند دقت داریم و نه به آثار و تبعات هر گناهی فکر می‌کنیم، و نه به "عقوبت" نهایی همه آنها توجه داریم، اما خداوند علیم و خبیر، هر گناه یا صوابی را با تمامی آثار و تبعاتش تا آخر الزمان می‌بیند و ثبت می‌نماید.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آتَانَهُمْ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

(یس، ۱۲)

مایم که مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه کرده‌اند و آنچه از آثارشان (بعد از مردن) بروز می‌کند) همه را می‌نویسیم و ما هر چیزی را در امامی مبین برشمرده‌ایم.

**بایات الصالحات**

عواقب و آثار یک کار خوب چقدر است و تا کجا ادامه دارد؟! عواقب (آن چه به دنبال و در نتیجه می‌آید) تا چه زمانی ادامه دارد؟! آیا تا آخرالزمان تداوم ندارد و با توجه به عاقبت آن در بهشت، ابدی می‌گردد؟

گناه نیز همین‌طور است. آیا آثار و عواقب شوم نقض عهد با رسول الله صلوات الله علیه و آله و عقوبت آن تا امام گشی و بالتبع گستره‌ی جهل و ظلم در جهان، هم چنان ادامه ندارد؟!

www.x-shobhe.com

تمامی عقوبت‌ها شد.

**ج -** دقت شود که "تمامی عقوبت‌ها" نیز با تمامی "عذاب‌ها" متفاوت است. "عقوبت" همان عاقبت و نتیجه است که به ثواب یا عذاب می‌انجامد. پس وقتی کسی از روی عمد تمرد و عصیان کرد، و تکبرش اجازه‌ی استغفار و توبه نداد، و بالتبع از شمول رحمت و اوسع‌ی الهی خارج شد، در سراشیبی سقوط و هلاکت می‌افتد، عاقبت هر گنااهش، گناه دیگری می‌شود و بالتبع به تمامی "عقوبت‌ها" گرفتار می‌شود و عاقبت این عواقب نیز انواع و اقسام عذاب‌های متناسب می‌باشد.

### عواقب تکبر:

به عنوان مثال: می‌دانیم که تکبر، سبب خروج از بندگی و اطاعت خدا می‌گردد - تکبر سبب حسادت و بخل نسبت به دیگران می‌شود - تکبر سبب بدبینی و بدخواهی می‌گردد - به کرسی نشانیدن این تکبر واهی و نیز حسادت، بدبینی و بدخواهی، سبب حلیه و مکر و دشمنی می‌گردد - بالتبع دروغ و فریب در کار می‌آید - بنابراین "ظلم" به خود و دیگران را ایجاب می‌کند ... - و این رذالت‌ها، مسیبات ارتکاب به انواع و اقسام گناهان را فراهم می‌آورد.

**د -** بدیهی است در دنیایی که تمامی اجزای مادی و معنوی آن به هم پیوسته است، اثر هر کاری و هر حرکتی از یک جزء، کاملاً منتشر می‌گردد. به قول دانشمندان: اگر کسی در پکن دستش را حرکت دهد، در آتمسفر لندن اثر می‌گذارد.

امروزه دست کم در عرصه‌ی علوم تجربی، این حقایق به اثبات رسیده است. زمین، نه تنها متأثر از انفجارات اتمی درون خورشید می‌باشد، بلکه متولد یا خاموش شدن ستاره‌ای در دو یا سه میلیون سال پیش، اثرات خود را در جهان فعلی دارد.

در قوانین اجتماعی نیز همین‌طور. امروزه در جهان پیشرفته، اثرات سوء یک تخلف ساده‌ی رانندگی را در به هم ریختن نظم جامعه، امنیت جانی و مالی، ترس و سایر عواقب آن مورد مطالعه و حتی محاسبه قرار می‌گیرد که این تخلف، چه هزینه‌هایی را مترتب می‌کند.

اثرات مادی در امور معنوی و بالعکس نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد، چنان که همگان (حتی کسانی که ایمان ندارند) به اثر دعا در استقامت و بهبود اذعان دارند و در آموزه‌های اسلامی، مباحث بسیاری در اثرات خوردن، خوابیدن و پوشیدن و حتی اسم‌گذاری، بر شاکله و شخصیت انسان بیان شده است، چنان که اثرات نماز اول وقت و با اخلاص، صله‌ی ارحام، صدقه، انفاق و ...، بر طول عمر یا گشایش‌های مادی و ... نیز بیان گردیده است.

جهان علم تجربی، امروزه پی برده است که هر تغییر و تحولی در طبیعت و اکو سیستم، از آلوده شدن هوا در یک نقطه تا قطع بی‌رویه‌ی درختان در نقطه‌ی دیگر، تا شکار بی‌رویه‌ی حیوانات یا آبیان ... حتی، شهرسازی و مهاجرت حیوانات و پرندگان، چه مضراتی برای حیات امروز و فردای بشر دارد. پس چگونه نمی‌خواهد باور کند که سلامت روح و اخلاق و خوبی، و یا متقابلاً بد اخلاقی و بدی و کردارهای ناشایست، حتی اگر یک مورد و توسط یک فرد باشد، چه عواقبی را برای همگان به دنبال دارد؟!

**ه -** بنابراین، پیوستگی و ارتباط تمامی اجزای عالم و به دنبال آن تمامی اندیشه‌ها و افعال آدمی، سبب پیوستگی و گستره‌ی عمومی آثار آن می‌گردد و این حقیقت، اختصاصی به گناه ندارد، بلکه در صواب نیز چنین می‌باشد؛ چنان که در قرآن کریم تصریح شده است:

«مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» (المائدة، ۳۲)

ترجمه: از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد،

چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زنده روی می کنند.

### نتیجه:

بنابراین، یک صواب می تواند برابر با تمامی صوابها باشد و عاقبتش تمامی اجرهایی باشد که برای همگان مهیا شده است؛ مثل همان که فرمود: زنده کردن یک نفر، برابر با زنده کردن جمیع انسانهاست. خب، انسان چگونه می تواند یک نفر را زنده کند؟! زنده کننده و میراننده که خداست؟

پس معلوم می شود که "حیات و ممات"، منحصر به تولد و یا گرفتن روح از بدن نمی باشد. قلب انسان با کفر و جهالت می میرد، با ایمان زنده می شود. گاهی انسانی به خاطر یک گرفتاری کوچک، تمامی امکانات و حتی حیثیت خود را از دست می دهد و در واقع مرگش فرا می رسد و کمکی اگر چه ناچیز، به او حیات مجدد می بخشد. ظلم، نابودکننده است و مقابله ی با ظلم، حیات بخش است.

و همین طور است در مورد تکبر، تمرد، عصیان و گناه. آیا کسی جز خداوند علیم و خبیر، می تواند محاسبه کند که آثار یک گناهی که به نظر کوچک قلمداد می گردد، تا کجاست؟! پس همان گناه اول، گناه کار را مستحق "عقوبت" تمامی گناه کاران می نماید. اما رحمت و واسعی الهی، لطف و کرم پروردگار عالم، به او فرصت می دهد تا کاری کند که خدا آن گناه را ببخشد، ببوشاند (مغفرت)، محو کند و حتی برایش مبدل به حسنه نماید، تا آثار شومش نیز نه تنها پوشانده و محو گردد، بلکه مبدل به آثار خیر، مداوم و ماندگار شود.

چنان که فرمود: عقوبت عذاب برای کافر، مشرک، ظالم و گناه کار حتمی است، مگر:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (الفرقان، ۷۰)

ترجمه: مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است!

**مشارکت و هم افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

نمی فهمم که چگونه (طبق دعای ۳۷ صحیفه سجادیه ع)، فرد با اولین گنااهش، مستحق عقوبت مهیا شده برای تمامی گناهکاران می گردد؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۰۴۵.html>



**سوال ۱۴:** فرمود: قرآن برای همه قابل فهم است و به صراحت فرمود که «بگو روح از حکم پروردگار من است»، این دیگر نیازی به تفسیر و ساختن تخیلاتی چون «عالم امر و عالم خلق» ندارد. اینگونه تفاسیر سبب ایجاد شبهات و انحرافات می‌گردد؟ (کارشناس فیزیک/استان مرکزی) (۸ مهر ۱۳۹۵)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

البته که قرآن کریم برای همگان قابل فهم است، اما معنایش این نیست که نیاز به کسب علم، غور و غوص علمی، تفسیر (باز کردن مطلب) و ... ندارد و هر کس که قرآن را از رو خواند، می‌تواند عین اهل عصمت (علیهم‌السلام) و یا دست کم دانشمندان علوم قرآنی، درک کند. چنین چیزی نه تنها راجع به قرآن کریم، بلکه راجع به هیچ نوشتار، گفتار و حتی اشعار نیز ممکن و صادق نمی‌باشد. مگر در همین آیات ساده و قابل درک برای همگان، نفرمود که آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابر نیستند؟ مگر اولی‌الالباب و راسخون فی العلم را متذکر نگردید!

حتی آنان که می‌گویند: «قرآن آسان و قابل درک همگان است، پس نیاز به تفسیر ندارد» خودشان ضمن این که تفسیر کرده‌اند، تأمل و تدبر در آیات که به آن تأکید شده است را نفی می‌کنند! مگر می‌شود گفت: معنا و مفهوم و مقصود یک جمله [چه آیه و چه غیر آن]، همان است که من وقتی رویش خواندم می‌فهمم و نیازی به معلم، تفکر، تدبر، تفسیر، شرح و ... ندارم!

**\*- مثال:** به حسب ظاهر، کلمه‌ی «سلام» بسیار ساده است و معنا و مفهوم آن به هر زبانی که ترجمه شود نیز قابل درک است و مردمان روزانه چندین بار "سلام" می‌دهند و می‌شوند. در قرآن کریم نیز فرمان داده شده که به یک‌دیگر سلام کنید؛ اما در آیه‌ای می‌فرماید: وقتی مؤمن با جاهل مواجه می‌شود «**قالوا سلاماً**»، در آیه‌ی دیگر می‌فرماید که وقتی درهای بهشت باز می‌شود، خزنه‌ی آن به اهل بهشت می‌گویند: «**سَلَامٌ عَلَیْكُمْ**»، و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید که اهل بهشت گفتاری با یک‌دیگر ندارند، مگر سلام «**إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا**»، و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید که در بهشت سخن لغو گفته و شنیده نخواهد شد و فقط سلام شنیده می‌شود: «**لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا**».

حال آیا سلامی که مؤمن به جاهل می‌کند، با سلامی که ملائک به بهشتیان و اهل بهشت به یک‌دیگر می‌کنند، به یک معناست؟! و یا آیا اهل بهشت مثل یک طوطی که فقط کلمه‌ی "سلام" را می‌تواند بگوید: مقابل هم نشستند و مرتب این کلمه را تکرار می‌کنند؟! مضافاً بر این که ما گاهی کلمه‌ای را به معنای دیگری می‌گیریم و همان معنا را نیز به معنای رایج و مصطلح بین خودمان تعبیر می‌کنیم! مثل این که در سؤال فوق کلمه‌ی "امر خدا"، "حکم خدا" گفته شده است و در ادامه‌ی سؤال، مجدداً "امر خدا" گفته شده است! بالاخره فرق است بین "امر" با "حکم". اگر چه "امر خدا" حتماً حکمت دارد و حکیمانه می‌باشد.

**روح:**

کلمه‌ی "روح" نیز همین‌طور است. معنای کلی‌اش در کلمه‌ی «مبدأ حیات» می‌باشد که برای جانداران به کار می‌رود. همان مبدایی که به وسیله‌ی آن می‌تواند احساس و حرکت ارادی نمایند. اما آیا روح در تمامی آیات، به همین معنا و مصداق آمده است؟!

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (الإسراء، ۸۵)

و در باره روح از تو می‌پرسند، بگو: «روح از [سخن] فرمان پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.»

**روح** [چه مقصود روح آدمی باشد، یا ملائک، یا وحی و ...]، در احاطه‌ی زمان و مکان و در مسیر اسباب دیگر و آثار آنها بر یک دیگر (خاک، آب، آتش و سایر عناصر) ایجاد می‌گردد، بلکه «از امر» ایجاد می‌گردد؛ و به انسان چنین علمی داده نشده است که بفهمد چگونه چیزی «از امر» ایجاد می‌شود و سنخ آن چیست؟

ایجاد او «از امر» این گونه است که هر گاه اراده‌اش به ایجاد (وجود یافتن) چیزی تعلق کرد، با فرمان آن را به وجود می‌آورد. یعنی در ابتداء وجود، نیاز به اسباب و وسایل و نقشه یا نمونه قبلی و ... ندارد. «ملکوت» هر چیزی خارج از حیطه‌ی زمان، مکان است، چنان که فرشتگان یا روح نیز در قالب زمان و مکان قرار نگرفته‌اند.

**«امر» گاهی به معنای «فرمان» آمده است:**  
ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَتَىٰكُمُ الْإِنَّمَاءُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيُغْنِهِ اللَّهُ بِرِزْقِهِ وَأَنْ يَسْأَلَ الْإِنَّمَاءُ (الطلاق، ۵)

این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرستاده است و هر کس از خدا پروا کند بدین‌بیش از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند.

**«امر» گاهی به معنای «تدبیر» آمده است:**  
يَذَرُ الْكُفْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ لَفِ سِتِّ مِائَاتٍ تَعْدُونَ (السجده، ۵)

کار [جهان] را از آسمان تا زمین، اداره می‌کند؛ آنگاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدارش - آن چنان که شما [آدمیان] برمی‌شمارید - هزار سال است، به سوی او بالا می‌رود.

**«امر» گاهی به معنای پیدایش یک واقعه (در گذشته) آمده است:**  
وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (القصص، ۴۴)

تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم؛ و تو از شاهدان نبودی

**«امر» گاهی به معنای پیدایش قطعی یک واقعه (در آینده) آمده است:**  
يَا أَيُّهَا هَيْمَىٰ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آيُومًا عَذَابٌ عَزِيزٌ مَرْدُودٌ (هود علیه السلام، ۸۶)

ای ابراهیم! از این (درخواست) صرف‌نظر کن، که فرمان پروردگارت فرما رسیده؛ و به‌طور قطع عذاب (الهی) به سراغ آنها می‌آید؛ و برگشت ندارد!

وجه مشترک آن که نفرمود: از خاکم آتش، نطفه یا ... آفریدیم، یا مثل باران "از" ابر فرود آوردیم؛ یا مثل گیاه از زمین روایتیم، بلکه فرمود: همه "از امر" پدید آمده و یا واقع شده و می‌شوند.

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)



در یک آیه، به معنای موجودی است مانند ملائکه یا برتر از آن «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ» - در یک جا به معنای قرآن کریم و وحی می باشد «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» - در آیه ای شخص جبرئیل (علیه السلام) را "روح" نامیده است «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» و ... . بنابراین نمی شود تا کلمه ی "روح" را در آیه ی خواندیم، بگوییم: چون قرآن برای همه قابل درک است، پس منظور همان روح انسان است که می شناسیم، همان روحی که وقتی جدا شد، انسان می میرد. بله، برای همه قابل درک است، به شرط تأمل، تعمق، تفکر و تعلّم از اهل علم. مانند هر علم دیگری.

### امر:

کلمه ی "امر" نیز همین طور است. چنین نیست که فقط راجع به "روح" و آن هم همین روح آدمی فرموده باشد که از "امر" خداست. بلکه نزول ملائکه را نیز فرمود "از امر خداست [دقت شود که "از امر خدا" نیز با "به امر خدا" فرق دارد]" «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ» - وحی را نیز فرمود که "از امر خداست" «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» - کار قیامت را نیز "امر" نامید «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ» - در برخی از آیات حکم و فرمان نیز "امر" بیان شده است و ... .

### عالم امر و عالم خلق:

متفاوت بودن "عالم امر" با "عالم خلق" نیز تخیلی، ذوقی، تفسیری و من درآوردی نمی باشد، چرا که به صراحت همان ظاهر آیات که برای همگان قابل فهم می باشد نیز این دو عالم را جداگانه توصیف نمود و پس از اختصاص خلقت زمین و آسمان ها به او، و نیز رام شدن خورشید، ماه و ستارگان به "امر او"، فرمود: «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» - آگاه باشید که خلق و امر از آن اوست ... / (الأعراف، ۵۸)

پس اگر معنای خلق کلی لحاظ شود و معنای "امر" نیز فقط "تدبیر" لحاظ شود، باز هم «امر خلقت» با «امر تدبیر» متفاوت است.

### ایجاد و تدبیر:

بنابراین، گاهی "امر" به معنای "ایجاد" به کار رفته و گاه به معنای "تدبیر" «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا يَأْتِنُ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»، اگر چه ایجاد بدون تدبیر نیست، تدبیر پس از ایجاد، بر چیزی که ایجاد شده اختصاص می یابد، هر دو حکیمانه می باشد، هر دو حالت امری و دستوری نیز دارند و ... بالاخره کثرت ها به وحدت باز می گردند.

در امر "ایجاد" (از سنخ روح باشند یا اشیای خارجی) که همه خلق و صنع خداوند متعال می باشند، یک دسته بندی صورت گرفته که کسی نمی تواند آن را انکار نماید؛ بدین شکل که تمامی موجودات عالم، از ملائک گرفته تا حشرات یا جمادات، همه مخلوق هستند، اما خلقت برخی از آنها، در احاطه ی زمان و مکان می باشد و خلقتشان در مسیر اسباب و علل قرار گرفته است، مانند خلقت بدن انسان که مسیر خاک و آب (گیل)، خوراک، خون، نطفه و ... را طی می کند، یا زمین و آسمان زمین که ابتدا به شکل دخان (بخار) بود و سیر سرد شدن و ... را طی کرده است و همچنان مسیر اسباب و علل دیگر را طی می کند؛ اما برخی دیگر، قطع نظر از اسباب دیگر و الزام به طی سیر تدریجی، منسوب به "امر" خدا ایجاد شده اند، مانند ملائکه یا روح. و البته هر آنچه که در مسیر اسباب آفریده شده است نیز ملکوتی دارد که در سیر تدریجی و تأثیرپذیری اسباب به وجود نیامده است. چنان که ضمن تصریح به خلقت تدریجی زمین و آسمان ها، اصل وجود آنها را به "امر" بیان می دارد:

«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (البقره، ۱۱۷)

ترجمه: [او] پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین [است]، و چون به کاری اراده فرماید، فقط می گوید: «[موجود] باش»؛ پس [فوراً موجود] می شود.

[البته واژه ی "بدیع"، ضمن آن که معنای خلق کردن و پدید آوردن را دارد، به ابتدا و آغاز آن اشاره دارد]

## روح از امر پروردگار است:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الإسراء، ۸۵)

ترجمه: و از تو درباره‌ی «روح» سؤال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!»

در این آیه بیان نشده که از کدام "روح" از تو می‌پرسند؟ روح انسان، حیوان، روح به معنای ملائک یا وحی؟! بلکه به صورت مطلق به "حقیقت روح" اشاره نموده است.

هر چند که شاید منظور سؤال‌کنندگان همین روح به معنای جان آدمی باشد، اما سؤال کلی مطرح شد و پاسخ کلی داده شد تا به تمامی موارد صدق کند و فرمود: «بگو روح از امر پروردگار من است». یعنی چنین نیست که گمان کنید روح نیز مانند بدن، در قالب زمان و مکان و در مسیر مثلاً خاک و خون و نطفه به وجود آمده باشد. بلکه «مِنْ = از» امر به وجود می‌آید، بدون اسباب پیشین، به امر خدا ایجاد می‌شود:

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲)

ترجمه: فرمان او (ایجاد از سخن امر او) چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود!

### مشارکت و هم‌افزایی (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

فرمود قرآن برای همه قابل فهم است، پس نیاز به تفسیر ندارد. و فرمود که روح از امر خداست [یعنی بیشتر نگو]، پس دیگر ایجاد عوالم تخیلی مانند "عالم امر و عالم خلق"، منحرف کننده است.

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۰۹۲.html>



**سوال ۱۵:** در تفاسیر، تمامی مراتب علمی، به نوعی به دنیای ماورای طبیعت ربط داده شده و مسلمین را از پژوهش و کشف مجهولات مایوس و به اوهام و دعانوسی و هزاران انحراف دیگر کشانده است. به نظر می‌رسد اگر این تفاسیرها نبود، مسلمانان نیز به حکم قرآن به طبیعت نگاه می‌کردند، قوانین هستی را از دل طبیعت بیرون می‌کشیدند و اکنون پرچمدار علم و دانش در جهان بودند؟! (کارشناسی فیزیک/مرکزی) (۸ مهر ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

وقتی ذهن به عمد و یا سهو، چند مقوله‌ی مجزا را در طرح سؤال با هم مخلوط می‌کند، بدیهی است که نه تنها به نتیجه نمی‌رسد، بلکه به انحراف نیز کشانده می‌شود. بنابراین از علل اصلی انحراف، همین خلط مباحث به عمد و یا سهو، هنگام طرح سؤال می‌باشد، نه تفسیر قرآن. به عنوان مثال، دقت کنید که در سؤال فوق چند مسئله‌ی مجزا طرح شده است:

• - تفسیر و منحرف‌کننده بودن تفسیر قرآن کریم!

• - ربط دنیا به ماورای طبیعت!

• - عاملیت تفسیر در ارتباط طبیعت با ماورایش، سببیت تفسیر در سوق داده شدن مسلمانان به خرافه، رمالی و ...!

• - نفی تفسیر و تأثیر آن در نگاه علمی مسلمانان به قوانین حاکم بر طبیعت!

حال ذهن محقق دنبال پاسخ کدام برود و یا پاسخ‌گو کدام را پاسخ دهد؟! جالب آن که در اصل متن سؤال، به روح، عالم امر و عالم خلق و تخیلی خواندن آنها و ... نیز اشاره و استناد شده بود که هر کدام مقوله‌ی مستقلی می‌باشند و به همین دلیل جداگانه مطرح شد(۱)!. حال ذهن مطالعه‌کننده و یا پاسخ‌گو، در کدام موضوع فعال شود؟ در روح، در عوالم خلق و امر، در تخیلی بودن یا نبودن آنها، در مقوله‌ی تفسیر، یا ربط طبیعت به ماورای آن و یا علل عقب‌افتادگی مسلمانان؟! (۱)

بدیهی است که طرح این گونه‌ی "سؤال"، اگر چه ظاهر علمی دارد، اما به هیچ وجه علمی نمی‌باشد و بالتبع مطالعه‌ی علمی نیز با چنین آشفتگی موضوعی و خلط مبحث و آن هم با صبغی شعاری، نتایج مطلوبی به دست نمی‌دهد.

در عین حال به چند نکته اشاره می‌شود:

### تفسیر:

یک جو [بیشتر جنجالی] علیه "تفسیر" به راه افتاده است. البته منظور و مقصود، فقط علیه "تفسیر آیات قرآن کریم" می‌باشد؛ وگرنه خودشان هم می‌دانند که فهم هر کلمه، هر جمله و هر گزاره‌ای، مستلزم "تفسیر" می‌باشد، چرا که "تفسیر" یعنی باز کردن و شرح دادن. حتی اگر یک فرمول شیمی، فیزیک یا ریاضی را باز کنید و شرح دهید، می‌شود تفسیر آن فرمول.

می‌گویند: خدا خودش در قرآن کریم فرمود که قرآن آسان است و فهم آن برای همگان میسر است و تفسیر نمی‌خواهد! خب کسی که از این آیات، چنین نتیجه‌ای گرفته است که خودش نیز تفسیر کرده است، منتهی غلط! حالا این که چرا چنین تفسیر غلطی، تفسیر نیست و تفسیر درست و طبق آیات و حکم عقل و منطق با

دعوت خداوند علیم در قرآن  
به مطالعه طبیعت، از جانور شناسی، تا  
زمین‌شناسی، تا فضاشناسی و ...

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْرَةِ كَيْفَ خُلِقَتْ  
آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه  
آفریده شده است؟!  
وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ  
و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟!  
وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ  
و به کوه‌ها که چگونه نصب گردیده‌اند!  
وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ  
و به زمین که چگونه گسترده و هموار  
گشته است؟!  
(الغاشیة، ۱۷ تا ۲۰)

حال اگر مسلمانی قرآن را بخواند، و یا  
روخوانی کرد و نفهمید و به آن عمل  
ننمود، مقصر تفسیر است که آیات را  
می‌شکافد و شرح می‌دهد؟!  
هر که با استناد به آیاتی از قرآن کریم  
مدعی شود که قرآن تفسیر نمی‌خواهد،  
خودش تفسیر کرده است، منتهی غلط.  
قرآن تفسیر نمی‌خواهد، یعنی عالمان آن را  
آن‌گونه که هست شرح نکنند، تا ما آن  
گونه که می‌خواهیم تفسیر کنیم و شما  
را با همین قرآنی که در دست دارید، به  
انحراف بکشیم. از شما با همین قرآن،  
خارج، بنی امیه، بنی عباس، یزید، شمر  
و هارون، وهابی و داعشی بسازیم!  
قرآن روشن و آسان است و شرح تفسیر  
نمی‌خواهد، یعنی نگاه علمی، تعلیم و  
تعلّم نمی‌خواهد! دانشمندان علوم قرآنی  
کسار روند تا ما با همین قرآن برایتان  
اسلام امریکایی و انگلیسی بسازیم.  
آیا مفسران، عالم طبیعت را با خالق و حکمتش  
از آفرینش مرتبط کرده‌اند و آیا شناخت این  
ارتباط، مانع از رشد علمی می‌شود؟!  
یا به دانش عمیق و جهت می‌دهد؟!  
وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ  
وَتَرَى بِظُلْمٍ لَيْلٍ فَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ إِنَّهُ  
الْمَلِكُ يَوْمَ تَنْفَخُ فِي السُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ  
وَالشَّاهِدُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْغَيْبُ  
(الأنعام، ۷۳)  
اوست که آسمان‌ها و زمین را به حق  
آفرید؛ و آن روز که (به هر چیز) می  
گوید: «موجود باش!» موجود می‌شود؛  
سخن او، حق است؛ و در آن روز که در  
«صور» دمیده می‌شود، حکومت  
مخصوص اوست، از پنهان و آشکار با خبر  
است، و اوست حکیم و آگاه.  
رشد علمی کامل، جامع و مفید،  
برای دانشمندی است که عالم خلقت و  
طبیعت را نصفه و نیمه مطالعه نمی‌کند،  
کتاب آفرینش را از نیمه تا نیمه نمی‌خواند  
و با نشانه شناسی، راه می‌یابد  
و تنها خاصیت علم طبیعی، برایش  
ابزارشناسی و ابزارسازی می‌باشد  
الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا  
وَعَلَىٰ جُوهَرِهِمْ وَيَتَذَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ رُبَّمَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا  
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ  
(ال عمران، ۱۹۱)  
همانها که خدا را در حال ایستاده و  
نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند،  
یاد می‌کنند؛ و در امرار آفرینش آسمان‌ها  
و زمین می‌اندیشند؛ (و می‌گویند): بار  
الها! اینها را بی‌هوده نیافریده‌ای! منزه‌ی  
تو ما را از عذاب آتش، نگاه دار!

www.x-shobhe.com

علم، تفسیر است و نباید باشد، جای تأمل در اهداف این شعارهای ضدتفسیری دارد.

هدف از این هجدهی غیرمنطقی و غیرعلمی به "تفسیر آیات قرآن کریم"، همان سوق دادن اذهان عمومی، به ظاهرگرایی، بی بصیرتی، عدم تعمق، تأمل و تفکر در آیات الهی می باشد. این شعار غلط (قرآن تفسیر نمی خواهد) نیز خودش تفسیر همان شعار «حسینا کتاب الله - کتاب خدا برای ما کافست» می باشد که علیه امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام) و علم و اشراف او به قرآن کریم داده شد و نتیجه اش آن شد که در جهان اسلام گذشته و کنونی می بینیم.

### علم:

اگر منظور از واژهی "علم" مطلق آن باشد، همان نمود عالم هستی است که همه اسم، نشانه، آیه و علامت (علم و علم) می باشد و قطعاً هر نشانه ای، مبدأ، سمت و سو، آغاز و غایتی را نشان می دهد که همین رهنمود، حکمت آن علم، علامت و نشانه می باشد.

اما اگر منظور از علم، "علم آموزی انسان" باشد، یعنی شناخت صحیح همین اسمها، نشانه ها و علامت ها، عالم و علامت هاست تا راه یابد. معلم، این علامت ها و نشانه ها را برای شما می خواند و تعلیم می دهد و مُتعلّم (دانش پژوه)، کسی است که به دنبال نشانه شناسی می رود تا بیاموزد.

در این چارچوب، هیچ فرقی نمی کند که موضوع علم قرآن باشد یا علم طبیعت یا علم ریاضی و فلسفه و یا ماورای طبیعت.

### ربط طبیعت به ماورا:

**یک -** ربط دادن طبیعت و قوانین حاکم بر آن به ماورای طبیعت، یا آنچه به طور کلی از آن به "غیب" یاد می شود، یا مباحث مربوط به عرش، کرسی، وحی، ملائک، برزخ، قیامت و ...، فقط یک بیان تفسیری نیست که گفته شود این حرف ها در تفسیر آمده است و موجب گمراهی می شود! بلکه صریح آیات همان قرآنی است که گفته می شود راحت و قابل فهم است و اگر بدون تفسیر به آن رجوع کنیم، علوم طبیعی و قوانین حاکم را خواهیم یافت!

در علم تجربی محض، گفته می شود که «زمین هست، خورشید هست، جاذبه هست و ...» - در علم تجربی الحادی، گفته می شود که همه چیز از ماده به وجود آمده و ماده نیز خود به خود به وجود آمده و موجودات نیز خودشان در وجودشان تغییر و تحول ایجاد می کنند و ... - اما در علوم طبیعی قرآنی، ابتدا به پدیدآورنده متذکر می گردد، سپس به پدیده و بعد هم به حکمت و نتیجهی آن تصریح می نماید. به عنوان مثال: نمی فرماید خورشید، ماه، زمین و آسمان هست! این را که همه می بینند هست، بلکه باید از این نشانه ها، به صاحب نشانه پی ببرند، تا "علم" شان از طبیعت، اولاً نصفه و نیمه نباشد و ثانیاً فقط استفادهی محدود ابزاری نداشته باشد، بلکه عقل و شناخت عقلی را رشد دهد و سبب جهت شناسی و کمال گردد. لذا می فرماید:

«خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (العنکبوت، ۴۴)

ترجمه: خداوند، آسمان ها و زمین را به حق آفرید؛ و در این آیتی (نشانه ای) است برای مؤمنان.

بنابراین، می بینیم که در یک آیهی کوتاه، راجع به زمین و آسمان ها، ابتدا خالق را شناساند، سپس بر حق بودن خلقت را متذکر گردید و سپس به «نشانه = آیه» بودن آنها تصریح نمود که البته فقط مؤمنین بدان توجه دارند و بدین طریق راه می یابند «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ».

### کشف علم:

در آیات بسیاری می فرماید که بروید در چگونگی خلقت، تفکر و مطالعه کنید. بدیهی است که این مطالعه، بیشتر مربوط به همین عالم طبیعت می شود، چرا که خلقت ماوراءالطبیعه، (مانند فرشتگان یا روح)، برای ما قابل مطالعهی طبیعی و فیزیک نمی باشد، چرا که از این سنخ نیستند، چنان که فرمود:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الإسراء، ۸۵)

ترجمه: و از تو درباره‌ی «روح» سؤال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است».

پس ضمن آن که تأکید شده به عقل و فطرت توجه کنید، مکرر تأکید شده که در چگونگی خلقت مطالعه کنید؛ حال اگر مسلمانی این کار را نکرد، مشکل در "تفسیر آیات" است و گناهِش متوجه مفسرین می‌باشد، و یا عدم مطالعه‌ی آیات قرآن، بی‌فکری، بی‌بصیرتی، بی‌تدبیری و بالاخره ضعف ایمان و عمل نکردن به آن آیات.

### خرافه‌ها:

خرافه‌ها و انحرافات، همه از ظاهرگرایی، سطحی‌نگری، غفلت و بی‌توجهی و جهل و نادانی می‌باشد، نه از تفکر و تعمق و یا شرح و تحلیل و تفسیر.

### ثواب:

به عنوان مثال: بیشتر مردم قرآن می‌خوانند که ثواب ببرند. بسیار خب، حالا رسیدیم به این آیات و می‌خواهیم با خواندنش ثواب ببریم:

«أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (نوح(علیه‌السلام)، ۱۵)

ترجمه: آیا نمی‌بینید (نظاره نمی‌کنید که) چگونه خداوند هفت آسمان را در طبقات (گوناگون) آفریده است؟

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (الملك، ۳)

ترجمه: همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید. در آفرینش آن [خدای] بخشایش‌گر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی‌بینی. باز بنگر، آیا خلل [و نقصانی] می‌بینی؟!

\* به راستی بدون مطالعات علمی، به ویژه در علوم طبیعی (تجربی)، چگونه می‌توان دید که نظام و قوانین حاکم بر طبیعت چیست و هیچ خلل و نقصی در آن وجود ندارد؟!

\* باز بنگر «فَارْجِعِ الْبَصَرَ»، یعنی چه؟ یعنی مرتب دستت را روی پیشانی بگیر که آفتاب اذیت نکند و مدام به آسمان نگاه کن؟! یا یعنی مطالعات خود را هر چه بیشتر و عمیق‌تر گسترش بده تا ببینی که چه نظم و پیوستگی معظم و با شکوهی حاکم شده است؟!

\* حال ثواب در چیست؟ در این که کسی این آیه را بخواند و یا حتی حفظ کند و محلی هم نگذارد و به آن عمل نکند؟! یا برود به امر خداوند علیم و حکیم، در قرآن کریم، در کیفیت و چگونگی خلقت و نظام قانونمند حاکم بر آن مطالعه و تحقیق کند؟!

\* آیا اگر چنین نکرد، مشکل در تفسیر آیات است یا در خود مسلمان این چنینی؟!

\* آیا آنچه بیان شد، خود نوعی تفسیر، شکافتن و شرح دادن نبود؟! و آیا این شرح و تفسیر، مانع از رشد عملی می‌گردد و یا به آن تشویق و ترغیب می‌نماید؟!

### مشارکت و هم‌افزایی (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در تفاسیر، هر امر طبیعی به ماورا ربط داده شده و این سبب گردیده تا مسلمانان گمراه شوند و تلاشی برای کشف قوانین طبیعی نکنند و ... ؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۰۹۲.html>



**سوال ۱۶:** برخی با ذکر آیات یا احادیث، چنان از "مرگ و سختی جان کندن"، حتی از قول انبیای الهی می‌گویند که به انسان "استرس" وارد می‌شود؟ متقابلاً نیز بیانات دیگری هست! آیا یک دسته از این بیان‌ها جعلی و دروغ هستند؟! (۱۲ مهر ۱۳۹۵)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

گاه وقتی کلمات متغیر و جایگزین می‌گردند، معنا و مفهوم و اثر آنها نیز متغیر می‌گردد، مثل این که به آزادی و حریت انسان بگویند: «دموکراسی!» و از جمله، همین واژه‌ی "استرس" می‌باشد که معنای نوعی «فشار عصبی» دارد و بیشتر به نحوه‌ی عملکرد سلسله اعصاب (مادی) مربوط می‌شود.

در قرآن کریم فرمود «خوف و رجا» که به فارسی «ترس و امید» می‌شود و خیلی با "استرس" فرق دارد؛ اگر چه تمامی تفکرات، تخیلات، تصورات، حالات و احوالات، شغف‌ها و ترس‌ها، موجب تحرکاتی در سلسله اعصاب و یا ترشح اسیدها و ... در بدن نیز می‌گردد.

**الف - «خوف و رجا»:** هر دو در وجود انسان نهادینه شده است چرا که برای حیات، حرکت و بقای او لازم و ضروری می‌باشد؛ در همه‌ی امور و همه‌ی شرایط و هر موضوع و موردی. از خوردن و نوشیدن و پوشیدن گرفته، تا توحید یا معاد و ...

آدمی با امید پیش می‌رود و با خوف از خودش محافظت می‌کند. مقوله‌هایی مانند مرگ، قیامت و ... نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشند.

**ب - عاقل و مؤمن از یک سو به چگونگی شناخت، ایمان و عمل خودش نگاه می‌کند که متوجه می‌شود نه تنها تهدیدست می‌باشد، بلکه انحراف و خراب‌کاری بسیاری هم داشته است - «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» - بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است. / (القیامة، ۱۴)؛ بسنده کردن به این نگاه، یأس و ترس می‌آورد.**

**ب/۱:** اما از سوی دیگر به رحمت خدا نگاه می‌کند که واسعه است، و امیدوار می‌شود که یقیناً مورد عفو، مغفرت و رحمت واقع می‌شود. چنان که به بندگان گناهکارش فرمود، هیچ ناامید نشوید که خدا همه‌ی گناهان را یک جا می‌بخشد:

**«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (الزمر، ۵۲)**

ترجمه: بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».

**ب/۲:** از سوی دیگر به عظمت کسی که در محضرش گناه کرده می‌نگرد، به سرعت و دقت حساب و کتاب می‌نگرد که ذره مثقالی از قلم نمی‌افتد و همه در مقابل چشمش قرار می‌گیرند، به قطعیت پاداش و عقاب می‌نگرد، هم بهشت را می‌بیند و هم جهنم را؛ به قطع هر گونه انتساب و نرسیدن یاری یا مفر نگاه می‌کند، وضعیت را که حاضر است تمامی عزیزانش را فدا کند، شاید که برهد، مشاهده می‌کند ... و "خوف" تمام وجودش را می‌گیرد و بر او مستولی می‌گردد.

**تمامی وعده‌ها و وعیدهای خداوند سبحان**  
**حق است و حتماً محقق می‌گردد**

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
 أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ  
 (یونس علیه السلام، ۵۵)

آگاه باشید آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست! آگاه باشید وعده خدا حق است، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند!

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرُّوكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرُّوكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ  
 (فاطر، ۵)

ای مردم! وعده خداوند حق است؛ مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به (کرم و رحمت) خدا مغرور سازد!

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شُرَاطٌ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ (یونس علیه السلام، ۴)

بازگشت همه شما به سوی اوست. وعده خدا حق است؛ هموست که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به عدالت پاداش دهد، و کسانی که کفر ورزیده‌اند به سزای کفرشان شربتی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت.

مردمان، با علم، آگاهی و بصیرت هدایت شده و راه می‌یابند.  
 هیچ کس با دروغ، تحریف، سانسور و اکتفا به سخنان خوشایند، آگاه و هدایت نمی‌شود

بسیاری "دین فروشی" می‌کنند و برای جذب مردم به خود، آیات الهی را تکذیب و یا تحریف می‌کنند و به خدا افترا می‌زنند

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ يَأْتِيهِمْ لُحْمٌ يُقُولُونَ هَذَا مِنَ اللَّهِ يُشْتَرَوْنَ بِهِ ثَمًّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ

پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن‌را بیهوشی بفرشند پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند؛ وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند!

وَقَالُوا لَنْ نَمُوتَ نَارًا إِلَّا آتَانَا مَعْدُودَةٌ قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ تُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و گفتند: «هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید.» بگو: «آیا پیمانی از خدا گرفته‌اید؟! - و خداوند هرگز از پیمان‌ش تخلف نمی‌ورزد. یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید»!

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَغَاطَتْهَا خَطِيئَتُهُ أَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری، کسانی که کسب گناه کنند، و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند؛ و جاودانه در آن خواهند بود.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و آنها که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشتند؛ و همیشه در آن خواهند ماند.

(البقرة، ۷۹ تا ۸۲)

**www.x-shobhe.com**

«وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا \* يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرَمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيٍّ \* وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ \* وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ \* وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْحِيهِ \* كَلَّا إِنَّهَا لَأُتَى \* نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى» (المعارج، ۱۰ تا ۱۶)

نتیجه: هر دوی این حالات خوب، لازم و مفید در رشد و کمال است. امیدش سبب می‌گردد که اگر زمین خورد، مایوس و هلاک نشود، بلند شود، با استغفار (طلب بخشش) خود را تمیز کند و با توبه (بازگشت به سوی خدا)، به راهش ادامه دهد؛ و خوفش سبب می‌گردد تا مراقب خود باشد و از خود محافظت کند که در چنان شرایط دشوار، نامطلوب و زجرآوری قرار نگیرد. و البته در هر دو حال ممکن است دچار استرس نیز بشود.

### مرگ:

مرگ یا سختی جان کردن نیز همین‌طور است. یک سوزن به دست انسان فرو رود و یا بخشی از پوست با آتش یا حرارت بسوزد، بسیار دردناک و زجرآور است، چه رسد به جان کردن.

سختی جان کردن، به احساس و درک دردهای فیزیکی بدن توسط سلسله اعصاب و سلول‌های مغزی نیست، چه بسا کسی را بیهوش کنند و زیر عمل جراحی از دنیا برود؛ بلکه سختی جان کردن، همان سختی و زجر بردن و کنده شدن از تعلقات می‌باشد که شدیدترین مُتعلق انسان، بدنش، دنیایش و مظاهر و متاعی که نصیبش شده می‌باشد. هیچ کس وقت مرگ، از این که نگاه به سیاره‌ی ماه را از او می‌گیرند، زجر نمی‌کشد، اما حتی اگر به یک کاسه‌ی گلی تعلق داشته باشد، از جدایی آن زجر می‌کشد.

پس آدمی، که هنوز "مرگ" را تجربه نکرده است و پس از تجربه نیز علم درباره‌ی چگونگی مرگ به دردش نمی‌خورد، با علمومی که در زمان حیات به او داده می‌شود، از یک سو با سختی جان کردن آشنا می‌شود که مانند کردن پوست حیوان زنده، یا فیچی کردن بند بند بدن می‌باشد، پس، از چنین حالتی می‌ترسد. از سوی دیگر مطلع می‌شود که این حالت برای مؤمنین نیست، بلکه مرگ برای آنها به راحتی بو کردن یک گل خوشبوست، و تعبیر سیدالشهداء (علیه‌السلام)، زینت است، پس به خاطر پایان سفر و فراق و وصال محبوب، به آن مرگ و این زینت، مشتاق هم می‌شود. چنان که در سوره‌ی جمعه فرمود: به این یهودیان مدعی بگو که اگر واقعاً فقط شما دوستان خدايید، از او طلب مرگ کنید، اگر راست می‌گویید!

بنابراین، اگر از پیامبران (علیهم‌السلام) نقل شد که جان کردن بسیار سخت است، معنایش این نیست که برای آنان چنین بوده است، بلکه علم یافتند که چه موقف و جریان هولناک و زجرآوری است، مگر برای اهل ایمان، تقوا و عمل صالح. لذا دیگران را بر اساس آن علم خبر دادند. آیا اگر انسان عاقل و عالمی، از زجر بی‌آبرویی، خفت و خواری مطلع باشد و به دیگران بگوید، یعنی خودش دچار چنین وضعیت و زجری شده است؟!

### نکته‌ی بسیار مهم:

همیشه تکذیب و تکفیر و هم‌چنین "تحریف حقایق"، در کنار یکدیگر حرکت می‌کنند و از هم پشتیبانی می‌کنند. از این رو، منکران توحید و معاد و دشمنان اسلام و مسلمین، از هر دو سپاه و یا هر دو سلاح استفاده می‌کنند؛ اگر مخاطب را ضعیف دیدند، با یک حمله‌ی ساده و سریع، او را به کفر می‌کشانند و اگر دیدند که اعتقاداتی کم یا زیاد دارد، همان را برایش تحریف می‌کنند!

\*- یک عده از این جبهه وارد شده‌اند که اخبار حساب و کتاب و نیز جهنم و عذاب، کلاً دروغ است و به قول معروف این آخوندها از خودشان ساخته‌اند! در واقع اینان هم حکم عقل را نفی می‌کنند، هم آیات صریح قرآن کریم را تکذیب می‌کنند و هم به اسم خدا و رحمانیتش، حقایق را تحریف می‌کنند! و هم به خداوند متعال "افترا" می‌بندند.

\*- یک عده می‌گویند: از جهنم و عذاب نگویند که به مخاطبان ترس و استرس وارد می‌شود - از فلان حقایق نگویند، چون خوششان نمی‌آید - مبدا قاطع و محکم جواب بدهید، چون جذب نمی‌شوند و ...؛ گویی که باید همگان در پَر قوی خیالی، از هر چیزی راحت و بی‌دغدغه باشند و خم به آبرویشان نیاید! آنها می‌خواهند ارتباط خداوند متعال با بندگانش را مانند رابطه‌ی غیرمعقول و غیرمنطقی پدر و مادر با فرزند "لوس و متوقع" و در ضمن "متکبر و مدعی" خود ترسیم کنند، تا بندگان خیال کنند که پسرخاله‌های خدا هستند، نه

بندگان او! و حال آن که تصریح نمود تمامی پیامبران که برای دعوت و جذب آمده‌اند، "مبشر و منذر" هستند، یعنی هم بشارت و امید می‌دهند و هم هشدار و تهدید را بیان می‌دارند.

**\*- پس** اینها همه دروغ و تحریف برای ممانعت از شناخت حقایق، تزلزل ایمان‌ها و ایجاد انحراف و اعوجاج در انتخاب راه‌ها و عملکردها می‌باشد.

اما این دروغ‌ها و تحریف‌ها و عوام‌فریبی‌ها، هیچ حقیقتی در انسان، اسلام، قرآن، تولد، مرگ، معاد، حساب و کتاب، پاداش و عقاب تغییر نمی‌دهد. وعده‌ها و وعیدهای خداوند متعال که انبیای الهی به آن بشارت و انذار داده‌اند، همه حق است و محقق می‌گردد؛ چه بندگان خوششان بیاید و چه نیاید.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

برخی با ذکر آیات یا احادیث، چنان از "مرگ و سختی جان کندن"، حتی از قول انبیای الهی می‌گویند که به انسان "استرس" وارد می‌شود...؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۱۰۹.html>





**سوال ۱۷:** آیا طبق آیه ۲۲ - یوسف (ع)، شیطان یاد خدا را از دل یوسف ببرد و همین سبب طولانی تر شدن حبس او گردید؟! (نظرات گوناگونی هست، شما نیز بفرمایید) (۱۶ مهر ۱۳۹۵)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

ابتدا به این نکته توجه نمایید، شاید جالب باشد و در بسیاری از موارد، کلید حل سؤالات و شبهات (دست کم در ریشه‌یابی) گردد.

این آدمیزاد، حالات و احوالات عجیب و غریبی دارد که بفهمد یا نفهمد، در نگاه او به هر چیزی تأثیر می‌گذارد. از جمله احوالات این موجود عجیب و غریب (آدم)، این است که تا وقتی موحد نشود، مشرک است، پس نگاه به "شُرک = شریک قرار دادن" دارد و البته میل به شریک داشتن در گناه، همیشه بیشتر است. چنان که جانیان و متهمان در دادگاه‌ها نیز تلاش دارند دیگران را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، شریک در جرم خود قلمداد نمایند. آدمیزاد دوست دارد در موفقیت بگوید: «خودم کردم» و حتی خدا را منها کند (بینش قارونی)، و در شکست بگوید: «دیگران شریک و یا حتی عامل بودند!» (بهانه‌ی شیطانی).

از این رو، خیلی دلش می‌خواهد که به نوعی به خودش و دیگران القا کند که انبیا و اولیای الهی و همگان نیز چون من بیچاره، از یاد خدا غافل می‌شدند، معصیت می‌کردند و حتی گاه خطای مشرکانه (اگر چه به سهو) از آنان سر زده است! (العیاذ بالله).

در مورد حضرت یوسف (علیه‌السلام) نیز همین‌طور است؛ از یک سو تمامی قصه‌ی زندگی ایشان که سراسر توحید و مبارزه با انواع و اقسام مظاهر کفر، شرک، ظلم، نفاق و جهل بود را در اذهان عمومی خلاصه کردند به قصه‌ی عشق "زلیخا"! و از سوی دیگر هر تهمت ناروایی را که برای مؤمنین عادی نیز جایز نیست، به ایشان روا داشتند!

● آیا یوسفی که در خانه‌ی عزیز مصر از جایگاه و محبوبیت برخوردار بود و در مقابل هوس و دعوت به گناه از سوی زلیخا، ذکر ربش را فراموش نکرد، در زندان از یاد خدا غافل شد؟! این تهمت بزرگی است. یوسف (علیه‌السلام) پیامبری بود که خداوند مَنان دربارهاش فرمود: **«وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ - و این چنین یوسف را در آن سرزمین متمکن ساختیم! (ما این کار را کردیم، تا او را بزرگ داریم؛ و) از علم تعبیر خواب به او بیاموزیم.»** (یوسف/علیه‌السلام، ۲۱)

● تازه این فضایل قبل از بلوغ و رشد او بود، چرا که در آیه‌ی بعد فرمود:

**«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»** (یوسف/علیه‌السلام، ۲۲)

ترجمه: و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» [= نبوت] و «علم» به او دادیم؛ و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم!

● حضرت یوسف (علیه‌السلام)، در دوران کودکی که نزد پدر بود، خواب دید خورشید و ستارگان در مقابل او فرود آمده و سجده کردند، و در دوره‌ی رشد و بلوغ از انبیا و محسنین بود.

**آیه‌ی ۲۲ از سوره‌ی یوسف:**

**«وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَيْتَ**



إِذ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ  
(به خاطر بیاض و هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند!»  
قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ  
گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می‌کشند؛ چرا که شیطان، دشمن آشکار انسان است!  
(یوسف علیه السلام، ۴ و ۵)

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ شَاءَ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ  
و این‌گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم، که هر جا می‌خواست در آن منزل می‌گزید (و) تصرف می‌کرد؛ ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم (و شایسته بدانیم) میبخشیم؛ و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم!  
(یوسف علیه السلام، ۵۶)

توحید و نفی اربابان متفرق و اسم‌ها و ایسم‌های ساختگی و دروغین در منطق و بیان استدلالی حضرت یوسف علیه السلام

يَا صَاحِبِي الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ الْمُتَّفَرِّقُونَ بَيْنَ أَمْرِ اللَّهِ وَالْوَاحِدِ الْقَهَّارِ  
ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟!  
مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَتْمًا وَاثَاؤُهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَدِيمُ وَكَذَلِكَ أَخْذُ الْعَاسِ لَا يُغْنُونَ  
این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هایی (بی‌سمت) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید، نیست؛ خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده؛ حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!  
(یوسف علیه السلام، ۳۹ و ۴۰)

حب به قدرت، عزت، ثروت و شوهرت چهار کشش شدید در نفس انسان است، چنان که ترس، گرسنگی، نقص در اموال، جان و همرا، می‌توانند عوامل اصلی نفسانی، در تزلزل ایمان و رفتار انسان گردند.  
خداوند متعال بنده‌ی محبوبش، یوسف علیه السلام را به تمامی این نعمات و نقصان‌ها آرزود و سربلندی او را سرمشق دیگران قرارداد و فرمود:  
«وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»  
و اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم

### فِي السِّجْنِ يَضَعُ سِنِينَ»

ترجمه: و به آن یکی از آن دو نفر، که می‌دانست رهایی می‌یابد، گفت: «مرا نزد صاحب [ = سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد؛ و به دنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند.

تفسیر ناصواب جای خود، این آیه را ترجمه کردند به این که «به وسوسه‌ی شیطان، یوسف (علیه‌السلام) یاد خدا را فراموش کرد و به آن زندانی گفت: مرا نزد اربابت یاد کن، پس خدا هم به تنبیه، چند سال دیگر او را زندانی کرد!».

بدیهی است که وقتی کسی یاد خدا را فراموش می‌کند و یک قدرتی مانند عزیز مصر را کاره‌ای در نجات خودش می‌بیند، حتی برای یک لحظه هم که شده، مشرک شده است، پس تنبیه او قبل از طول حبس به این است که از نبوت ساقط شود و دیگر هیچ گاه به چنین مقامی نرسد.

این تعبیر نادرست [خواسته و ناخواسته - دانسته و ندانسته]، از همان حالات عجیب و غریب آدمیزاد نشأت می‌گیرد که دوست دارد برای خطای خودش، شریک بگیرد! لذا حتی دوست دارد در خطای شرک خود (العیاذ بالله)، انبیا را شریک گرداند.

### معنای آیه:

معنای آیه کاملاً روشن و واضح است. یوسف (علیه‌السلام) به هم‌سلولی خویش گفت: «ادْكُرِّي عِنْدَ رَبِّكَ»، یعنی وقتی به اربابت رسیدی، به او یادآوری کن که سال‌ها پیش، یک نفر به نام یوسف را به چنین اتهام ناروایی در زندان انداختید، او فراموش شده و هنوز در زندان است.

«فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ»، پس شیطان این سفارش را از یاد او برد؛ از یاد چه کسی برد؟ از یاد همان زندانی که قرار بود به اربابش یادآوری کند.

«فَلَيْتَ فِي السِّجْنِ يَضَعُ سِنِينَ»، این فراموشی سبب شد تا او چند سال دیگر (بضع به عدد کمتر از ده گفته می‌شود)، در زندان بماند، تا این که فرمانروا آن خواب را ببیند و دنبال معبر بگردد و آن هم‌سلولی آزاد شده که اکنون ساقی دربار است به یاد یوسف (علیه‌السلام)، که بزرگترین و صادق‌ترین معبر است و سفارش او را نیز فراموش کرده است بیفتد ...

پس حضرت یوسف (علیه‌السلام)، هیچ گاه از یاد خدا غافل نگردید، آن هم به وسوسه‌ی شیطان! بلکه آن ساقی، به وسوسه‌ی شیطان، پیام ایشان را فراموش کرده بود برساند.

### بهترین تعریف از عملکرد نفس:

انسان، چه انبیا و اولیای الهی و چه سایرین، روح الهی دارد، و نفس حیوانی هم دارد که لازمه‌ی بدن او در این دنیاست.

نفس حیوانی، عقل و منطق و دین و ایمان سرش نمی‌شود و کار خودش را می‌کند، نیاز و میلش را نیز با خواهش و درخواست و التماس مطرح نمی‌کند، بلکه با فشار شدید، "امر" می‌کند.

بنابراین، اولاً هیچ کس از نفس حیوانی میرا نیست و شیطان نیز از همین راه نفوذ می‌کند، نه از طریق روح، ثانیاً نفس به بدی "امر" می‌کند، و ثالثاً فقط کسانی که در ظلّ رحمت الهی قرار دارند، می‌توانند از سلطه‌ی نفس و بالتبع شیطان خارج شوند.

حال به بیان حکیمانه‌ی حضرت یوسف (علیه‌السلام) دقت کنیم:

«وَمَا أْبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف (علیه‌السلام)، ۵۳)

ترجمه: من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم (که مانند سایر انسان‌ها نیستم و نفس ندارم)، همانا نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

آیا برخوردار از چنین علم، حکمت، ایمان، تقوا، بینش، بصیرت، صبر و اخلاقی، لحظه‌ای مغلوب و سوسه‌ی شیطان و اوامر نفسانی می‌شود و از یاد خدا غفلت می‌کند؟!

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

آیا طبق آیه ۴۲ - یوسف (ع)، شیطان یاد خدا را از دل یوسف ببرد و همین سبب طولانی‌تر شدن حبس او گردید؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۱۱۷.html>



www.x-shobhe.com

**سوال ۱۸:** خداوند در قرآن (آیات یک و دو در سوره حج) زلزله قیامت را بیان می‌نماید و می‌فرماید «عذاب خداوند شدید است»؛ و از طرفی مگر زمین را بندگان صالح خداوند به ارث نمی‌برند و حکومت بر زمین برای آنان نمی‌شود؟ پس چرا عذاب؟ چه طور این دو مطلب قابل جمع می‌باشد؟ (دکتر) (۲۴ مهر ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:



وما اراده کرده ایم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

آیات مطروحه در سؤال و ترجمه‌ی آنها (که مشابه نیز دارد) به شرح ذیل می‌باشد:

#### قیامت:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ \* يَوْمَ تَرُؤُنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (الحج، ۱ و ۲)

ترجمه: ای مردم! از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله‌ی رستاخیز امری عظیم (و هولناکی) است \* روزی که آن را می‌بینید، (آنچنان وحشت سراپای همه را فرامی‌گیرد که) هر مادر شیرده‌ی، کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند؛ و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد؛ و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند؛ ولی عذاب خدا شدید است!

#### حکومت صالحان:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الأنبياء، ۱۰۵)

ترجمه: و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد.

**الف -** هنگام تفکر و تأمل در آیات قرآن کریم، احادیث [و هر گزاره یا جمله‌ی دیگری]، باید به مضامین آن کاملاً دقت نمود و به یک برداشت ظاهری بسنده ننمود. به ویژه هنگامی که قرار است ارتباط (نه الزاماً جمع آن) با آیات دیگر مد نظر قرار گیرد.



خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

**ب -** در آیات اولیه‌ی سوره‌ی حج، بحث از روز قیامت و برپایی آن می‌باشد، نه از اتفاقاتی که در زمین یا آسمان‌ها می‌افتد [که راجع به آنها در آیات دیگری بحث شده است]. می‌فرماید «زلزله‌ی قیامت واقعه‌ی عظیمی می‌باشد»؛ پس بحث از زلزله‌ی زمین و کوه‌ها و دریاها، یا سیارات و کهکشان‌ها نیست، بلکه از زلزله‌ی قیامت، یعنی زنده و مبعوث نمودن تمامی انسان‌ها در صحرای محشر می‌باشد.

**ج -** آنجایی که مردم می‌بینند، برپایی محشر، حضور همگان در محضر الهی با صورت‌های حقیقی و گوناگون، به همراه نامه‌ی اعمال، حضور فرشتگان، محاسبه‌ی دقیق ... و بالاخره غل‌ها و زنجیرها و جهنم؛ قیامت است، نه زمین. در قیامت مردم به حالت مستی دیده می‌شوند، و این مستی آنها از گیج و مضطرب شدن در دیدن واقعه‌ی عظیم برپایی معاد و عظمت روز محشر می‌باشد.

**د -** خداوند متعال، علیم و حکیم است و هر کسی را به نتیجه‌ی باورها و عملکردهای خوب یا بد می‌رساند و بسیار سریع‌الحساب است، اما همان‌طور که غضب و عذاب دارد، رحمت و واسع‌ه هم دارد، چنان که فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» - بدانید خدا دارای مجازات شدید، و (در عین حال) آمرزنده و مهربان است. / (المائدة، ۹۸)؛ پس نباید یک بُعدی نگریست.

**و -** از این رو در آیهی مبارکه‌ی مورد بحث، ابتدا فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ - ای مردم! از پروردگار خود پروا کنید»، و سپس هشدار که «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ - چرا که زلزله‌ی رستاخیز امری عظیم (و هولناکی) است»، و انداز داد که «عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ - عذاب خدا شدید است»؛ این یعنی چه؟، یعنی این هول، اضطراب، ترس، وحشت و عذاب، برای کسانی است که در زندگی دنیوی، "تقوا" نداشتند و حالا به این نتیجه رسیده‌اند.

اما در مورد اهل تقوا، مؤمنین و کسانی که عمل صالح را پیشه ساختند و در نتیجه در قیامت و زندگی اخروی، شمول رحمت الهی قرار می‌گیرند، آیات دیگری دارد، مانند:

«يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (الزخرف، ۶۸)

ترجمه: ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید!

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت، ۳۰)

ترجمه: به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «ترسید و غمگین م باشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!

### زمین از آن صالحان:

آیهی مبارکه‌ی «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، نه تنها مربوط به "قیامت" نیست، بلکه حتی مربوط به انهدام زمین و سیارات و ... که قبل از قیامت رخ می‌دهد نیز نمی‌باشد، بلکه مربوط به عاقبت استیلای بشر بر زمین و جوامع انسانی و برقراری "حکومت واحد جهانی" می‌باشد.

انسان و جامعه‌ی بشری، [با رشد علمی و فرهنگی، گستره‌ی ارتباط و پیوند خوردن سرنوشت جوامعه با یکدیگر و ... از یک سو، و وسعت یافتن نظام سلطه‌ی کفر و استکبار جهانی و بالتبع گسترش ظلم، جنایت و فساد از سوی دیگر]، به سرعت به سوی استقرار «حکومت واحد جهانی» پیش می‌رود.

نظامات طاغوتی، در تلاشند این سرانجام اجتناب‌ناپذیر، با مدیریت و نقشه‌ی خودشان، به رهبری امریکا و در جهت سلطه‌ی فراماسون و صهیونیسم بین‌الملل انجام پذیرد، اما خداوند متعال، وعده فرمود و خبر داد که چنین نخواهد شد، بلکه عاقبت، این حکومت جهانی و سلطه بر زمین، از آن بندگان صالح می‌باشد (قیام، ظهور و حکومت جهانی امام مهدی (علیه‌السلام)).

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

آیات مربوطه به شدت زلزله‌ی قیامت که عذاب شدیدی است و به ارث بردن زمین توسط بندگان صالح خدا، چگونه قابل جمع است؟



**سوال ۱۹:** از سوپی در قرآن کریم تصریح شده که شما به دنیا آمیدید در حالی که هیچ نمی دانستید؛ از سوی دیگر بیان می شود که "امامان در شکم مادر نیز علم داشتند!" جمع این دو چگونه ممکن است؟ (ارشاد) (۲۵ مهر ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متن و ترجمه آیهی مورد بحث، به شرح ذیل می باشد:

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

(التحل، ۷۸)

ترجمه: و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید!

<p>امام باقر علیه السلام فرمودند: مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ هر کس به آنچه که می داند، عمل کند، خداوند آنچه را که نمی داند، به او خواهد آموخت. (بهار الانوار: ج ۷۸، ص ۱۸۹) <a href="http://www.x-shobhe.com">www.x-shobhe.com</a></p>	 و بگو: «پسروردگارا! علم مرا افزون کن! (طه، ۱۱۴)
--	--

**الف -** همیشه ابتدا باید نسبت به موضوع بحث، اطلاعاتی [اگر چه نسبی] حاصل نمود و سپس جوانب و یا مصادیق آن را مورد بحث و بررسی قرار داد. به عنوان مثال: اگر گفته شد: «رحمت خدا، قدرت خدا، لطف خدا و...»، ابتدا باید دانست که «رحمت، قدرت و لطف» یعنی چه و چه مفاهیمی را حمل می کند، و بعد راجع به آن، در مورد خداوند و یا هر فاعل یا مصداق دیگری بحث نمود.

**ب -** در آیهی مذکور نیز بحث از "علم" است و سپس "علم انسان" و سپس چگونگی ظهور و بروز این علم در افراد گوناگون، و سپس چگونگی یا چرایی تفاوت ظهورها.

بنابراین، "علم" به معنای مطلق آگاهی، یک واژهی کلی است، و البته در شناخت به علامت‌ها، برمی گردد. عالم هستی، تماماً ظهور اسمای الهی می باشد، پس "علم" به هر معنا و مصداقی که باشد، همان "علامت‌شناسی = نشانه‌شناسی" است و عالم کسی است که علامت‌ها را می شناسد. چنان که خداوند متعال برای شناخت و معرفت بیشتر نسبت به خودش، به شناخت ظهور علمش در علامت‌ها (اسم‌ها = نشانه‌ها) دعوت می کند، چه علامت‌های درونی در عقل و فطرت، چه علامت‌های بیرونی در نظام خلقت و چه علامت‌های تعلیمی در اقسام وحی.

### دسته بندی علوم:

"علم" انواع و اقسامی دارد و در یک دسته بندی کلی، به علم حضوری (شهودی)، و نیز علم حصولی (اکتسابی) تقسیم می گردد.

زیرساخت علم حضوری (شهودی)، در همگان وجود دارد. علم شهودی به تعبیری مانند «سیستم عامل» عمل می کند. اگر انسان علم شهودی نداشته باشد، اخذ و درک مفاهیم کلی و جزئی و بالتبع دست یافتن به علم حصولی (اکتسابی) نیز برایش ناممکن می گردد.

علم حضوری (شهودی)، در عقل، فطرت یا به تعبیری "قلب" که همان روح و جان نیز به آن اطلاق می گردد، سرشته شده است. به عنوان مثال: ما زبان، ریاضیات و سایر علوم را از بیرون و دیگران می آموزیم، اما چه کسی در بیرون به ما اصل "تعقل، تفکر، حب و بغض" را یاد داده است؟! و یا چه کسی اصول اولیهی عقلانیت (بدیهیات اولیهی عقلی)، مانند «اصل علیت» را به ما یاد داده است؟! حتی کسی اصلاً نمی داند "علیت" یعنی چه و تعریف فلسفی آن چیست؟ برای حصول معلول، به دنبال اسباب و علل می رود.

**آیه:**

آیهی فوق مبین است که مراد از "هیچ ندانستن به هنگام تولد"، علوم حصولی (اکتسابی) می باشد، چرا که در ادامه فرمود به شما «چشم و گوش» دادم، یعنی دو ابزار دریافت از بیرون دادم؛ و فرمود که "افنده = قلب، سینه" دادم، که کارش "فهم" دریافتها می باشد.

بنابراین، آیه اصلاً اشاره ندارد که شما در شکم مادر، مطلقاً هیچ نمی دانستید و کاملاً خالی از هر گونه علمی به دنیا می آید. نوزادی که به دنیا می آید، از کجا و از چه کسی آموخته که باید "شیر" بنوشد و چگونه و در چه زمانی و توسط کدام معلمی یاد گرفته باید "بمکد"؟!

بنابراین آیهی کریمه می فرماید: شما را از رحم های مادران متولد کرد، در حالی که شما از این معلوماتی که بعداً از طریق حس و خیال و عقل درک کردید، تهی بودید. در عالم خارج نبودید که چیزی را درک کنید و بدانید، ابزار دریافتی نیز به حد کمال دریافت نرسیده بود و پس از تولد نیز به مرور رشد می کند و کامل می گردد.

**دسته بندی دیگری از علم:**

از سوپی دیگر، "علم انسان"، به سه دسته «ناآگاهانه، نیمه آگاهانه و آگاهانه» تقسیم می شود.

آیت الله مصباح یزدی:

علم، اگر جهت خدایی داشته باشد، "معلوم" را نشان دهد و به سوی او روشنگری و هدایت کند، هیچ علمی غیر دینی نخواهد بود. اما اگر فقط نگاه به دنیا داشته باشد، هدف نداشته باشد و فقط برای "تن حیوانی" باشد، علم ابزاری است. همان که مولوی به آن «علم بنای آخور» می گوید:

جامه های زرکشی را بافتن  
درها از قعر دریا یافتن  
خرده کاری های علم هندسه  
یا نجوم و علم طب و فلسفه  
که تعلق با همین دنیاستش  
ره به هفتم آسمان بر نیستش  
**این همه علم بنای آخورست**  
که عماد بود گاو و اشترست  
بهر استقبای حیوان چند روز  
نام آن کردند این گیجان رموز  
علم راه حق و علم منزلش  
صاحب دل داند آن را با دلش

www.x-shobhe.com

الف) علم ناآگاهانه: علم ناآگاهانه دانشی است که آدمی هیچ درکی از آن ندارد، اما با تجارب و دلیل های عقلی می توان ثابت کرد که چنین دانشی به صورت ناآگاهانه در ژرفای دل آدمی وجود دارد.

ب) علم نیمه آگاهانه: این علم هنگامی است که آدمی به دانش خود آگاه نیست، اما ممکن است از آن، آگاهی یابد؛ چنان که ما از بسیاری از چیزها که می دانیم در حال حاضر غافلیم، اما به تداعی یا برخورد، درمی یابیم که آن را می دانسته ایم.

ج) علم آگاهانه: دانشی است که در آن می دانیم که می دانیم. پس می توان گفت: در آیهی شریفه که از انسان نفی علم می کند، اولاً، به علم آگاهانه نظر دارد؛ ثانیاً، منافاتی ندارد که علمی به صورت ناآگاهانه یا نیمه آگاهانه در آدمی باشد، اما چون به آن توجه ندارد، آن را از علم خویش به حساب نیاورد. پس می توانیم جمع کنیم بین این آیه و آیات دیگری که بر علم حضوری آدمی به خدا دلالت دارند؛ از جمله آیهی مشهور: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ - آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی. / (البقره، ۷)».

•- بنابراین، وقتی در قرآن کریم می فرماید که «لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا»، مقصود علم آگاهانه نسبت به عالم خارج است که پس از تولد و به تدریج، با ابزارش کسب می شود و با قلب فهم می گردد.

**اهل عصمت (علیهم السلام):**

تمامی موجودات عالم، به تناسب ظرفیت وجودی خود و حکمت آفرینش آنها در کارگاه هستی، با یکدیگر متفاوت هستند، به هر کدام فضیلت هایی داده شده که شاید به عده ای داده نشده باشد و یا در مرتبهی کمتر داده شده باشد.

افراد بسیاری هستند که حتی اهل عصمت نیستند، اما نبوغ و نیز حافظه ی قوی تری دارند. ابوعلی سینا گفته است که دوران نوزادی خود را که مادرم آبکشی (برای محافظت از گزندها و خطرات) روی من می گذاشت و من آسمان را مشبک (سوراخ سوراخ) می دیدم را به خاطر دارم. و دقت داشته باشیم که هر

چند علوم و فضایل شدت و ضعف مرتبه دارند، اما استعداد و قوهی دریافت وجود دارد، وگرنه "علم" کسی افزون نمی‌شد.

\*- وقتی خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: این پرندگان نیز امت‌هایی مثل شما هستند، نماز و تسبیح دارند و با کلمه‌ی «قَدْ عَلِمَ» تأکید می‌نماید که آنها به عبادت خود علم دارند، دیگر چه جای تعجبی باقی می‌ماند که عده‌ای در شکم مادر، به علم حضوری (شهودی) خود نیز آگاه باشند؟!

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (التور، ۴۱)

ترجمه: آیا ندانسته‌ای که هر که [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند، و پرندگان [نیز] در حالی که در آسمان پر گشوده‌اند [تسبیح او می‌گویند]؟ همه ستایش و نیایش خود را می‌دانند (به آنچه می‌کنند علم دارند)، و خدا به آنچه می‌کنند داناست.

\*- بنابراین، هیچ جای تعجبی نمی‌ماند که وسعت علم شهودی در یک عده بیشتر باشد و در اهل عصمت (علیهم‌السلام) که مظهر اتم اسمای الهی هستند، به مراتب بیشتر از دیگران باشد و به این علم خود نیز آگاه باشند. و البته فراموش نکنیم که اولاً "علم" را فقط "علیم" می‌تواند "تعلیم" دهد؛ لذا آنان نیز تا خداوند متعال تعلیمشان ندهد و آگاهشان ننماید، هیچ نمی‌دانند و ثانیاً "علم" چه در آنها و چه در دیگران، کمال "اختیار و اراده" را سلب نمی‌نماید و نافی آن نمی‌باشد.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در قرآن فرموده: به دنیا آمیدید در حالی که هیچ نمی‌دانستید؛ از سوی دیگر بیان شده امامان (ع) در شکم مادر نیز علم داشتند؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۱۰۴.html>





**سوال ۲۰:** آیا الله می‌توانست یک فرزند داشته باشد؟ در آیه [۴ - الزمر] تأیید می‌کند و در آیه [۶ - الأنعام] این احتمال را رد می‌کند؟ دوستی در خارج، چنین اختلافاتی پیدا کرده و می‌گوید: «تا پاسخ قاطع نیابم، کل قرآن را رد کنم»؟! (لیسانس حسابداری/ایلام) (۲۷ مهر ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:



هر کسی [از جمله آن دوست]، باید بداند که مهم‌تر از پاسخ سؤالاتش، نحوه برخوردش با قرآن [یا حتی هر بیان دیگری]، تعیین‌کننده‌ی مواضعش می‌باشد؛ چنان که خداوند متعال در قرآن کریم تصریح نمود که همین قرآن برای مؤمنین شفا و رحمت است، اما چیزی جز خسران بیشتر، بر ظالمین نمی‌افزاید!

بنابراین اگر کسی برخورد ظالمانه داشته باشد، مثلاً از قبل تصمیمش را گرفته باشد، برای ایرادگیری، قرآن بخواند، یا با تکبر و از موضع بالا قرآن بخواند و گمان کند که تأیید یا تکذیب او برای حقیقت قرآن مهم و ارزشمند است و ... هیچ گاه به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسد.

می‌گوید: «ده تا، بیست تا، یا صد تا سؤال دارم که اگر پاسخ منطقی نشنوم، کل قرآن را رد می‌کنم!»؛ پرسید: آیا اگر پاسخ منطقی شنیدی، به کل قرآن یقین می‌آوری و منت می‌گذاری و تأییدش می‌نمایی؟! یا اگر پاسخ گرفتی و قبول هم کردی، اما بعد با صد تا سؤال دیگر مواجه شدی، چه می‌کنی؟ دوباره کل قرآن را رد می‌کنی تا پاسخ آنها را بیابی؟! پس هیچ گاه به یقین و ایمان نمی‌رسی، چرا که علم محدود نیست و بنابراین سؤال، پایان ندارد.

### فرزند داشتن خدا:



در سوره‌ی اخلاص، بسیار ساده، روان، همه‌فهم، محکم، صریح و البته بسیار ژرف و عمیق فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

بنابراین، اگر چه همان "احدیت"، برای شناخت و اثبات این که فرزند ندارد، کافی بود؛ اگر چه "صمد" یعنی همه محتاج او هستند و او را قصد می‌کنند (هدف نهایی است)، و این معنا فرزند داشتن را منتفی می‌نماید، اما باز هم تصریح نمود که «نه هرگز می‌زاید و نه خودش از کسی زاده شده»، و دوباره تأکید نموده که احدی مثل او یا کفو و برابر با او نمی‌باشد. و حال آن که فرزند، هم "کفو" است و هم می‌تواند برابر و یا والاتر از والدین گردد.

### الزمر، ۴:

«لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (الزمر، ۴)

ترجمه: اگر (به فرض محال) خدا می‌خواست فرزند انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می‌خواست برمی‌گزید؛ منزه است (از این که فرزند داشته باشد)! او خداوند یکتای پیروز است!

خدای را سپاس که گویندگان به عرصه ستایشش می‌رسند، و شماره‌گران از عهده شمردن نعمت‌هایش برنمی‌آیند. ... همان (خدایی) که اوصافش در چهارچوب حد و حدود (محدودیت) ننگند، و به ظرف وصف درنمی‌آیند...  
[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

**نکته:** دقت کنید که شیوهی بیان در این آیه، به گونه ایست که در فراز به فراز، فرزند داشتن را نفی کرده، نه این که حتی احتمالش را جایز بداند و سپس نفی نماید.

مردمان، از کافر و اهل کتاب، هر کدام فرشتگان یا افرادی را فرزند خدا خواندند! و این انتساب را نیز از جانب خودشان جعل و وضع کردند! گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند - این پیامبر یا آن پیامبر (موسی، زبیر، عیسی و ...)، پسران خدا هستند و ...؛ حال خدا پاسخ می دهد:

• ارادهی فرزند داشتن نیز با خداست، نه با شما! که هم برای او فرزند قایل شوید و هم هر کس را بخواهید، فرزند او بخوانید!

• «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا»، یعنی «اگر خدا اراده می کرد که فرزندی برگزیند» - همین یعنی آن کسی که او را فرزند خواندید، هرگز فرزند نیست و اگر بخواهد باشد، در نهایت فرزند خوانده می شود، چرا که فرزند یعنی از رحم مادری به دنیا آمده باشد. لذا نفرمود: «اگر خدا بچه می خواست، خودش می زاید یا همسری بر می گرفت»، بلکه فرمود: "اگر می خواست فرزندی **برگزیند**؛" یعنی خواه نا خواه، هیچ کس فرزند او نیست، مگر این او بخواهد یکی را به فرزندخواندگی قبول کند.

• «لَا صُطِّقَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ»، باز می فرماید: اگر چنین اراده ای داشت، خودش یکی از مخلوقاتش را برمی گردید، [نه این که فرزندی بزاید]؛ هم تصریح به "اصطفی = برگزیدن" نموده و هم تصریح به «يَخْلُقُ». یعنی بی تردید همگان خلق او هستند، نه فرزند او، حال اگر می خواست از میان مخلوقات به کسی مقام فرزندخواندگی بدهد، خب خودش او را برمی گردید و نیازی نبود که شما نسبت دهید.

• در عین حال، در رد همه جانبهی چنین ادعاهایی، مجدد تصریح و تأکید می نماید که «سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» - یعنی او منزه است، او الله است، نه این که پدر یا فرزند کسی باشد، واحد است، پس فرزند یا مثل و مانند و شریک و ... ندارد، قهار است، یعنی همه چیز مخلوق و در سیطرهی قهاریت اوست. یعنی کسی نمی تواند خودش یا دیگری را فرزند او کند و یا حتی منتخب خود را ذره ای از شمول مخلوقیت و بندگی او خارج نماید.

بنابراین، در هیچ کجای آیهی فوق، احتمالی برای فرزند داشتن برای خدا را طرح نکرده است، چه رسد به این که تأیید نیز ننماید. بلکه تصریح دارد، نهایتاً اگر فرزندخواندگی نیز به تصور آید، آن را نیز باید او با ارادهی خودش از میان مخلوقات برگزیند که چنین نکرده است. او منزه از این صفات و انتسابها می باشد.

## الأنعام، ۱۰۱:

در این آیه، از زوایهی دیگری، حتی فرض هر گونه فرزند داشتن را برای او رد کرده است:

«بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَتَى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (الأنعام، ۱۰۱)

ترجمه: پدیدآورندهی آسمانها و زمین است، چگونه او را فرزندی باشد در صورتی که برای او همسری نبوده و هر چیزی را آفریده و اوست که به هر چیزی داناست.

• برای فرض فرزند داشتن، باید یا خدا را [العیاذ بالله] مرد فرض کنند و یا زن؛ چنان که همیشه "مرد" فرض کرده اند. و در هر حال، این یعنی جنسیت قایل شدن برای خداوند سبحان. اما می فرماید: مگر او همسر دارد که فرزند داشته باشد؟!

• مجدد تأکید می نماید که «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ»، یعنی هر چه هست را خلق

می کند، نه این که در نقش پدر یا مادر بزاید! بنابراین همه چیز (کُلِّ شَيْءٍ)، خلق اوست، نه فرزند او و نه فرزندخواندهی او.

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ  
هُوَ الْعَلِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ  
وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ  
سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى  
اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(یونس علیه السلام، ۶۸)

گفتند: «خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است!» منزّه است! او بی نیاز است! از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است! شما هیچ گونه دلیلی بر این ادعا ندارید! آیا به خدا نسبتی می دهید که نمی دانید؟!

www.x-shobhe.com

### نکته:

اگر دقت شود، در آیه ۱۰۱ از سوره انعام (همانطور که در سؤال نیز تصریح شده)، احتمال هر گونه فرزند داشتن را رد نموده است، و در آیه ۴ از سوره الزمر، احتمال هر گونه فرزندخواندگی را نیز رد نموده است؛ تا نگویند: این و آن، اگر فرزندان خدا نباشند، دست کم فرزندخواندگان او هستند! می فرماید: خیر، اگر چنین چیزی را می خواستم، خودم یکی از مخلوقاتم را برمی گزیدم و او را فرزندخوانده می نامیدم؛ اما من منزله از این توصیفات و انتسابها می باشم.

**\*\*** - بنابراین، در هیچ کجای قرآن کریم، حتی احتمال و فرض فرزند یا فرزندخواندگی برای خداوند متعال مورد تأیید قرار نگرفته است، بلکه با صراحت و قطعیت رد شده است.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

آیا الله می‌توانست یک فرزند داشته باشد؟ در آیه [۴ - الزمر] تأیید می‌کند و در آیه [۶ - الأنعام] این احتمال را رد می‌کند؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/810v.html>



**سوال ۲۱:** لطفاً مرا با دلیل عقلی قانع کنید که قرآن کریم کلام ملائکه نمی‌تواند باشد. باید سریع جواب آن را جواب بدهم؟ (چهارم ریاضی/سیرجان) (۲۹ مهر ۱۳۹۵)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا  
 زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد  
 تا بیم‌دهنده جهانیان باشد.  
 الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي  
 الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا  
 همان کس که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، و فرزندی  
 اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نبوده است، و هر چیزی  
 را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده اندازه‌گیری کرده است.  
 (الفرقان، ۱ و ۲)

هنگامی که قرآن می‌خوانی،  
 از شر شیطان مطرود، به خدا پناه بر! (التحل، ۹۸)

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

با سخن هر کسی منفعل نشوید که حتماً پاسخ عقلی و آن هم سریع بدهید. اولین حکم عقل در هر بحثی این است که "مدعی" دلایل اثباتی خود را ارائه دهد و مخالف، یا قبول کند و یا با دلیل رد کند؛ نه این که رهگذری بگوید: «از کجا معلوم؟!»، بعد هم از شما دلایل عقلی متقن و سریع بخواهد!

آیا طرف مقابل، دلیل متقن عقلی آورده که "قرآن می‌تواند کلام ملائک باشد"، بعد از شما خواسته که اگر

دلیلی بر ردش دارید، اقامه کنید؟ یا همین‌طوری گفته: «از کجا معلوم؟!»، خب، شما در جواب بفرمایید: «از کجا معلوم که کلام فرشتگان باشد؟ اگر دلیل عقلی یا حتی نقلی داری، اقامه کن.»

**\* -** دقت شود که بحث عقلی، این نیست که یک نفر حرفی روی هوا بزند و از شما دلایل عقلی برای نفییش بخواهد! فرض کنید که شما چند دلیل نیز اقامه کردید، او فردا بگوید: «از کجا معلوم که کلام موجودات فضایی نباشد، پس با دلیل عقلی رد کنید؟!»، سپس بگوید: «شاید یک موجودات ناشناخته‌ای زیر زمین هستند که این کار را کرده‌اند، حالا شما آن را با دلیل عقلی رد کنید و ...»!

بنابراین، باید دقت شود که این بحث نیست، چه رسد به این که «بحث عقلی» باشد؛ بلکه نوعی بازی دادن یا به قول معروف «فیلم کردن است»، که البته در فضای مجازی و عرصه‌ی شبهه‌پراکنی، بسیار رواج دارد و گاه دوستان از روی گرایش‌های دینی و اعتقادی و یا حتی دلسوزی برای طرف مقابل، گمان می‌کنند که حتماً باید در پی آنچه مدعی فرستاده بروند!

**\* -** در عین حال، نکات ذیل، برای سؤال‌کننده‌ی گرامی و آشنای سبب علاقمندان ایفاد می‌گردد، نه در پاسخ طرح‌کننده‌ی سؤال (مدعی).

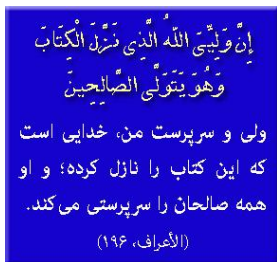
**الف -** پرسید: آیا قبول و باور کرده‌اید که قرآن وحی است و حالا تردید دارید که آیا از جانب خدا بوده یا فرشتگان؟! مگر فرشتگان "ربوبیت" دارند و هدایت‌کننده هستند که نزول وحی [جهت هدایت تشریحی] بر آنان لازم باشد.

**ب -** آیا فرشتگانی که مأموران و جنود الهی هستند، می‌توانند از جانب خود [سر خود]، کسی را نبی دریافت‌کننده‌ی وحی قرار دهند و به او وحی کنند؟!

**ج -** قرآن کریم، کلام کدام فرشته می‌تواند باشد؟ آیا فرشتگان دیگر مدعی نمی‌شوند که پس ما نیز حرف‌هایی داریم؟!

**د -** چرا آن فرشته، خودش را معرفی نکرده است، تا مردمان بدانند این کلام کدام فرشته است؟

**ه -** و بالاخره آن که این فرشتگان خدایی دارند یا ندارند؟ و آیا خداوند سبحان به آنها نمی‌گوید: «به چه اجازه‌ای وحی نازل کردی؟!»



إِنَّ وَّلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ  
 وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ  
 ولی و سرپرست من، خدایی است  
 که این کتاب را نازل کرده؛ و او  
 همه صالحان را سرپرستی می‌کند.  
 (الأعراف، ۱۹۶)

**نکته:**


**یک -** قرآن را چه کسی به انسان‌ها ابلاغ نموده است؟ آیا به خودشان (انواع و اقسام مدعیان) وحی شده و یا از آسمان مثل ریزش باران، کتاب مجلدی فرو افتاده و یا آن که خیر، بلکه به پیامبری شده است؟ پس چه کسی باید بگوید که این کلام کیست و چه کسی نازل نموده است؟! خود آن پیامبر دریافت و ابلاغ‌کننده باید بگوید؟! یا هر کسی می‌تواند هر منبعی که دلش خواست را جعل و فرض کند؟! و اگر نتوانست اثبات کند، بگوید: «از کجا معلوم، شما خلافش را اثبات کنید؟!»

یا این که کتاب هدایت، در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است که کسی نداند کلام کیست و چه کسی آن را نازل کرده است؟! پس چگونه و به کدام سو هدایت‌گر است؟!!

**دو -** اگر کسی قرآن کریم و وحی‌انیت آن را قبول ندارد که هیچ، و نباید بر سر منبع نزول آن بحث کند، اما کسی که قبول دارد و حالا تردید دارد که کلام خداست یا فرشتگان، باید قرآن را بخواند و ببیند که در آن چه فرموده است. اگر هیچ آیه‌ای را نخواند، جز همین یک آیه: «وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا مَلَكٌ وَالْوَأَنزِلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يَنْظُرُونَ» - و گفتند: "چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است؟" و اگر فرشته‌ای فرود می‌آوردیم، قطعاً کار تمام شده بود؛ سپس مهلت نمی‌یافتند»، کافی بود که بدانند کلام خداست، نه هیچ موجود دیگری!

**سه -** اگر در قرآن مجید خواند که این کلام خداست، و باز هم تردید کرد و گفت: «از کجا معلوم کلام فرشتگان نباشد و شما دلیل عقلی بر رد آن بیاورید؟!»، باید بگوید:

اگر کسی حتی فرض کند که این کلام غیر خداست، در این صورت باید مدعی شود که [العیاذ بالله]، یا خداوند سبحان دروغ گفته که این کلام من است - یا فرشتگان دروغ گفته‌اند که این کلام خداست - یا دریافت و ابلاغ‌کننده وحی (نبی)، دروغ گفته که این کلام خداست - و یا (بالتبع) هر سه دروغ گفته‌اند!

<p>ادب-۱۹ / در محضر قرآن مجید</p> <p>وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ</p> <p>و چون قرآن خوانده شود گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید (الأعراف، ۲۰۴)</p>	
<p>از کودکی تعلیم می‌دهند که وقتی بزرگی سخن می‌گوید، تو خاموش باش و گوش کن و وسط حرف دیگران نیز سخن مگو؛ اما این ادب عمومی، در محضر قرآن کریم که «کلام الله» است، کمتر رعایت می‌شود؛ به ویژه در مجالس گوناگون! و حال آن که این ادب، سکوت و گوش کردن به سخن خداوند سبحان، موجب نزول رحمت می‌گردد.</p>	

• بنابراین، هدف اصلی از طرح این گونه سؤال‌ها و شبهات [شاید، از کجا معلوم و نفی وحی‌انیت و حقانیت قرآن کریم است، نه این که آیا

کلام خداست یا فرشتگان و یا حتی (به قول دگراندیشان و قرائت‌جدیدی‌ها) سخنان شخص نبی و رسول (صلوات‌الله‌علیه‌وآله)؛ چرا که مفروض داشتن هر کدام، یک نتیجه‌ی واحدی، مبتنی بر «دروغ و جعل» می‌باشد که به خداوند متعال، فرشته‌ی نزول وحی از جانب حق تعالی و پیامبر دریافت‌کننده و ابلاغ‌کننده نسبت داده می‌باشد؛ و البته افترا و تهمت به همه‌ی آنها نیز می‌باشد.

**چند آیه:**

«وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ يَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (المائدة، ۴۹)

ترجمه: و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان برحذر باش؛ مبدا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره‌ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند.

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» (البقرة، ۱۷۶)

ترجمه: چرا که خداوند کتاب را به حق نازل کرده است، و کسانی که درباره‌ی کتاب [خدا] با یکدیگر به اختلاف پرداختند، در ستیزه‌ای دور و درازند.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ال عمران، ۷۷)

ترجمه: کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می‌آورند، آنان جز آتش در شکم‌های خویش فرو نبرند. و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک خواهند داشت.

### فرشتگان شاهدند:

برخی از فرشتگان (حضرت جبرئیل (علیه السلام) و جنود او)، مأموران نزول وحی الهی می‌باشند و البته آنها و بسیاری دیگر از فرشتگان، شاهدان این نزول می‌باشند، نه این که قرآن کلام آنها باشد:

«لَكِنَّ اللَّهَ يَنْشَهُدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ يَعْلَمُهُ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (النساء، ۱۶۶)

ترجمه: لیکن خدا به [حقانیت] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد [او] آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند و کافی است خدا گواه باشد.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

لطفاً مرا با دلیل عقلی قانع کنید که قرآن کریم کلام ملائکه نمی‌تواند باشد. باید سریع جواب آن را جواب بدهم؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۱۶۱.html>



**سوال ۲۲:** آیا منظور آیه ۲۵ سبا این است که ای کافران شما کار خود را کنید و ما هم کار خودمون رو می‌کنیم؟ آیا امروزه کافران میتونن همین حرف رو به مومنان بزنن؟ (۹ آبان ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان (امکان سنجش و تمیز حق از باطل) را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبران را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است (الحديد، ۲۵)

www.x-shobhe.com



چرا باید از سوی خود، منظور و مقصودی برای آیات تصور نمایم و سپس آن را ملاک قرار داده و آیه یا مقصود را زیر سؤال ببریم؟!

متن و ترجمه آیهی مورد بحث، و آیهی بعدی او (که باید با هم دیده شوند) به شرح ذیل می‌باشد:

«قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أُخْرِمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ \* قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ»  
(سبا، ۲۵ و ۲۶)

ترجمه: بگو: «شما از گناهی (جرمی) که ما کرده‌ایم سؤال نخواهید شد، (همان گونه که) ما در برابر اعمال شما مسئول (مورد مؤاخذه و پاسخگو) نیستیم! \* بگو: «پروردگار ما همه‌ی ما را جمع می‌کند، سپس در میان ما به حق داوری می‌نماید (و صفوف مجرمان را از نیکوکاران جدا می‌سازد)، و اوست داور (و جداکننده) آگاه!».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا كُنْتُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْلَيْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ رَضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! یا اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست!

إِلَّا تَتَفَرَّغُوا يُعَذِّبَكُمُ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَدِيلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

گر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می‌کند، و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد؛ و هیچ زبانی به او نمی‌رساند؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست!

(التوبة، ۳۸ و ۳۹)

www.x-shobhe.com

**الف -** همان‌طور که از آیه، آیات قبل و بعد آن روشن است، بحث در مورد قیامت است، نه دنیا.

**ب -** بحث در مورد قیامت نیز مربوط به «جرم، مؤاخذه و داوری» آن می‌باشد.

**ج -** در خصوص داور و داوری در قیامت نیز بیان شده که داوری بر اساس "حق" است و داور، خداوند متعال است که "علیم" به احوال تمامی بندگان است.

#### توضیح:

\*- مشرکین (بت‌پرستان) از سوپی قایل به شفاعت بت‌های خود بودند، البته نه شفاعتی که در قرآن کریم مطرح شده است و نه برای آخرت. بلکه مدعی بودند که هر امری یا منطقه‌ای از این عالم، ملک یکی از این بت‌ها، به عنوان ارباب (صاحب اختیار و تربیت‌کننده‌ی امور) می‌باشد و خدا نیز مالک این ارباب‌های (مصنوعی و خودساخته) می‌باشد؛ پس این مالکان و اربابان، ما را در گشایش روزی دنیا و همچنین در آخرت شفاعت می‌کنند؛ و از سوپی دیگر به جای آن که با هدایت‌ها، ادله، براهین و رهنمودهای پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) و بیان وحی، متوجه و متذکر جهالت‌ها و جرم‌های خود شوند، مؤمنان را متهم می‌کردند که شما "مجرم" هستید! [این خصلت تمامی کفار و مستکبرین قدیم و جدید می‌باشد که خود را تنزیه و دیگران را متهم می‌کنند].

\*- بنابراین، اگر توجه کنیم، متوجه می‌شویم که خداوند متعال، در این سلسله آیات، پنج بار فرموده: «وَقُلْ - و بگو»؛ و در هر کدام، یکی از ادعاهای آنان را پاسخ داده است که از جمله مباحث مربوط به «خالقیت، رازقیت و شفاعت» می‌باشد و تصریح نموده که در این میان، هر واسطه در خلقت، یا رازقیت یا شفاعتی نیز باشد، به امر خداست و به اذن خدا کار می‌کند، نه این که هر کسی از طرف خود، رازق و شفیع باشد و تراشد و

سپس به بهانه‌ی واسطه‌گری، او را شریک خداوند سبحان در مالکیت و داوری نماید! چنان که در آیات دیگر در همین بحث، تصریح نموده که در آخرت تمامی آنان و نیز اشخاص یا بتان و ... که شفیع فرض کرده بودند، از یک‌دیگر می‌پرسند: «خدا چه فرمود؟!»؛ یعنی ربوبیت، داوری و حکم با اوست. حتی در مورد شفیعان به حق، که خداوند متعال خود آنان را شفیع قرار داده نیز چنین است. آنها (انبیا، رسولان، امامان، اولیا، مؤمنان، شهدا، صالحان و ...)، نه سرخود و بدون اجازه می‌توانند شفاعت کنند و نه این که شفاعت آنها به صورت مستقل کارساز است، بلکه در نهایت این خداوند سبحان است که باید بپذیرد.

### تعامل مؤمنان و کافران:

شاید به حسب ظاهر، از آیه‌ی ۶ در سوره‌ی الکافرون «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»، بتوانند چنین برداشت کنند که به کافران گفته شده «بروید کار خودتان را بکنید و ما نیز کار خودمان را می‌کنیم»، اما از آیه‌ی ۲۵ در سوره‌ی سبأ، هرگز چنین برداشتی نمی‌شود.

\*- در عین حال، معنای «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»، و یا «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، و یا «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» - ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس. / (الإنسان، ۳)، این نیست که هر کسی آزاد و در ضمن "مجاز" است که هر راهی را که دوست داشت برود و هر چه دلش خواست انجام دهد و در دنیا و آخرت نیز همه یکسان هستند!

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ  
وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ  
وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ  
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ  
(التَّحْلُف، ۹۰)

در حقیقت خدا به دادگری و  
نیکی‌کاری و بخشش به خویشاوندان  
فرمان می‌دهد و از کار زشت و  
ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما  
اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید

www.x-shobhe.com

چنین اندیشه و گمان غلطی، نه تنها با علم، حکمت و عدالت حق تعالی منافات دارد، بلکه لزوم ارسال رسولان، نزول وحی و تبیین و ابلاغ شریعت را منتفی می‌کند و بنابراین، محشر، محاکمه و بهشت و جهنم نیز بی‌مورد و نفی می‌گردد.

\*- بله، انسان در انتخاب هدف و راه، مجبور آفریده نشده است؛ اسباب و ملزومات درونی و بیرونی، برای شناخت و انتخاب به او داده شده است، پس می‌تواند خدا را هدف گیرد و راه رشد یا سعادت را بییامد، و یا بالعکس متاع قلیل دنیای زودگذر را هدف قرار دهد و راه گمراهی و هلاکت را بییامد، و هر هدف و راهی هم که انتخاب نمود و پیمود و هر کاری هم که کرد، به نتایج همان می‌رسد.

\*\*\*- اما نکته‌ی قابل توجه و بحث این است که مسئله‌ی «عقیده» با مسئله‌ی «راه و عمل» متفاوت است. هیچ کس نمی‌تواند در عقیده کسی را به زور مؤمن به توحید و معاد نماید [اگر چه پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) باشند]، و هم‌چنین کسی نمی‌تواند دیگری را به زور به کفر و شرک بکشاند [اگر چه ابلیس لعین باشد]؛ اما در عرصه‌ی "عمل"، در بسیاری از موارد، تضاد اهداف و منافع پیش می‌آید که موجب تراحم (ایجاد مزاحمت برای یک‌دیگر) می‌گردد و بالتبع تنش و درگیری، حمله و دفاع، تشویق یا ممانعت و ... به وجود می‌آورد.

•- فرض کنید که "کافر و مستکبر"ی (مثل امریکا یا صهیونیسم بین‌الملل) می‌گوید: من دلم می‌خواهد بر اشخاص، جوامع و جهان، پنجه‌ی سلطه بیافکنم! حال مسلمان چه کند؟! آیا به بهانه‌ی «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»، و یا «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بگوید: تو هر کاری که دوست داری بکن و من نیز فقط نظاره‌گرم؟!!

•- یا فاسد و فاسق بگوید: «من آزادم و دوست دارم که در جامعه فحشا، منکر و فساد (تباهی) راه بیاندازم؛ این به کسی ربطی ندارد و حتی در اسلام نیز بیان شده که دین اجباری نیست!»؛ حال مسلمانی که تمامی آرامش، امنیت، منافع، عزت، دنیا و آخرت خود را به فنا می‌دهد، چه باید بکند؟! باید بگوید: «بله، شما درست می‌گویید و بفرمایید هر کاری که دوست دارید انجام دهید؟!» و به دورغ به خودش و دیگران بگوید که در دین نیز همین آمده است؟! پس این همه آیاتی که دستور به قیام، جهاد، برپایی قسط، مبارزه با ظلم و فساد، امر به معروف و نهی از منکر و ایستادگی و استقامت (صبر) می‌دهد، چه می‌فرمایند و برای چه کسانی هستند؟!!

•- پس در اینجا مسئله‌ی "حقوق" یا همان احکام مطرح است؛ و حتی از دیدگاه کفار و مستکبران نیز تمامی آزادی‌ها (حتی فردی)، محدود هستند و در چارچوب عدم نفوذ و تعدی به حقوق دیگران تعریف



می‌شوند؛ و اگر تعدی و ظلمی واقع شد، حتماً باید با آن مقابله شود و ظالم نیز در همین دنیا، محکوم و مجازات شود؛ البته کیفر اخروی، در روز محشر، در محضر خدا و با داوری او صورت می‌پذیرد. داوری که به فرموده‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، خود شاهد نیز هست.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

آیا منظور آیه ۲۵ سبا این است که ای کافران شما کار خود را کنید و ما هم کار خودمون رو می‌کنیم؟ آیا امروزه کافران میتونن همین حرف رو به مومنان بزنن؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۱۸۷.html>



www.x-shobhe.com

**سوال ۲۳:** منظور از معبودان در آیه ۱۴- فاطر چه کسانی هستند؟ از آنجایی که می‌گوید "یکفرون به شرکهم"، یقین می‌شود که منظور بت‌ها نیستند، و آنجایی که می‌گوید "لا یسمعو دعائکم"، فهمیده می‌شود که منظور مکاتب مادی و غیر الهی و ... نیستند؟! (۱۱ آبان ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ  
وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ  
شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

(یونس علیه السلام، ۶۶)

آگاه باشید هر آن که (و آن چه) که در آسمان‌ها و زمین هستند، از آن خدا می‌باشند! و آنها که غیر خدا را همتای او می‌خوانند، (از منطوق و دلیلی) پیروی می‌کنند؛ آنها فقط از پندار بی اساس پیروی می‌کنند؛ و آنها فقط دروغ می‌گویند!

www.x-shobhe.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الْغَيْرَةَ إِلَى اللَّهِ  
وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝ إِن يَشَأْ  
يُدْنِكُمْ إِلَى اللَّهِ كَيْفَ يُرِيدُ  
وَمَا لَكُمْ أَنْ تَكُونَ لِلَّهِ خَائِفِينَ ۝

ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است!

نفرمود: «بِشْرِكِهِمْ - به شرک آنها»، بلکه فرمود: «بِشْرِكِكُمْ - به شرک شما»، و بسیار فرق است بین این دو معنا، چرا که در این آیه، مخاطب کسانی هستند که مشرک می‌شوند. بنابراین، ابتدا یقین کنیم که اصل آیه را درست می‌خوانیم. مضافاً بر این که سخنی از «معبودان» نیامده است که پرسیده شود چه کسانی هستند؟ اگر چه آدمی هر چه به غیر از او را بخواند و از او بخواهد و گمان کند که او از سوی خود و مستقلاً می‌تواند کاری کند، او را "معبود" خود گرفته است، هر چند که به حسب ظاهر بگوید: من کافر هستم و هیچ إله و معبودی ندارم؛ چنان که بسیاری، نفس خویش را إله خود می‌گیرند و به عبادت و اطاعت او مشغول می‌شوند!

در هر حال، متن و ترجمه‌ی آیه‌ی مورد بحث، به شرح ذیل می‌باشد:

«إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ» (الفاطر، ۱۴)

ترجمه: اگر آنها را بخوانید دعای شما را نمی‌شنوند و اگر [فرضاً] بشنوند اجابتان نمی‌کنند و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند و [هیچ کس] چون [خدای] آگاه تو را خبردار نمی‌کند.

**\*\* -** نباید از سویی تمامی راه‌ها را ببندیم و از سویی دیگر منظورهای خودمان را تحمیل کنیم، بعد پرسیم: «پس منظور چیست؟». از کجای این آیه برداشت می‌شود که منظور بت‌ها، یا مکاتب، یا ... نیستند؟! بر اساس چه دلایلی اول حکم داده شد که اینها منظور نیستند و سپس این سؤال در ذهن مطرح شده که «پس منظور چیست؟!» حال با هم مروری کنیم:

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ  
وَإِنَّ اللَّهَ لَهُ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و در حقیقت این خداست که خود بی نیاز ستوده [صفات] است

(الحج، ۶۶)

**الف -** در آیه‌ی قبل، پس از معرفی خداوند متعال به واسطه‌ی آیات و نشانه‌هایش، می‌فرماید: «دَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ - این است خدا پروردگار شما فرمانروایی [و مالکیت] از آن اوست»، و سپس می‌افزاید: «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ - و کسانی را که به جز او می‌خوانید مالک پوست هسته‌ی خرمايي [هم] نیستند».

### مالکیت:

در واقع می‌فرماید: از کسی (یا چیزی) کاری برمی‌آید، کسی می‌تواند بدهد و بگیرد که "مالک" باشد و جز او هیچ کس، مالک کمترین چیزی نمی‌باشد. چنان که در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: مالک خیر و ضرر خود نیز نمی‌باشند. بنابراین، نه اشخاص، نه بت‌ها، نه حیوانات و نه مکاتب، مالک نیستند که بتوانند کاری کنند.

**ب -** در آیه‌ی بعد (مورد بحث) می‌فرماید: «اگر آنها را بخوانید نمی‌شنوند و یا اگر بشنوند، اجابت نمی‌کنند (چون مالک نیستند که بتوانند اجابت کنند)».

بدیهی است که انسان مشرک، هر چه را بخواند، یا جاندار است و یا بی جان. بنابراین، اگر بی جان باشند، [مانند بُت یا مکتب (ایسم)]، اصلاً نمی شنوند؛ و اگر جاندار باشند [مانند حیوان یا انسان (طواغیت، فراعنه، قدرت‌ها، اشخاص و ...)] می شنود، اما اجابت کننده نخواهند بود، چون مالک چیزی نیستند که بتوانند به دیگری نیز بدهند.

## ولایت

ممکن است کسانی (جامعه‌ای)، به حسب ظاهر، دیگری را معبود نگرفته باشند و حتی مسلمان هم باشند، اما بر «ولایت غیر الهی» گردن نهاده باشند!  
آن نیز خواندن به غیر خداست.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِعَبْثًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَلْبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی (سرپرستانی) اختیار کرده اند همچون عنکبوت است که خانه‌ای برای خویش ساخته؛ و در حقیقت اگر می دانستند سست ترین خانه‌ها همان خانه عنکبوت است

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ قَوْمٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ  
خدا می داند هر آنچه را که جز او می خوانند و هم اوست شکست ناپذیر سنجیده کار (العنکبوت، ۴۱ و ۴۲)

www.x-shobhe.com

**ج -** در ادامه می فرماید: «روز قیامت شرك شما را انکار می کنند!» بدیهی است در قیامت، وقتی برای همگان مشهود شد که مالک فقط اوست «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، هر نوع شرکی، انکار می گردد. همگان با وجود خود، اذعان خواهند داشت که "خالق، مالک، إله و معبود" نبوده و نیستند؛ بنابراین، شریک قرار دادن آنها، به خود مشرکین و نفس آنها برمی گردد و چون باطل بوده، انکار می شود. اگر چه در محکمه‌ای که از انبیای الهی گرفته، تا فرشتگان، تا انسان‌ها، تا اعضای بدن، تا زمین و ...، برای شهادت آورده می شوند و شهادت می دهند، هیچ تعجیبی ندارد که سنگ، مجسمه (بت)، یا گاو و گوساله، یا صاحبان مکاتب، دعوت کنندگان به شرک و باطل، تبلیغ و ترویج کنندگان باطل و ...، همه برای شهادت حاضر شوند؛ و آنها یا گواهی خواهند داد که اصلاً ادعایی نداشته‌اند (مانند انبیا یا فرشتگانی که خدا، که از سوی مشرکان، فرزند خدا یا شرکای خدا نامیده شدند) و گواهی خواهند داد که ادعای باطلی داشته‌اند. چنان که در قرآن کریم، تصریح شده که کفار با یکدیگر مخاصمه می کنند، مستکبرین و مستضعفین فریب خورده‌ی آنها با یکدیگر جدل می کنند، در نهایت کفار و مشرکین به ابلیس لعین پرخاش می کنند ... و پاسخ همه‌ی آنها این است که ما چنین دعوتی نکردیم، شما چنین ادعا کردید؛ و یا می گویند: ما دعوت به باطل کردیم، اما شما با براهین روشن، به حق نیز دعوت شده بودید، می خواستید که قبول کنید.

**د -** در آیه‌ی بعد مجدداً تصریح می کنید که ای انسان‌ها، شما همه فقیر (نیازمند) هستید و فقط الله جل جلاله غنی می باشد. یعنی به هر چه یا به هر که شرک بورزید، خودش نیز مانند شما، فقیر و نیازمند می باشد. پس شرک نوزید.

### مطلق شرک:

بنابراین، در آیات مورد بحث، مطلق "شرک" را باطل شمرده و از آن برحذر داشته است؛ می فرماید: هر چه را به غیر از او بخوانید و از او بخواهید «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ»، ناکارآمد است؛ و هیچ اختصاصی به جنسیت [انسان، حیوان، بت، مکتب و ...] ننموده است؛ پس، هر گونه شرکی را شامل می گردد.

### مشارکت و هم‌افزایی (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

منظور از معبودان، در آیه ۲۴ از سوره فاطر چه کسانی هستند؟ از سیاق آیه معلوم است که منظور بت‌ها یا مکاتب بشری نمی باشند؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۱۹۱.html>



**سوال ۲۴:** در سوره مبارکه قیامت، آیه ۱۶، خداوند نبی مکرم اسلام (ص) را از عجله در خواندن آیات بر حذر می‌دارد؛ برخی آن را به صدور خطا و اشتباه از ایشان تعبیر می‌کنند! پاسخ چیست؟  
(کارشناس آموزش زبان انگلیسی) (۱۴ آبان ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:



ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم!  
(الحجر، ۹)

از جمله ضروریات صیانت و حفاظت از «کلام»، چگونگی، زمان و مکان ابلاغ آن به مخاطبان می‌باشد. بدیهی است که «کلام الله» را خود باید تعلیم دهد که چگونه، در چه زمانی و کجا بیان و ابلاغ گردد.  
www.x-shobhe.com

قرآن کریم، برای هدایت مردمان نازل شده است، اما برخی آن را برای گمراه کردن خود و دیگران می‌خوانند! از این رو، هیچ گاه قرآن مجید را تلاوت نمی‌کنند، مگر به قصد تحریف در معنا و مقصود، ایجاد انحراف و هر گونه سوء استفاده! رجوع و مواجهه‌ی آنها با آیات قرآن کریم، بسیار ظالمانه است و البته خداوند متعال به صراحت بیان نموده است که قرآن خواندن این عده، جز بر گمراهی و خسران بیشتر آنها نمی‌افزاید:

«وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الإسراء، ۸۲)

ترجمه: و ما آنچه را برای مؤمنان مایه‌ی درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم و [لی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.

● نکته‌ی دیگر آن که برخی سعی دارند به هر قیمتی که شده، عصمت پیامبر عظیم‌الشأن (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) را زیر سؤال برده و نفی کنند! البته این تلاش، جدید نیست و سابقه‌ی آن به ویژه به پس از رحلت می‌رسد. این تلاش مذبوحانه و اصرار برای این است که بتوانند بگویند:

\* ایشان چنین فرمود، خب این یک خطاست و ما چنین تصحیح کرده و می‌فرماییم!

\* برخی از آیات را فراموش کرده که بفرماید، پس ما به جایش می‌گوییم!

\* لزومی ندارد که تمامی اوامر ایشان را تابع باشیم، چرا که چه بسا خطا کرده باشند!

\* و تمامی موارد، در مورد غدیر خم، ولایت، امامت، وصایت و خلافت.

### آیات مورد بحث:

«لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ \* فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»

(القیامة، ۱۶ تا ۱۹)

ترجمه: زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [= قرآن] حرکت مده \* چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده‌ی ماست \* پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن \* سپس بیان و توضیح آن نیز بر عهده‌ی ماست.



ای مردم! در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابنده فرو فرستاده‌ایم  
www.x-shobhe.com

**الف -** این آیات هیچ ربطی به مقوله‌ی "عصمت" ندارند؛ پس دلیلی در آن مبنی بر صدور خطا یا اشتباه از ناحیه‌ی ایشان نیز وجود ندارد.

**ب -** پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) را خداوند متعال مبعوث نموده است. قرآن کریم را نیز خداوند متعال به ایشان نازل کرده است؛ پس چگونگی بیان و ابلاغ آن به مردمان را نیز خود تعلیم می‌دهد.

**ج -** بنابراین، آیات مذکور، تعلیم زمان و چگونگی ابلاغ وحی می‌باشد. از یک سو می‌دانیم که قرآن کریم، در شب قدر، به قلب مبارک ایشان نازل گردید؛ از سوی دیگر می‌دانیم که ایشان در ۲۷ رجب مبعوث گردیدند. بنابراین، هر آیه‌ای جداگانه برای ابلاغ نازل گردیده است.

**د -** در آیات فوق تعلیم داده که اولاً به خاطر رسالت و تعهدی که بر عهده داری و همچنین دغدغه‌ی آگاهی و هدایت مردم، هیچ عجله‌ای به بیان وحی به دیگران را نداشته باش - لزومی ندارد که چون امامی، آنچه بر تو لازم شده را یک جا به مردم ابلاغ و بیان نمایی - این که هر آیه‌ای در چه زمانی بیان شود و بالتبع قرآن کریم چگونه جمع شود بر عهده‌ی ماست - تو فقط همین که آیه نازل شد (موضوعش اعتقادی باشد و یا احکام)، خودت از آن تبعیت کن - سپس بیانش برای دیگران نیز بر عهده‌ی ما می‌باشد.

#### نکته:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ  
مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (الزمر، ۲)  
ما [این] کتاب را به حق به سوی تو  
فرود آوردیم پس خدا را در حالی که  
اعتقاد [خود] را برای او خالص‌کننده‌ای  
عبادت کن

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

در آیات دیگری فرموده است که ایشان منطقی جز "وحی" ندارند و به جز آنچه بر ایشان "وحی" شده را بیان نمی‌دارند؛ بنابراین، تعلیم چگونگی و زمان ابلاغ وحی نیز از جانب حق تعالی و با همان وحی صورت می‌پذیرد؛ و البته باید هم چنین باشد و انتظار دیگری نمی‌رود.

بنابراین، نه تنها آیات مذکور در مقوله‌ی عصمت نمی‌باشند، بلکه روشن و اثبات می‌نمایند که حتی چگونگی و زمان ابلاغ هر آیه نیز به امر خدا صورت پذیرفته است.

#### مشارکت و هم‌افزایی (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در سوره مبارکه قیامت، آیه ۱۶، خداوند نبی مکرم (ص) را از عجله در خواندن آیات بر حذر می‌دارد؛ برخی آن را دلیل بر صدور خطا از ایشان قلمداد می‌کنند!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۱۹۹.html>



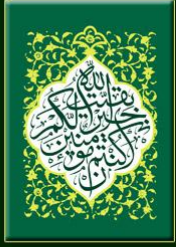
**سوال ۲۵:** در توقیعی از امام زمان علیه السلام تصریح شده که هر کس قبل از خروج سفیانی، ادعای مشاهده کند، دروغگو و افترا زنده است؛ حال آن که اخبار بسیاری از مشاهده‌ی بزرگان و سایرین آمده است؟! (۱۵ آبان ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

**السلام علیک یا مهدی (عج)**

شهود، در مقابل غیب است، چنان که فرمود: خداوند متعال به غیب و شهود شما علم دارد، یعنی چیزی برای او در غیب نیست.

پس کسی که ادعای مشاهده می‌کند، یعنی ادعا می‌کند که امام زمان علیه السلام، برای شما در غیبت است، اما برای او در غیبت نیست! و حضرتش چنین ادعاهایی را رد کردند.



بلی، در توقیع شریف به آخرین نایب خاص، «علی بن محمد سمري»، چنین تصریح شده است:

«و سَيَأْتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصِّحَّةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُعْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»

ترجمه: به زودی به سراغ شیعیان من خواهد آمد، کسی که ادعای مشاهده (ی مرا) می‌کند. آگاه باشید! هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و افترازننده است.

### دقت در واژگان:

در فهم و درک درست از یک گزاره، دقت در واژگان و معانی درست آنها، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، به ویژه اگر کلامی حکیمانه از حکیمی باشد و بالاخص اگر "کلام الله" یا "کلام معصوم (علیه السلام)" باشد.

زبان‌های گوناگون، نسبت به یکدیگر، ضعف و قوت کلمه و واژه دارند؛ لذا گاه در زبانی، بسیاری از واژگان متفاوت در زبان دیگر را به یک معنی تلقی می‌کنند، مثل این که ما در فارسی، محبت، مودت، عشق، تعلق ... را به همان «دوست داشتن» معنا می‌کنیم، در حالی که معنای هر کدام متفاوت است و اگر بخواهیم به فارسی بگوییم، ناچاریم هر کدام را در چندین جمله، توضیح دهیم.

### ادعا:

از جمله‌ی این واژگان، "ادعا" می‌باشد. به راستی معنی "ادعا" چیست و چه فرقی با "اعلام"، "اعلان" و "خبر" دارد؟ چه فرقی است بین کسی که "ادعا" می‌کند من فلانی را دیدم، با کسی که خبر می‌دهد و ...؟! "اعلام"، بیان مطلبی است که در مخاطب، علم و آگاهی ایجاد می‌کند؛

"اعلان"، بیان مطلبی برای آشکار کردن و علنی نمودن است؛

"خبر"، بیان مطلبی برای آگاهی‌بخشی و مطلع نمودن می‌باشد ...؛

اما "ادعا"، کاملاً متفاوت است و به «اعلام، اعلان و خبری» گفته می‌شود که همراه با «خواندن و خواستن» باشد. چنان که خداوند متعال، ما را می‌خواند و به اسلام و صراط مستقیم دعوت می‌کند و ما خداوند متان را می‌خوانیم و حوائج خود را به او عرضه می‌داریم و به هر دو قسم «دعا = دعوت»، معنای خواندن و خواستن اطلاق می‌گردد. به دعوت باطل نیز دعا و ادعا گفته می‌شود؛ چنان که در آیات ذیل، مکرر به هر دو نوع دعوت اشاره شده است:

«وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ» (غافر، ۴۱)

ترجمه: و ای قوم من چه شده است که من شما را به نجات فرا می‌خوانم و [شما] مرا به آتش فرا می‌خوانید؟!

«تَدْعُونَنِي لِأَكْفَرُ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ» (غافر، ۴۲)

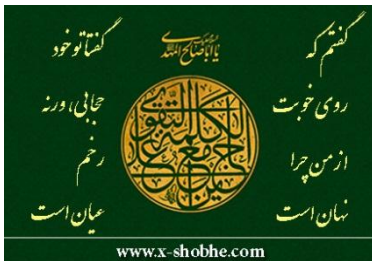
ترجمه: مرا فرا می‌خوانید تا به خدا کافر شوم و چیزی را که بدان علمی ندارم با او شریک گردانم و من شما را به سوی آن ارحمند آمرزنده دعوت می‌کنم!

«لَا جَرَمَ أَتَمَّا نَدْعُونِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر، ۴۳)

ترجمه: آنچه مرا به سوی آن می‌خوانید (دعوت می‌کنید) به ناچار نه در دنیا و نه در آخرت [درخور] خواندن نیست و در حقیقت برگشت ما به سوی خداست و افراط‌گران همدمان آتشند.

●●- بنابراین، کسی که "ادعای مشاهده" دارد، خبری توأم با دعوت به سوی خویش [به خاطر امکان مشاهده] می‌دهد.

### مشاهده:



واژه‌ی بعدی، "مشاهده" می‌باشد که ما آن را در فارسی "دیدن" معنا می‌کنیم! اما چه فرقی است میان واژگان: رؤیت، زیارت، نظارت، لقاء و مشاهدت؟! چنان که در آیات قرآن کریم و احادیث به هر کدام جداگانه اشاره شده است و در گفتگوی افراد نیز معانی متفاوتی دارند.

در یک آیه می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ - آیا پندارد که هیچ کس او را ندیده است؟ / (البقره، ۷)»، در آیه‌ای از "لقاء الله" سخن می‌فرماید، در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: «انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ - بنگر چگونه آیات [خود] را گوناگون بیان می‌کنیم. / (الانعام، ۶۵)»، در آیه‌ی ذیل به رؤیت و نظارت، جداگانه اشاره کرده است ...، اما ما همه را "دیدن و نگاه کردن" معنا می‌کنیم!

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكِ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَاتَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (الأعراف، ۱۴۳)

ترجمه: و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم. فرمود هرگز مرا نخواهی دید لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود آن را ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد گفت تو منزهی به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم.

پس فرق است بین دیدن (مثل دیدن هر تصویری)، نگاه کردن (دیدن با اراده و توجه)، تماشا کردن یا به نظاره ایستادن (دیدن یک سیر و جریان)، لقاء (دیدن با وصال)، و بالاخره "مشاهده"، به معنای دیدن با علم، اطلاع، اراده (شهود). در یک آیه می‌فرماید: «خداوند، علیم و بصیر به احوال شماست»، در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: «خداوند سبحان، ملائک و رسول (صلوات‌الله‌علیه‌وآله)، شاهد اعمال شما هستند».

### توقیع شریف:

**الف -** ابتدا دقت کنیم که توقیع شریف خطاب به چه کسی و در چه موضوعی می‌باشد؟ مخاطب این توقیع، جناب علی بن محمد سمري (رحمة الله علیه)، چهارمین نایب خاص آن حضرت در دوران غیبت صغری می‌باشد. بدیهی است که انتظار شیعیان این بود که پس از او نیز نایب دیگری برگزیده شود؛ اما در این توقیع خبر می‌دهند که غیبت صغری به اتمام رسید، غیبت کبری آغاز شد و دیگر نایب خاصی در میان نخواهد بود.

**ب -** اما، «و سَيَأْتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ - به زودی به سراغ شیعیان من خواهد آمد، کسی که ادعای مشاهده‌ی (مرا) می‌کند» که در ادامه آمده، خبر از یک واقعه‌ای است که به زودی رخ می‌داد، یعنی

امام سجاد علیه السلام، در وصف شیعیان عصر غیبت، به ابو خالد کاهلی فرمودند:  
«ای ابو خالد مردم زمان او که معتقد به امامت وی هستند و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمانها بهترند؛ زیرا خداوند عقل و فهمی به آنها داده که غیبت در نزد آنها حکم مشاهده را دارد! خداوند آنها را در آن زمان مثل کسانی می‌داند که با شمشیر در پیش روی پیغمبر (علیه دشمنان دین) پیکار کرده‌اند، آنها مخلصان حقیقی و شیعیان راستگوی ما هستند که مردم را به طور آشکار و نهان به دین خدا می‌خوانند. و فرمود:  
«انتظار فرج بزرگترین فرج است»  
(بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲)  
www.x-shobhe.com

بلافاصله، پس از پایان غیبت صغرا و دوره‌ی نواب خاص، کسی می‌آید که "مدعی مشاهده" می‌شود و مردم را به سوی خود می‌خواند! و می‌دانیم که "شلمغانی - شلمقانی"، از فقها و رجال دینی آن زمان بود که در نظر خودش و مردم، باید نایب خاص پنجم می‌شد. اما چون نشد، حرص و حسد و ... سبب طغیانش گردید، ابتدا ادعا کرد که نایب پنجم است و سپس حتی ادعای امام زمانی نمود! پس آن خبر «سَيَأْتِي = به زودی» واقع شد.

**ج -** تداوم جمله، نفی تمامی ادعاهای مشابه در آینده می‌باشد. آن حضرت می‌دانند که در دوران غیب کبری، بسیاری، از ایمان، محبت، مودت، عشق و انتظار شیعیان سوء استفاده خواهند نمود و «ادعای مشاهده»، به معنای دیداری اختیاری، ارادی و در آینده و به صورت مستمر خواهند داشت! لذا تمامی این ادعاها را مردود و مدعیان را «دروغگو و افترازننده» بیان داشتند و راه این فریب و اغوا را مسدود نمودند.

### نکته:

بنابراین، ادعای مشاهده، با خبر از دیدار و زیارت متفاوت است. مضافاً بر این که اولاً خبر از دیدار و زیارت به گذشته اختصاص دارد، اما ادعای مشاهده، خبر از استمرار و آینده دارد. به طور قطع و یقین، هیچ یک از کسانی که به توفیق زیارت حضرت امام مهدی (علیه‌السلام) نایل گردیدند، نمی‌توانستند ادعا کنند که در آینده نیز ایشان را ملاقات خواهند نمود و چنین ادعایی نیز ننموده‌اند.

### ملاحظه:

برخی در عین حال که سعی دارند با استناد به این حدیث، تمامی دیدارها را نفی کنند و بزرگان موثق را دروغگو و افترازننده بخوانند، به سرعت و به شدت مُرید هر رمالی دروغگو می‌گردند، چنان که شاهدیم امروزه بسیاری "ادعای مشاهده" و ارتباط مستمر با امام زمان (علیه‌السلام) را می‌نمایند و عده‌ای سفیه، که گویی از هر حقیقتی فرار می‌کنند، اما به سوی هر انحرافی می‌شتابند، دور آنها جمع می‌شوند و ...

### حدیث لقا و مشاهده:

حضرت امام مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف):

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمَنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا تَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.» (الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹)

ترجمه: و چنانچه شیعیان ما، خدا به طاعت خود موفّقشان بدارد، قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌شدند، نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، که سعادت مشاهده‌ی ما با شتاب بدیشان می‌رسید و این‌ها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ما می‌باشد، بنابراین هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم، و تنها از خدا باید یاری خواست و او برای ما کافی و نیکو کارگزار و پشتیبانی است.

### مشارکت و هم‌افزایی (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در توقیع فرمود: هر کس تا قبل از خروج سفیانی، ادعای مشاهده مرا کند، دروغگو و متفتر است؛ اما اخباری دال بر دیدار بزرگان نیز هست؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۲۰۲.html>





**سوال ۲۶:** ماجرای جمع‌آوری قرآن در زمان عثمان چه بوده و با قرآن‌ها جمع‌آوری شده چه می‌کنند و چه قرآنی جایگزین می‌شود؟ (سوم دبیرستان) (۱۸ آبان ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:



جمع‌آوری قرآن کریم، با جمع‌آوری مصحف‌ها (نوشته‌ها) متفاوت است. جمع‌آوری قرآن کریم، به دسته‌بندی و چینش آیات و سوره‌ها گفته می‌شود و جمع‌آوری مصحف‌ها، به تجمیع تمامی نوشته‌های کاتبان گفته می‌شود.

در زمان حیات پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله)، جمع‌آوری سوره‌ها و آیات قرآن کریم امر ساده و آسانی نبود، چرا که اولاً آیات در زمان‌های متفاوت نازل می‌گردید و ثانیاً کاتبان وحی اندک بودند و ثالثاً برخی از آنها در مکه بودند و برخی دیگر در مدینه و ...

### جمع‌آوری قرآن کریم و مصحف‌ها:

بنابراین، جمع‌آوری سوره‌ها و چینش آیات و همچنین جمع‌آوری تمامی مصحف‌های نوشته شده، در سه مرحله انجام پذیرفت:

**مرحله اول -** چینش آیات در کنار هم به شکل "سوره" بود که در زمان حیات پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) و به امر ایشان انجام شده است.

**مرحله دوم -** جمع کردن صفحات نوشته شده و پراکنده، در کنار یک‌دیگر بود که پس از رحلت و در زمان خلیفه‌ی دوم (ابوبکر) و به همت «زید بن ثابت» انجام گرفت.

**مرحله سوم -** جمع کردن مصحف‌های موجود و قرار دادن یک کتابت قرآن به عنوان نمونه و مدل اصلی بود که به پیشنهاد «حذیفه» و در زمان خلیفه‌ی سوم، عثمان انجام گرفت.

### علت:

سبب اصلی این پیشنهاد، گستره‌ی سرزمین‌های اسلامی بود. مردمان بسیاری به اسلام گرویده بودند که یا با عربی حجاز و به ویژه "قریش"، تکلم و نگارش نمی‌نمودند و یا اصلاً عرب‌زبان نبودند. از این رو، خوف آن می‌رفت که مصحف‌ها و نوشته‌های گوناگون، ابتدا با الحان متفاوت قرائت شود و سپس به صورت‌های گوناگون نوشته شود و بالتبع کلام وحی تحریف گردد. [همان بلایی که بر سر کتب آسمانی پیشین آمد].

### جمع‌آوری و امحاء:

بنابراین، دستور حکومتی صادر شد که تمامی مصحف‌ها به دارالخلافه در مدینه ارسال گردد و اکثریت چنین نمودند. مصحف‌ها ابتدا سوزانده شد و به همین دلیل یکی از القاب عثمان (حراق‌المصاحف) به معنای «سوزاننده‌ی مصحف‌ها» بود؛ اما بعداً مصحف‌ها را در آب جوش حل کردند.

### چگونگی انجام کار:

عثمان، ابتدا دستور داد یک کمیته‌ی چهار نفره متشکل از «زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث» انجام این مهم را در اختیار بگیرند و البته به سرعت تعداد آنها بر ۱۲ نفر افزایش یافت.

این گروه، که البته با مشورت از امیرالمؤمنین، امام علی (علیه‌السلام) کار می‌کردند، در نهایت شش مصحف (کتاب قرآن) نوشتند و هر کدام را به همراه یک قاری که با لحن قریشی آن را برای دانشمندان و علما و نویسندگان مسلمان در بلاد دیگر تلاوت کند، به مراکز اسلامی مکه، کوفه، بصره، شام، بحرین و یمن

فرستادند و یک جلد را نیز در مدینه نگه داشتند که آن را «أم» و یا «امام» می نامیدند. البته یعقوبی می گوید: دو جلد دیگر نوشته شد و به مصر و الجزایر ارسال گردید.

### قرآن جایگزین!

بنابراین هیچ قرآنی که متفاوت باشد، جایگزین سوره ها و آیاتی که از سوی خداوند علیم و حکیم، بر آخرین نبی و رسولش، حضرت محمد مصطفی (صلوات الله علیه و آله) نازل شده بود، نگردیده است. بدیهی است که با حضور اهل بیت (علیهم السلام)، اکابر اسلام، قاریان و حافظان به نام و معتبر، امکان جایجایی و تحریف سوره ها و آیات وجود نداشت. چنان که ابن ابی داود از سوی بن غفله، روایت کرده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «سوگند به خدا که عثمان درباره ی مصاحف هیچ عملی را انجام نداد مگر این که با مشورت ما بود».

(الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ج ۱، ص ۱۷۰)

بنابراین، تمامی بزرگان و علمای شیعه، بر این عقیده هستند که قرآن منتشر شده، بدون هیچ تحریف و کم و کاست یا افزایش و تغییری جمع آوری گردید و قرآنی که اکنون در اختیار مسلمانان قرار دارد، همان است که وحی شد و همان است که در زمان عثمان جمع آوری گردید، چنان که امامان بعدی نیز بر آن صحه گذاشته اند.

### حدیث:

مردی در حضور امام صادق (علیه السلام)، حرفی از قرآن بر خلاف آنچه مردم قرائت می کردند قرائت کرد. امام (علیه السلام) به او فرمود: «دیگر این کلمه را به این نحو قرائت مکن و همان طور که همگان قرائت می کنند، تو نیز قرائت کن». (آموزش علوم قرآن، ترجمه التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، مترجم ابو محمد وکیلی، ج ۱، ص ۴۲۵)

**مشارکت و هم افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

ماجرای جمع آوری قرآن در زمان عثمان چه بوده و با قرآن ها جمع آوری شده چه می کنند و چه قرآنی جایگزین می شود؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۲۱۰.html>



**سوال ۲۷:** آیه ۴۳ سوره توبه خداوند به پیامبر می‌فرماید "خدا تو را ببخشد چرا فلان کار را انجام دادی؟" آیا این آیه با عصمت پیامبر اکرم (ص) و یا آیه "ما ينطق عن الهوى" تناقض ندارد؟! (دانشجو/ارای) (۱۹ آبان ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:



سابقه تهمت زدن به رسول اعظم صلوات الله علیه و آله، به همان آغاز بعثت می‌رسد. گاه می‌گفتند: دیوانه شده است (يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةً) - گاه می‌گفتند: شعر می‌گوید (أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ) و گاه می‌گفتند: دیگری او را آموزش داده است! هم چنین از همان ابتدا سعی بسیاری در نفی "عصمت" ایشان شده است و این سعی هم چنان ادامه دارد. لذا ما باید دقت کنیم که چه هدفی پشت این سعی نهفته است و مترصد رسیدن به چه نتایجی هستند؟! [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

چون مشابه این شبهات بسیار است، به ناچار باید ابتدا به نکاتی اشاره نمایم:

آنچه که حتماً با روح قرآن کریم و اهداف رسالت و نیز ضرورت تبعیت از آن تناقض دارد، این است که قرآن کریم، فقط برای "یافتن تناقض و خطا" مورد مطالعه قرار گیرد!

البته بروز سؤال و شبهه حین مطالعه اشکال ندارد؛ آدمی تا زنده و سالم است و فکر می‌کند، سؤال دارد و گاه ممکن است شبهه‌ای نیز برای او پیش آید، اما مهم این است که با چه هدف، غرض، قصد و نیتی به قرآن کریم رجوع می‌نماید. از این رو فرمود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - آن کتاب (با عظمتی است) که شک در آن راه ندارد؛ و مایه‌ی هدایت پرهیزکاران است. / (البقره، ۲)».

دقت کنیم که "تقوا"، الزاماً ایمان راسخ، زهد و نماز شب نیست، بلکه "برخورد متقیانه" است، یعنی "ظالمانه" نباشد. لذا تصریح نمود که اگر کسی ظالمانه با قرآن کریم برخورد نماید، فقط به خسارانش افزوده خواهد شد. «... وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» - و بر ظالمین نمی‌افزاید، جز بر خسارانشان. / (الإسراء، ۸۲)».

• بنابراین، اگر کسی برخورد متقیانه داشته باشد، حتماً برای سؤالات و شبهاتی که برای ذهن خودش مطرح شده و یا از بیرون القا شده، پاسخ‌های متقنی می‌یابد، اما اگر قصد کسی این باشد که حتماً دنبال عیب و ایراد بگردد، اگر چه عیب، کاستی و تناقضی نمی‌یابد، ولی نه تنها هدایت نمی‌شود، بلکه گمراه‌تر نیز می‌گردد!

• بدیهی است که وقتی کسی شناخت و باور لازم در مورد توحید، نبوت، وحی و عصمت را ندارد، ساده‌ترین سؤالات نیز برایش تبدیل به "شبهه" = شبیه شدن حق و باطل می‌گردد و اگر با تقوا و سلامت قلب با قرآن کریم و معارفش مواجه نگردد، حتماً زیان می‌کند و گمراه‌تر نیز می‌شود.

• دقت کنید که اخیراً چه تلاش گسترده‌ای برای زیر سؤال بردن و نفی عصمت از پیامبر اکرم و سایر معصومین علیهم‌السلام صورت می‌پذیرد؟! تا جایی که اگر لازم شد، حتی با استناد به آیاتی که خود پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله)، آنها را به عنوان وحی به دیگران ابلاغ نموده است، سعی دارند خود ایشان و یا عصمتشان را زیر سؤال ببرند؟! [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

### پاسخ:

بنابراین، پاسخ فقط به کسانی است که (مانند کاربر محترم)، به دنبال شناخت و معرفت بیشتر می‌باشند:

**یک -** قدمت این شبهه، بیش از صدها سال می‌باشد، چنان که مفسرین قدیمی چون فخر رازی، زمخشری ... و مفسرین شیعی نیز بحث‌های گوناگونی ذیل این آیه داشته‌اند و جالب‌تر آن که بدانیم مقصود آیه، از محضر امامان (علیهم‌السلام) نیز سؤال شده است.

**دو -** این گونه شبهات، ریشه در اندیشه‌های برخی از اهل سنت دارد که اصرار دارند "عصمت" پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) را نفی و یا دست کم محدود به برخی مواردی چون "ابلاغ وحی" کنند! تا بتوانند در برخی دیگر از موارد [که ظاهر آیات بر آن صراحت و دلالت ندارد و باید مصداق یا چگونگی آن را از ایشان پرسند]، نظرات و تصمیمات خود را صائب بشمارند! و البته می‌دانند که اگر بخواهند عصمت را به طور کلی

نفی کنند، دیگر به قرآن کریم نیز نمی‌توانند رجوع و استناد نمایند؛ چرا که مبدل به کلام غیرمعصوم می‌شود، پس و حیانت آن نیز زیر سؤال می‌رود.

**سه -** دوباره شایع کردن این گونه شبهات قدیمی، [از سوی وهابیت و نیز برخی از کسانی که خودشان را شیعه می‌نامند، اما معتقدند که همه اشتباه فهمیده‌اند به جز آنان؛ مثل دگراندیشان، قرائت‌جدیدی‌ها و ...] همین است که در اذهان عمومی، و حیانت قرآن مجید را از اساس مخدوش نمایند!

### بررسی آیه:

«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» (التوبة، ۴۳)

ترجمه: خدایت ببخشاید، چرا پیش از آن که [حال] راستگويان بر تو روشن شود و دروغگويان را بازشناسی، به آنان اجازه دادی؟

**الف -** برخی گمان دارند که واژگانی چون «عفو و مغفرت»، حتماً در مقابل «معصیت و گناه» به کار می‌روند. از این رو می‌گویند: «هر کجا که سخن از عفو و مغفرت کسی آمد، لابد از او گناه و خطایی سر زده بود و مورد بخشش قرار گرفته است!». و البته برای زیر سؤال بردن و نفی عصمت کلی پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) ، بیش از آیه مذکور، به آیه ذیل استناد می‌کنند:

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (الفتح، ۱ و ۳)

ترجمه: تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را [که به تو نسبت می‌دادند و خواهند داد]، ببوشاند (و حقانیت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید.

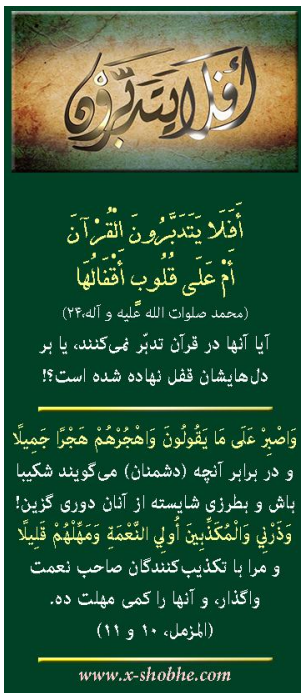
**نکته:** اینها توجه ندارند که اولاً معنای "عفو و مغفرت" الزاماً بخشش معصیت نیست، بلکه پوشش دادن است و معنای "ذنب" نیز الزاماً گناه و معصیت نیست، بلکه هر آنچه (از تهمت، شایعه، نسبت گناه از نظر دیگران و ...) که به انسان بچسبد می‌باشد؛ و گناه را نیز به همین دلیل "ذنب" می‌خوانند. و ثانیاً: اگر العیاذ بالله ایشان در گذشته گناه کرده بود و خداوند علیم می‌فرماید که در آینده نیز گناه خواهی کرد، که بابتش جایزه (ی فتح مکه) نمی‌دهند، بلکه عزل و عقوبت می‌کنند.

**ب -** واژگانی چون: "رحم الله، غفر الله و عفا الله"، در زبان محاوره‌ای خودمان نیز به کار می‌رود و همگان معنای آن را می‌دانند. به عنوان مثال اگر به کسی بگوییم: «خدا پدرت را بیامرزد که چنین کردی - و یا - خدا پدرت را بیامرزد، چرا چنین نکردی؟»، معنایش این نیست که حتماً پدر یا رفتگان او گناه‌کار بوده‌اند! اگر چنین معنایی داشته باشد که این لفظ، از دعای خیر، به اتهام و غیبت مبدل می‌گردد؛ چرا که ممکن است حتی پدر او را نشناسد و با دعای خویش، به او تهمت گناه می‌زند! بلکه این واژگان، لطف و مهربانی در کلام است.

**ج -** در قرآن کریم می‌خوانید که خداوند متعال به پیامبرش (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعَّدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا - هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، که نکوهیده و بی‌پار و یاور خواهی نشست! / (الإسراء، ۲۲)»، آیا معنایش این است که العیاذ بالله ایشان چنین نموده و خداوند متعال می‌فرماید که دیگر چنین نکن؟! و از این دست آیات بسیار است.

### توضیح آیه:

از ادامه‌ی آیات معلوم می‌شود که به هنگام وقوع جنگ (جهاد)، یک عده می‌آمدند نزد ایشان و به بهانه‌های متفاوتی اجازه می‌خواستند که شرکت نکنند. بدیهی است که مشکل برخی چنان باشد که خود به خود آنان را معذور




دارد، اما از باب اطاعت و احترام، کسب اجازه نیز می‌نمودند، اما بسیاری دروغ می‌گفتند و منافقانه عمل می‌کردند.

پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) که پیامبر رحمت است و بالتبع پرده‌پوشی هم دارند، به گروهی از آنان اجازه داد که شرکت نکنند و خداوند متعال فرمود: چرا چنین کردی؟ می‌گذاشتی تا راستگو از دروغگو معلوم شود، تا همه بفهمند که اینها اهل ایمان و جهاد نیستند.

پس نفرمود: چرا گناه کردی؟ بلکه فرمود: چرا چنین لطفی کردی؟ مثل این که شما از حق خود که بر عهده‌ی دیگری است درگذرید، و کسی به شما بگوید: خدا پدرت را بیامرزد - خدا تو را رحمت کند - تو را مشمول عفو و مغفرت خود قرار دهد، چرا از حق خود گذشتی، نمی‌گذشتی تا رسوا و مجازات گردد.

### نتیجه:

بنابراین، پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) که تاج عصمت هستند، معصیت نکرده‌اند؛ امری از اوامر الهی را نافرمانی ننموده‌اند که به آن گناه یا معصیت گفته شود؛ بلکه اختیار داشتند که به چه کسانی اجازه‌ی عدم شرکت در جهاد بدهند و به چه کسانی ندهند؛ و خداوند فرمود: لطفی به آنها کردی، نمی‌کردی تا رسوا شوند! و البته که الطاف ایشان (و هیچ عاقل، حکیم و صادق دیگری)، از روی هوای نفس نمی‌باشد، چون آن وقت دیگر "لطف" نیست. و مشابه این آیات بسیار است.

اگر شما تصمیم بگیرید که دیگر "کباب نخورید"، و کسی به شما بگوید: چرا حلال خدا را بر خود حرام می‌کنی؟! معنایش این نیست که شما در آن تصمیم، مرتکب معصیت شده‌اید.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

آیا آیه ۴۳ سوره توبه خداوند به پیامبر می‌فرماید "خدا تو را ببخشد چرا فلان کار را انجام دادی"، با عصمت ایشان تناقض ندارد؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۲۱۲.html>



**سوال ۲۸:** چرا خداوند در سوره توبه آیاتی آورده است که امکان برداشت سو و نادرست از آنها وجود دارد؟ امروزه فرقه‌های انحرافی با سو برداشت از این آیات دست به خشونت می‌زنند. چرا آیات بطور شفاف بیان نشده‌اند که نیاز به چند نوع تفسیر در مورد آنها نباشد؟ (ارشاد مدیریت) (۲۱ آبان ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

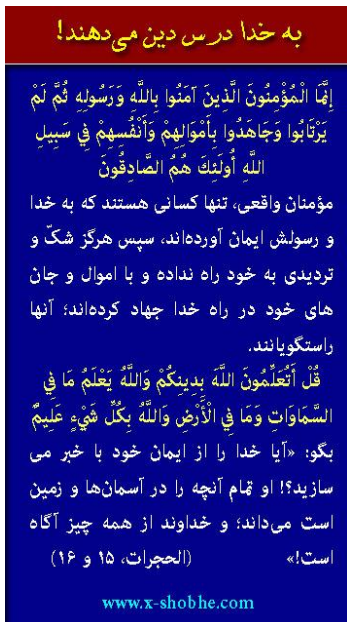


فقط سوره‌ی توبه نیست، در سوره‌های دیگر نیز آیات جهادی وجود دارد، اگر چه در همان سوره‌ی توبه، آیات مربوط به صلح نیز وجود دارد، و البته همه شفاف نیز هستند. اما آیا بشر، از یک سو می‌خواهد نسبت به خداوند سبحان، علیم و حکیم، معرفت و ایمان داشته باشد و از سوی دیگر به او بگوید: چرا این آیه را نازل کردی؟! چرا این طور نازل کردی؟! چرا آن طور نازل نکردی؟!

این روش برخورد با توحید، نبوت و وحی (قرآن مجید)، جدید نیست؛ در زمان حیات رسول اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) نیز یک عده می‌گفتند: «اگر می‌خواهی ما به تو ایمان بیاوریم، این آیات را ببر و آیات دیگری را که موافق میل باشد بیاور!»

«وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتَنِي إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ عَظِيمٌ» (یونس/علیه‌السلام، ۱۵)

ترجمه: و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می‌گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن! (و آیات نکوهش بت‌ها را بردار)». بگو: «من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم؛ فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!».



\*- همان‌طور که خداوند متعال در این آیه تصریح نموده، سبب اصلی این نوع ایرادگیری‌ها به کلام الله، عدم ایمان به آخرت (لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا) می‌باشد! در دنیا مشغول بازی هستند و گمان می‌کنند که دین و قرآن نیز ملعبه و بازی آنهاست.

\*- بشر از سوپی، به حکم عقل و فطرت، نمی‌تواند "توحید" را نفی کند، و از سوپی دیگر، به خاطر نابوری آخرت، مایل است تا بندگی هوای نفس خودش و دیگران را بنماید، از این رو، با دست خود خدایانی می‌تراشد که مصنوع و مخلوق خودش باشند و می‌گوید: «این همان خداست!» همچنین به خاطر جهل و استکبارش، می‌گوید: «اگر قرار است که من تحت عنوان وحی، مطیع کتابی باشم، خودم باید بگویم که در آن کتاب چه مطالبی و چگونه باید نوشته شده باشد!»، همین امر علت اصلی شرک، بت‌پرستی، طاغوت‌پرستی، ظهور مکاتب و ایسم‌ها و مانیفست‌ها، و این بدلسازی‌ها می‌باشد.

### نیاز به تفسیر:

مرتب می‌گویند: «قرآن نیازی به تفسیر ندارد!» یا می‌گویند: «چرا این گونه است که نیاز به تفسیر داشته باشد؟!»، در حالی که همگان می‌دانند: «تفسیر یعنی باز کردن»، و هر جمله‌ای و حتی هر کلمه‌ای، با "تفسیر"، باز، تشریح و بیشتر تفهیم می‌گردد.

بنابراین، هیچ گزاره‌ای در این عالم وجود ندارد که با تفسیر، جوانب یا عمق و یا افقش، شرح نگردد. حال خواه یک جمله‌ی حکیمانه باشد یا یک غزل یا یک آیه و ... .

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد / عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد (حافظ)

\*- بنابراین، حتی آیهی کریمه‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، که هر مسلمانی آن را بلد شده و بارها و بارها تکرارش نموده و گمان دارد که معنایش را نیز به خوبی می‌داند، نیاز به تفسیر دارد و با تفسیر است که افق‌های گوناگون آن مشهود می‌گردد. لذا هم در مورد «اسمُ الله»، آیات بسیاری وجود دارد، و هم کتاب‌هایی فقط در مورد همین واژه "اسم" و "اسم الله" نوشته شده است؛ و امروزه فهمیده‌اند که «علم، همان نشانه‌شناسی می‌باشد».

به حسب ظاهر، همگان در این عالم می‌دانند "اسم = نشانه" یعنی چه؟ هم خودشان اسم دارند، هم روی فرزندان‌شان و هر چیز دیگری "اسم" می‌گذارند و هم به هر چیزی با بردن "اسم" اشاره می‌کنند و در موردش سخن می‌گویند؛ اما به حسب واقع، کمتر کسی درباره‌ی همین یک کلمه‌ی "اسم"، مطالعه و تدبر کرده است! به ویژه در آیات قرآن کریم و احادیث.

### آیه:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الأعراف، ۱۸۰)

ترجمه: و برای خداست، نام‌های نیک (هر چه کمال است، اسم خداست = نشانه‌ی خداست)؛ خدا را به آن (نام‌ها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند (و بر غیر او می‌نهند، و شریک برایش قائل می‌شوند)، رها سازید! آنها به زودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند، می‌بینند!

### حدیث:

امام صادق (علیه‌السلام): **فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا، قَالَ: تَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا.** «(اصول کافی/ ج ۱/ ص ۱۴۲)

ترجمه: در تشریح معنی این گفته‌ی خدا در قرآن که فرموده است: برای خدا نام‌هایی نیکو است پس خدای را بدان‌ها بخوانید؛ امام صادق (علیه‌السلام) فرموده‌اند: به خدا ما هستیم نام‌های نیک او که از بندگان هیچ عملی پذیرفته نمی‌شود جز به شناخت ما.

### سوء استفاده از آیات قرآن کریم:

از هر جمله‌ای، مطلبی و موضوعی، می‌توان سوء استفاده نمود. سوء استفاده نیز فقط به انجام یک سری اعمال خلاف و استناد آنها به قرآن کریم محدود نمی‌شود، بلکه سوء استفاده‌ی منفی یا سلبی هم داریم. یعنی به بهانه‌ی این آیه یا آن آیه، با خدا و قرآن لج می‌کنند و نه تنها انکار حقانیت، بلکه دشمنی نیز می‌ورزند و با تمام قوا به جنگ خدا و قرآن می‌روند!

بنابراین، باید بگویند که سوء استفاده مذموم است و نباید انجام پذیرد، نه این که بگویند: «چرا آیه این طور نازل شده است»؟!

بی‌تردید آیات الهی، هر طور دیگری هم که نازل می‌گردید، اهل سوء استفاده و کسانی که قلب‌هایشان مریض است، از آن سوء استفاده می‌کردند.

### خشونت:

از جمله اصطلاحاتی که از گذشته علیه اسلام مطرح بود و پس از انقلاب اسلامی، "بنی صدر" فراری دوباره آن را علیه مسلمانان انقلابی به کار برد و بعد سایرین از همان قماش روی آن مانور آمدند، همین واژه‌ی "خشونت" می‌باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست!

إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا خَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

گر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می‌کند، و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد؛ و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست!

(التوبة، ۳۸ و ۳۹)

www.x-shobhe.com

خشونت یعنی چه و آیا خشونت مطلقاً بد و مذموم است؟! کدام قانونی در این عالم بشری، بدون ضمانت اجرایی زور [که به وقتش به آن خشونت می‌گویند]، اعمال می‌شود؟! این همه مقررات، نیروهای نظامی، انتظامی، امنیتی، دادگاه‌ها، جریمه‌ها و حبس‌ها و ... برای چیست؟!

اگر دشمن مستکبر، قدار، جلاد، کودکش و قصاب، به یک کشور یا یک ملت حمله کرد، در مقابل چه باید کرد؟! آیا باید با دست گل و شیرینی، اهدای فرش و پسته و خاویار و نیز لبخندهای احمقانه به استقبالش رفت؟!

### قرآن و خشونت!

در قرآن کریم، بیش از آن که آیات (به قول آنها) خشونت باشد، آیات رحمت، جود، کرم، فضل، اخلاق حسنه، محبت، مودت، گذشت، عفو، تعاون و ... وجود دارد.

اما دشمنان ناراحتند که چرا خداوند سبحان، در مجرای هدایت، به مسلمانان دستور داده است که زیر بار ظلم نروید - علیه مستکبر و ظالم، قیام به قسط کنید - ریشه‌ی فتنه را بکنید و بخشکانید - اگر کفار و ظالمان، دین، مال، جان و نوامیس مادی و معنوی شما را مورد تعرض قرار دادند، به شدت مقابله کنید - اگر به شما حمله کردند و با شما جنگیدند (جنگ نرم یا سخت)، اصلاً کوتاه نیایید و تمامی قوای خود را تجمیع کنید و به جنگشان بروید و ...

انتظار دارند که خداوند متعال به بندگان بفرماید: هر گاه با کفار، مستکبران و ظالمان و ظلمشان مواجه شدید، خود را به حماقت بزنید - لیخند بزنید - از ذلت استقبال کنید - هر چه دارید را طبق اخلاص تقدیم کنید - اگر این طرف صورت شما را سیلی زدند، آن طرف را بیاورید - اگر اموالتان را خواستند، نوامیس را خودتان پیشکش کنید و اگر نوامیس را نیز خواستند، خودتان را هم تسلیم کنید و بار ننگین ذلت و خواری را تا آخر عمر به دوش بکشید!

خیر؛ خداوند علیم، حکیم، سبحان و هادی، نه تنها هیچ گاه به بندگان چنین دستورالعمل‌های خفت‌باری نمی‌دهد، بلکه دستور به ایمان، عمل صالح، هوشیاری، بصیرت، ایستادگی و استقامت، جهاد در راه خدا و شدت با کفار و ظالمان را می‌دهد. حال اگر نامش "خشونت" است، بسیار خوب، عالی، ممدوح و نجات‌بخش است و خود نشان از کمال این دین را دارد.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

چرا خداوند در سوره‌ی توبه، آیاتی فرموده که برخی با سوء استفاده از آن دست به خشونت بزنند؟ چرا شفاف بیان نشده که تفسیر نخواهد؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۲۱۸.html>





**سوال ۲۹:** آیات زیادی داریم که می‌فرماید غذای شما و چهارپایانتان یکیست، مانند سوره عبس آیه ۳۲ - از طرفی می‌فرماید: شیر بخورید، یا حضرت ابراهیم به مهمان‌ها گوشت گوساله داد! بین اینها چطور جمع میشه؟ (دیلم) (۲۶ آبان ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مواجهه‌ی ظالمانه با قرآن مجید (و البته هر حق دیگری) نتیجه‌ی معکوس و سوء می‌دهد.

وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ  
وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (الأنعام، ۸۷)

و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم و [لی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید

کسی که می‌خواهد قرآن کریم را قبول کند و از آن پیروی نموده و بالتبع تبلیغ یا دفاع نماید، باید آیات کریمه را با اخلاص، دقت، تأمل و تفکر در معانی، مفاهیم و مقاصدش بخواند؛ و البته کسی که می‌خواهد نقد و رد کند و علیه آن ضدتبلیغ نماید نیز چاره‌ای جز این ندارد.

www.x-shobhe.com

اگر کسی بخواهد از گفته‌ای، مطلبی یا موضوعی پیروی و دفاع کند، باید آن را درست بخواند و تا حد خود از مفاهیم و مصادیقش بداند؛ و اگر کسی می‌خواهد گفته، مطلب یا موضوعی را رد و تکذیب کند و یا به آن انتقاد و ایراد کند و بگوید: اینجایش با آنجایش تناقض دارد و جمع نمی‌شود و ... نیز باید آن را درست بخواند و معنا و مفهومش را بداند.

حال در سؤال فوق اول مطرح شده که در آیات بسیاری بیان شده که غذای شما و حیوانات یکیست! و سپس به عنوان یک نمونه از این آیات بسیار، به آیه ۳۲ از سوره عبس استناد شده است.

پس با هم بخوانیم:

«أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا \* ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا \* فَأَبْثْنَا فِيهَا حَبًّا \* وَعَبْنَا وَقَصَبًا \* وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا \* وَحَدَائِقَ غُلْبًا \* وَفَاكِهَةً وَأَبًّا \* مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» (عبس، ۲۵ تا ۳۲)

ترجمه: ما آب فراوان (به صورت ریزه‌ای و قطره‌ای) از آسمان فرو باریدیم \* سپس زمین را از هم شکافتیم، شکافتنی (شکاف‌های عمیق و سطحی فراوان) \* و در آن دانه‌های فراوانی رویاندیم \* و انگور و سبزی(های) بسیار \* و زیتون و نخل فراوان \* و باغ‌های پر درخت \* و میوه و چراگاه \* متاعی برای شما و چهارپایانتان (تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و چهارپایانتان باشد).

### نتایج:

**الف -** در هیچ کجای این آیات و نیز سایر آیات نیامده که غذای شما و حیوانات یکیست؛ اگر چه در واقع همین‌طور است، چرا که بدن انسان، حیوانی است، پس خوراکش با حیوان یکیست.

**توضیح:** انسان از آب، گوشت، شیر (که ترکیبی خونی در حیوان می‌باشد)، رویدنی‌ها و مواد معدنی (مثل نمک) تغذیه می‌کند. حیوانات نیز همین‌طورند.

اگر چه حیوانات به «گوشت‌خوار و علف‌خوار» تقسیم شده‌اند، اما حیوانات گوشت‌خوار نیز یا گوشت حیوان علف‌خوار را می‌خورند و یا گوشت حیوان گوشت‌خوار را می‌خورند که آنها نیز از همین آب و رویدنی‌های زمین تغذیه می‌کنند.

**ب -** در آیات فوق، از بارش ریزشی و قطره‌ای باران شروع کرده و تا شکاف برداشتن زمین و کشت دانه‌ها و رویش انواع و اقسام رویدنی‌ها اشاره نموده، و سپس فرموده: «اینها متاعی برای شما و برای حیوانات شماست»؛ و بحث از این ندارد که "خوراک شما و آنها یکی هست یا نیست".

**ج -** در تمامی آیاتی که در آن به "طبیعت" اشاره شده، مقصود اصلی شناخت و باور "توحید و معاد" می‌باشد و به طبیعت و احوال گوناگون آن، به عنوان آیه‌ها و نشانه‌های این حقیقت اشاره شده است. چنان که آیات مذکور نیز با «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ - ما آب فراوان (به صورت ریزه‌ای و قطره‌ای) از آسمان فرو باریدیم» شروع می‌شود. یعنی «فاعل خداست» و سپس در آیات بعدی، به معاد اشاره دارد.

**د -** بنابراین، اگر کسی اصل مقصود آیه را [ما خلق کردیم، ما باران را باریدیم، ما بذر را رویاندیم، ما زمین و آسمان و هر چه در آن است را به حق آفریدیم، ماییم که ربوبیت می‌کنیم و ...]، رها کند و فقط به جزئیات فیزیکی و طبیعی آن توجه نماید [اگر چه اشکال ندارد]، اما غفلت کرده است، چرا که نگاه به جزئیات نیز باید "هدفدار" باشد. خلقت و طبیعت، همه آیه و نشانه هستند، پس باید سبب روشن‌گری، راهنمایی و هدایت شوند.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (النساء، ۸۲)  
آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.

هر کسی (حتی غیر مسلمانی) که قرآن را با انصاف، تدبر و تفکر بخواند، می‌یابد که هیچ تناقض، اختلاف و خلاف حقیقتی در آن وجود ندارد. [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

**\* -** و اما، کسی که نه با مقصود و هدف آیه کار دارد و نه با جزئیات آن، بلکه توجه و هدفش فقط این است که ببیند «آیا می‌تواند در آن خلاف و تناقضی بیابد و بتازد؟»، نه موفق می‌شود و نه هدایت. چرا که مواجه‌اش با قرآن کریم، ظالمانه است و فرمود که قرآن کریم، چیزی بر ظالمین، جز بر خسرانشان نمی‌افزاید.

**\* -** این گروه، معمولاً نه تنها اطلاعاتی از قرآن کریم ندارند، بلکه روخوانی و معانی را نیز یا نمی‌دانند و یا آنقدر عجز به یافتن تناقض هستند که فرصت توجه و تأمل به خود نمی‌دهند، و یا آن که می‌دانند، اما ابتدا عمداً از ناحیه‌ی خود یک معنا، مفهوم، مقصود و حتی ترجمه‌ی نادرستی را به آیه‌ای حمل می‌کنند و سپس به همان گفتار نادرست خود خُرده گرفته و می‌تازند!

●● - بنابراین، در مطالعه‌ی هر مطلب یا گزاره‌ای (به ویژه اگر آیات قرآن کریم یا احادیث معصومین (علیهم‌السلام) باشد)، باید ابتدا و بدون قصد سوء و پیش‌داوری، آن گزاره (یا آیه و حدیث) را درست مطالعه نمود و درباره‌ی معنا، مفهوم و مقاصدش، درست تأمل و تفکر نمود و سپس یا قبول کرد و یا انتقاد و رد کرد.

بی‌تردید در "کلام الله"، هیچ گونه نقص، نقض و اختلافی وجود ندارد، اما بر "قلوب" (که محل فهم است)، مشکلاتی عارض می‌گردد. گاه توجه به سوی دیگری جلب می‌شود، گاه بیمار می‌شوند، گاه قفل و (ختم الله) می‌گردند. [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

فَأَلَمِ يَرَوْا الْآزْمَةَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم فَأَنزَلْنَا

(محمد، صلوات الله علیه و آله، ۲۴)  
آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟!

### مشارکت و هم‌افزایی (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در آیاتی (مثل عبس، ۳۲) می‌فرماید: «غذای شما و حیوانات یکیست»، در آیات دیگری می‌فرماید: شما گوشت و شیر می‌خورید، آیا تناقض نیست؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۲۲۸.html>



**سوال ۲۰:** آیا نیاز برخی آیات به تفسیر و موضوعات گوناگونی که توسط مفسرین بیان می‌گردد، یا حتی ترجمه‌های گوناگون از یک لغت مثل (صلب و ترائب)، مغایرتی با ساده بودن قرآن کریم ندارد؟  
(کارشناس زبان انگلیسی) (۲۰ آبان ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ  
ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛  
آیا کسی هست که متذکر شود؟!  
(القمر، ۱۷)

جو گسترده‌ای به راه انداخته‌اند که «قرآن آسان است»، یعنی «تفسیر» لازم ندارد، در صورتی که این نتیجه‌گیری از آیه نیز خودش نوعی تفسیر آیه است، منتهی غلط.  
«سلام» کلمه‌ی ساده و همه فهم و متداولی است که در تفسیرش می‌توان کتاب‌ها نوشت. آیا سلام خدای سبحان، با سلام فرشتگان، با سلام اهل بهشت به یک دیگر، با سلام «عبادالرحمن» به شخص جاهل، یک معنا دارد؟!  
www.x-shobhe.com

"ساده بودن" به معنای ابتدایی، سبک، سخیف و بی‌محتوا بودن نمی‌باشد. همین قرآنی که چند صفحه بیشتر نیست، و مانند برخی از کتب، در چندین جلد نوشته نشده و در یک جلد قابل جمع‌آوری بوده است، "بَيِّنَاتًا لِكُلِّ شَيْءٍ" می‌باشد و نه تنها اصلاً حاوی کلمات، معانی و تفاسیر ابتدایی و سبک نیست، بلکه سنگین و حتی "ثقل اکبر" می‌باشد. لذا به مخاطب وحی و پیامبرش (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا - در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم. / (المزمل، ۵)»، و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید که «اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، متلاشی می‌شد»، و رسول گرامیش (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) نیز فرمود: من از میان شما می‌روم و ثقل اکبر (قرآن کریم) و ثقل اصغر (اهل بیت (علیهم‌السلام)) را بین شما می‌گذارم.

### ضرورت تفسیر:

تفاوت دو سلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَدْرِكَهُ لَوْلَا إِيمَانُ رَبِّنَا  
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ \*  
أَدْخَلُوهُمْ بِسَلَامٍ أَمِينٍ  
(الحجر، ۴۵ و ۴۶)

به یقین، پرهیزگاران در باغها (ی سرسبز بهشت) و در کنار چشمه‌ها هستند \*  
(فرشتگان به آنها گویند): به سلامت و امنیت داخل شوید.

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَنَحْمُكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ  
(القصص، ۵۵)

(اهل ایمان، تقوا و صبر) و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: «اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان؛ سلام بر شما (سلام وداع)؛ ما خواهان جاهلان نیستیم!»  
www.x-shobhe.com

بنابراین، سادگی یک کلمه و قابل خواندن و مفهوم بودنش برای همگان، بدین معنا نیست که کلمات و جملات (آیات) و مضامین آن، فاقد تفسیر باشند و یا نیازی به آن نداشته باشد! و البته باید توجه داشته باشیم که تمامی کلمات و جملات، در تمامی زبان‌ها همین‌طورند.

### کلمه‌ی سلام:

"تفسیر" یعنی باز کردن، که برای فهم بیشتر از مفهوم، عمق، جوانب و ... ضرورت دارد. به عنوان مثال: کلمه‌ی "سلام"، بسیار ساده، مفهوم و متداول بین همگان می‌باشد. معنایش همان مفهوم "سلامتی" را می‌دهد، اما سلامتی در چه؟ در بدن، در روح، در روزگار، در راه، در هدف ... یا همه؟! به راستی چرا "سلام" از اسم‌های خداوند متعال می‌باشد؟ آیا ارتباطی بین "سلام" با "اسلام" وجود دارد یا ندارد و ...؟ هر پاسخی که ارائه شود، تفسیر است.

حال به همین کلمه‌ی ساده و مفهوم برای همگان، در آیات متعدد قرآن کریم و یا احادیث و آموزه‌های اسلامی و حتی فقه (سلام مستحب و پاسخش واجب است) توجه کنیم. آیا همه جا به یک معنا و مفهوم به کار رفته است؟! \*

- در آیاتی می‌خوانیم که خداوند متعال به انبیا و بندگان خاصش سلام می‌دهد، مانند: «سَلَامٌ عَلَيَّ إِنِّي يَاسِينَ» - «سَلَامٌ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ».

- در آیه‌ی دیگری، "سلام" به یک زمانی خاص در همین دنیا اطلاق می‌گردد: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ / (القدر، ۵)»

- در آیه‌ی دیگری، "سلام" به یک زمانی خاص در آخرت و بهشت اطلاق می‌گردد: «نَحْبِتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامًا وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا / (الأحزاب، ۴۴)»

\*- در آیه ای می خوانیم که فرشتگان به صورت انسان نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمدند و به او سلام گفتند: «إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا».

\*- در آیه ای دیگری می خوانیم که فرشتگان به هنگام ورود مؤمنان به بهشت به آنها می گویند که با "سلام - سلامتی کامل" وارد شوید: «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ / (ق، ۲۴)»

در یک آیه می خوانیم که اهل بهشت، هیچ سخن لغوی نمی گویند و نمی شنوند و سخن آنها با یکدیگر فقط "سلام" است: «إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا / (الواقعه، ۲۶)»

و بالاخره در آیاتی می خوانیم که انسان عاقل و مؤمن و بندگان خاص [که از آنها به عباد الرحمن یاد می نماید]، وقتی با جاهل مواجه می شود، به او "سلام" می کنند!

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (الفرقان، ۶۳)

ترجمه: بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند؛ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می گویند (و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند).

حال آیا معنا، مفهوم، مقصود، چگونگی و آثار تمامی این "سلام"ها، یکیست؟! پاسخ هر چه که باشد، می شود "تفسیر = باز کردن"، بنابراین ترجمه ای یک کلمه نیز گاه باید با توجه به تفسیر آن صورت پذیرد.

### ترجمه:

در ترجمه نیز (از هر زبانی به هر زبانی) مشکلاتی وجود دارد که بیشتر در کمبود کلمات جایگزین در آن زبان ریشه دارد.

به عنوان مثال: کلمات "حمد و شکر" را در فارسی به "سپاس" ترجمه می کنیم، ولی به طور حتم معانی این دو با یکدیگر متفاوت است و هر کدام به مقصودی اشاره دارند. بنابراین اگر کسی بخواهد کلمه ای حمد را ترجمه (نه تفسیر) کند، مجبور است که چندین صفحه بنویسد؛ و همین طور برای "شکر"، تا وقتی هر کدام گفته می شود، ذهن تفاوتشان را درک کند. پس این دیگر تفسیر است، نه ترجمه.

حتی یک کلمه در یک زبان نیز گاه مشترک معنوی است و گاه مشترک لفظی و حاوی دو یا چند معنای متفاوت. به عنوان مثال: آیا کلمه ای "پشت" در مشتقاتی چون: "پشت، مقابل جلو"، "پشتیبانی"، "پشت به معنای اجداد"، "پشت سر هم ردیف کردن"، "پشت هم اندازی"، "پشت کردن به یک دعوت یا مقام" و ...، همه به یک معنا است؟! آیا واژگان عربی چون: عقب، سلف، صلب و ... را به همان یک کلمه ای "پشت" معنا نمی کنیم؟! آیا واژه ای جایگزین دیگری داریم؟!

### ترائب:

ترائب، جمع تربیه نیز از همین کلمات است که معنای گوناگونی دارد و به همین دلیل، آیه ای مربوطه محل بحث، مناقشه و حتی ضد تبلیغ علیه قرآن کریم قرار گرفته است. در آیه می فرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ \* خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ \* يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (الطارق، ۵ تا ۷)

ترجمه: پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است \* از یک آب جهنده آفریده شده است \* آبی که از پشت و ترائب (توضیح داده خواهد شد) خارج می شود.

•- برخی معترض شدند که با توجه به شکل گرفتن نطفه در بیضه مرد، چرا فرموده است «صُلب = پشت» و چرا فرموده است «ترائب»؟! و این خطاست!

می دانید که چرا می گویند: «قرآن تفسیر می خواهد»؟! چون می خواهند نفهمیم و هر تفسیری که خودشان دلشان می خواهد را به ما دیکته کنند. «قرآن تفسیر می خواهد»، یعنی همان «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» که به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند. یعنی کتاب برای ما کافیه است و آسان است، پس معلم و مفسر می خواهد!

• برخی دیگر توجه ننمودند که بحث در خصوص «آب جهندهی مرد» است و گمان کردند که بحث تشکیل جنین است و باید حتماً نقش زن را در آن بیان کنند و از معنای «جناق سینه» [که این معنی را نیز دارد] استفاده کرده‌اند.

• برخی دیگر گفتند: «ترائب، به اعضای دوتایی، مانند دو دست، دو پا و ... نیز گفته می‌شود»، پس منظور آیه می‌تواند نزدیکی شکل‌گیری اولیه نطفه به دو کلیه باشد.

••• بنابراین، از یک سو مشکل ادبیات، از سوی دیگر رشد علمی و کشفیات و از سوی دیگر ذوق مترجم و ... همه دخیل می‌گردند. هر چند روشن است که مراد از «مَاءٍ دَافِقٍ» همان "منی" مرد است و حتی نه آن اسپرم نطفه‌ای که پس از قرار گرفتن در رحم، به جنین مبدل می‌گردد. "منی" مرد نیز از بین "پشت و پیش روی او = محل اتصال آلت تناسلی = و یا بین دو استخوان پا" خارج می‌شود و البته معنای جامع‌تر، کل بدن مرد است که در تشکیل "منی" نقش دارند.

••• در هر حال اینها همه تفسیر است، رشد علمی و کشفیات نیز ابعاد دیگری را باز می‌کند، چنان که تا چند دهه‌ی گذشته، ژن‌ها کشف نشده بودند، آب نخاع شناخته شده نبود، چگونگی انتقال تمامی این ویژگی‌ها به هر اسپرم در یک منی و ...، اما در عین حال به سادگی آیات لطمه نمی‌زند؛ «آب جهنده، از پشت و جلوی مرد خارج می‌شود» و این را همه می‌فهمند.

#### مرتبط:

• [اگر قرآن کریم برای هدایت همگان آمده است، پس چرا نیاز به تفسیر دارد؟](#) (۲۳ اسفند ۱۳۸۸)

• [آیا قرآن کریم نیاز به تفسیر دارد؟ مگر فرمود قرآن را آسان قرار دادیم؟](#) (۱۱ مرداد ۱۳۹۰)

• [مگر نه اینکه در قرآن بیان شده که ما قرآن را با بیانی ساده نازل کردیم تا همگان بفهمند؛ پس چرا برای درک کامل این کتاب مقدس به این همه تفسیر نیازمندیم ...؟](#) (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۳)

• [شخصی که مدعی است قرآن تفسیر نمی‌خواهد، گفت: «در آیه ۷ سوره آل عمران آمده: "و حال آنکه جز خدا کسی تاویل آن را نمیداند" ...](#) (۲ شهریور ۱۳۹۳)

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

آیا نیاز آیات قرآن کریم به تفسیر و یا حتی ترجمه‌های متفاوت برای یک کلمه (مثل: صلب و ترائب)، مغایرتی با ساده بودن قرآن کریم ندارد؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۸۲۳۶.html>

